استخاره ذات الرقاع

که در کافی شیخ کلینی از امام جعفر صادق علیه السلام
روایت شده که چون اراده کنی کاری بعمل را که در آن تردد
باشی شش پاره کاغذ بردار و در سه پاره بنویس بسم الله الرحمن الرحیم
خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة افعله و در سه پاره دیگر
بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة
لا تفعله و آنها را در زیر سجاده بگذار و دو رکعت نماز بگزار و چون فارغ شوی سجده کن و در سجده
صد بار بگو استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة پس راست بنشین و بگو اللهم خر لی
و اختر لی فی جمیع اموری فی یسر منک و عافیة [illegible]
[illegible]

[illegible]

سلطنت فلان خان [illegible] فلان خان

[illegible] صورت [illegible]

[illegible]

عزت آثار [illegible]

فلان

[illegible] فلان

[illegible] فرع بیکر [illegible]

[illegible] المشتری

[illegible] فلان

[illegible]

ثانیا بیاید [illegible]
از طرف [illegible] مدت [illegible]
[illegible] ابیغطیم و السلام علی [illegible]
[illegible]
چون مومی الیه [illegible]
لازم و [illegible] شهادت [illegible]
عظام و [illegible]
و اهل [illegible]
[illegible]
[illegible]
حرره [illegible]

رضایر زالکه ارباب دین و دولت در رضوان علم و معرفت مستور
و محجوب نماند و بموجب کلام معجز نظام جناب حضرت خیر الانام
بلفظ گهر بار در نثار جواهر اقوال رفیع معروفه الدنیا مزرعة الاخرة
یعنی این دنیای دون در هر صورت کشتزار آخرت است
در نوقت عالیجناب مقدس القاب قدسی آداب حقایق و معارف اکتساب
سلالة الاعاظم والاعیان میر محمد حسن سید صحیح النسب علیه شد لیکن
معسر و پریشان حالست و قرضدار و صاحب عائله و کلفت
وارکهیده و محتاج قوت لایموت شده بسیار پریشان حتی و کثیر
الاختلال است بر مومنان و شیعیان حضرت ابا عبد الله الحسین
لازم بلکه متحتم است که از وجوهات بر و ذکوة و نذورات و تصدقات
و مع الخصوص فطره که ماه رمضان درباره مومی الیه بمفهوم مدلول آیه وافی هدایه
ان احسنتم احسنتم لانفسکم کرامت احسانات ابا سلی جناب
باری درباره او مرحمت کنند حاجات دنیوی و اخروی او را سلکت
اماهی اسم بخشیده و جزا ایشان با ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
کرداند بحق نبی و آله الطاهرین والسلام علی من اتبع الهدی مثل جواب است
سوال در مصالحه دعوای غبن مسموع میباشد یا نه جواب بلی مسموع میباشد
هرگاه مقصود از او مجرد معاوضه باشد سوال در بیع بشرط غبن توان
نمود یا نه ج باشرایط آن بلی والا فلا و از جمله شرایط صحة دعوی

غبن حاصل مغبون است یعنی خود فاحش نمودن غبن و با علم
آن نمیتوان دعوی نمود سوال در بیع بشرط هرگاه مشتری در سر
موعد خود در استنمای نماید یا بگوید که وعده هنوز منقضی نشده یا در خانه
نباشد آیا بیع لزوم بهمرسانید یا نه ج اگر که مدت منقضی شد و تنخواه
رد نشد بیع لازم میشود مطلقا منه یعنی هم سید علی طباطبائی سوال
با وضو و اغسال مستحبه نماز و حج میتوان کرد یا نه ج با وضو بلی و اما با غسل
غیر جنابت حیض بنا بر رای مشهور و ظاهر رد و احتیاط منه ل
مثلا شخص تقلید مجتهد عصری و حی نماید یا از رساله یا از خود اخذ
نماید و بعد از رحلت او از دنیا بقا آیا واجب است تقلید غیر از او نمودن
جایز است یا نه ب در آن مسائل که تقلید آن مجتهد را در خصوص
انها نموده است بعد از فوت آن مجتهد باید بر آن تقلید باقی
باشد و عدول بقول مجتهد دیگر نمی تواند نمود و در مسائل که
تقلید او را در خصوص نکرده است بقول مجتهد حی باید عمل کند
من شیخ جعفر مجتهد الزمانی نجفی

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلواة والسلام علی خیر خلقه محمد و اله
الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین و رضی الله عن العلمای
العاملین

العاملین و[illegible] الی یوم الدین مخفی نماند که جمعی فارسی زبانان
که در پی تحصیل مسائل دینیه و معارف یقینیه بودند استدعا نمودند از جناب
مقدس القاب فضایل مآب علامی فهامی مجتهد العصر و الزمانی علامة
العلمائی استادنا الاقدم و ملاذنا الاعظم میر سید علی طباطبائی دام
ظله و زید فضله که رساله در احکام طهارت و نماز و روزه بسبیل ا
ستعجال اقتصار تصنیف نماید که کافه ناس از آن منتفع گردند و
آنجناب نظر باشتغال بتصنیف و تدریس و سایر امور دینیه
و اشتغال ضروریه که مانع از انجام آن مطلب بود این ذره بیمقدار
محمد ابن اسمعیل معروف بابو علی را که در سلک تراب نعال متعلمین
آنجناب منتظم بود امر نمود که رساله در آن باب از شرح کبیر
آنجناب بر مختصر نافع نوشته انتخاب نموده طریقه احتیاط را
که مسلک نجات است مراعات نماید تا اگر کافه ناس از متعلمین
و متعلمین و مقلدین آنجناب و غیر مقلدین درس را بکنند و از منه
دهور متطاوله از آن بهره مند گردند و منحصر در ایام حیوات
آنجناب لازالت مخلد نبوده باشد و الامور و معذور و المیسور
لایسقط بالمعسور و چون اصل این کتاب مستطاب بریاض
المسائل نام داشت این رساله را بزهر ریاض مسمی نمود و این
مشتمل است بر چند باب باب اول در احکام آبها است و در آن

چند فصل است **فصل اول** در آب مطلق یعنی آبی که فهم آن از لفظ
آب عرفاً محتاج بقرینه نباشد مانند اضافه مثلاً آب نهرها و آب
چاه‌ها و مانند آن و آب مضاف بخلاف آنست مانند گلاب
و عرق بید و گاسنی و غیره که این‌ها آب مطلق نیستند بلکه نامیدن
آب اینها بآب بجهت مشابهتی است که بآب دارند در مایع بودن و آب مطلق
فی نفسه یعنی بدون رسیدن نجاستی از خارج طاهر است و مطهر خود
و غیر خود هر دو است و رفع حدث و خبث مینماید و مراد از حدث
حالتی است که عارض میشود آدمی را نزد عروض یکی از اسباب وضو
و غسل که مانع از نماز گزاردن شود مثلا در رفع آن محتاج به نیت باشد
و خبث نیز از نماز مانع گزاردن است لیکن رفع آن احتیاج به نیت
ندارد و آب مطلق بر دو قسم است بئر و غیر بئر و غیر بئر بر دو
قسم است جاری و غیر جاری و غیر جاری بر دو قسم است کر و
غیر کر و آب مطلق هر چند کثیر باشد جاری یا غیر آن باشد نجس میشود
باستیلاء عین نجاست نه متنجس یعنی چیزی که بسبب نجاست عارضی
نجس شود بر احد اوصاف ثلثه او اعنی که رنگ و بو و طعم باشد نه صفتی
دیگر مانند سردی و گرمی و نه بسبب مجاورت یعنی نزدیکی
بمتغیر و شرط است در استیلا نجاست محسوس بودن آن یعنی
بنظر درآید و دیده شود مثلا نه استیلاء تقدیری مطلقا یعنی هر چند

بسبب

بسبب وجود مانعی استیلاء حسی بعمل نیاید مانند آبی که در آن چیز سرخی
ظاهری مثلا افتاده باشد و قدری خون نیز در آن آب ریزد و
یقین داند که اگر آن سرخ ظاهر در آب نمی‌بود سرخی خون
بر آن ظاهر میشد و صورت دیگر آنکه آن آب ثلث آن نجس العین
که در آن افتاده است بجز دو اوصاف ثلثه شریک باشند
و یقین داند که اگر اوصاف ثلثه مختلف می‌بودند تغیر حسی ظاهر
میشد پس درین هر دو صورت آب پاک است هر چند صورت
اول خالی از اشکال نیست و اما مراعات احتیاط در هر دو صورت
خصوصاً در صورت اولی اولی است و اما آب جاری پس بملاقات
نجاست نجس نمیشود تا آنکه احد اوصاف مذکوره او تغیر نیابد هر چند
کمتر از کر باشد بنا بر اقوی و مراد از جاری آبست که از چشمه
بیرون آید خواه بحدت و قوت و خواه بترشح مانند خون که از
ماهی در آید هر چند این قسم خالی از اشکال نیست و احتیاط
معلوم است و اما آب کثیر آبیست که یک کر یا بیشتر باشد پس
نجس نمیشود نیز بمجرد ملاقات نجاست هر چند استاده باشد و هر
چند آب ظروف و حیاض باشد بنا بر اقوی و شرط نیست در آن تساوی
سطوح آن بلکه بمجرد اتصال آن بیکدیگر مطلقا کافیست بنا بر اظهر و
حکم آب حوضهای کوچک حمام حکم کر است هرگاه وقت ملاقات

نجاست بماده متصل باشد و شرط نیست در ماده کر بودن آن
بتنهائی بلکه هرگاه هردو باهم کر باشد کافی است بنا بر اصح اقوال
و احتیاط معلوم است و هرگاه آب آن حوض کوچک نجس شود شرطست
در تطهیر آن بآن ماده کر بودن ماده البته و ضرور نیست که ماده
قدری زیاده بر کر باشد بجهة حصول ممازجت در آن هم آب بنا بر
اظهر هرچند قایل شویم باعتبار ممازجت در طهارت آب قلیل یا
کثیر چنانکه احوط و اولی بلکه اقوی است و آب باران در حین باریدن
حکم جاری دارد پس نجس نمیشود قلیل آن در حین جریان از ناودان
و غیر آن اجماعا مطلقا بنا بر اشهر و اقوی و اما آب قلیل یعنی
کمتر از کر پس نجس میشود بمجرد ملاقات نجاست حتی در نجاستیکه
چشم درک آن نکند بسبب نهایت قلت آن و هرچند
آن نجس خون یا غیر آن یعنی آبیکه بآن شسته شده باشد بنا بر
اظهر و اشهر و در تقدیر کر خلافست اشهر و اظهر آنست که بحسب وزن
هزار و دویست رطل عراقی باشد و بحسب مساحت هر یک از طول
و عرض و عمق آن سه وجب و نیم بوده باشد بنا بر احوط بلکه اظهر نیز
و اما آب چاه پس اظهر آنست که بمجرد ملاقات نجاست
نجس نمیشود و احوط حکم به نجاست است و مستحبست بنا بر
اقوی کشیدن تمام آب در مردن شتر و ثور یعنی گاو نر

وریختن

وریختن خمر بسیار نه چکیدن قطره از آن و بنا بر روایتی هر سی دلو
و بروایتی دیگر بیست دلو و در آن کافیست و اما مشهور در آن
فرق نگذاشته‌اند میانه ریختن و چکیدن و آن احوط است و همچنین
مستحب است کشیدن تمام آب بسبب وقوع مسکری غیر
از خمر نیز و الحاق نموده است شیخ طوسی قدس سره آنها فقاع را و
بعضی ادعای اجماع بر آن نموده‌اند و الحاق نموده‌اند نیز منی حیوانی را
که نفس سائله داشته باشد و همچنین خون حیض و استحاضه و نفاس را
و هرگاه متعذر باشد کشیدن تمام آب چاه پس چهار نفر مرد بنا بر اشهر
و احوط بنوبت آب کشند یعنی دو مرد آب کشند و هرگاه خسته
شوند دو مرد دیگر آب کشند و جایز نیست بنا بر اشهر و اقوی
کمتر از دو مرد مطلقا یعنی هرچند مردی باشد که قوت دو مرد
یا زیاده داشته باشد و احوط عدم زیادتی بر چهار مرد است
نیز و باید از طلوع فجر روز آب کشند تا شب بنا بر اشهر و احوط
و قدری از شب در ابتدا و انتها هر دو باید داخل نمود از باب
مقدمه دلو و ریسمان و سایر اسباب را باید قبل از وقت مهیا نمایند
و کافی نیست کشیدن آب در شب بمقدار روز نه ملفق از روز
و شب و تجویز است مجموع چهار نفر را نماز جماعت کردن بنا بر قول
بعضی نه آنکه مجموع مشغول نماز شوند بدون جماعت و احوط آنست

کر مجموع مشغول بچیز خوردن نشوند و مستحب است کشیدن مقدار یک
کر و در مردن خر و قاطر و الحاق نموده اند اسب و گاو و ماده را بآنها
و هفتاد دلو در مردن آدمی مسلمان و اما کافر پس احوط الحاق آنست
بما لا نص فیه یعنی چیزهای که نص دران نیست اگر قایل شویم بکشیدن مجموع
آب در آن و الا الحاق آن بمسلمان احوط است و ده دلو در وقوع
عذره هر گاه خشک باشد یا مطلقا چنانکه وارد شده و هر گاه از هم
بپاشد در آن پنجاه دلو بنا بر اشهر و احوط و پنجاه دلو در خون بسیار
و ده دلو در خون کم بنا بر اظهر و احوط و بعضی گفته اند که مراد از بسیاری
و کمی خون نسبت به بسیاری و کمی آب چاه است نه خون و اول اشهر است
و چهل دلو در مردن سگ و شبه آن در جثه و هم چنین در بول مرد و
احوط الحاق بول زن است بما لا نص فیه اگر قایل شویم بنزح جمیع
در آن و اگر قایل شویم بنزح سی دلو الحاق آن ببول مرد احوط است
و ملحق کرده اند بسگ روباه و خرگوش و گوسفند را و در گوسفند
هفت و نه یا ده وارد شده است و اول احوط است و هم چنین در
مردن گربه و کمتر نیز وارد شده است و اول احوط است و هفت
دلو برای مردن مرغ و کبوتر و آنچه نزدیک بآنهاست تا شتر مرغ و برای
غسل کردن جنب هر گاه بدنش خالی از نجاست باشد بنا بر اشهر
و اقوی هر چند غسل ترتیبی باشد بلکه برای وقوع جنب در چاه
مطلقا

مطلق هر چند برای غسل نباشد و برای افتادن سگ هر گاه زنده
در آید و ابن ادریس رحمة الله چهل دلو گفته و برای پاشیدن موش
مرده و نحو هم و اگر از هم نپاشیده باشد دلو کافی است بنا بر اشهر و اظهر
و علم الهدی رضی الله عنه هفت دلو گفته است و آن احوط است و برای
بول صبی و اکثر تفسیر کرده اند آنرا به پسری که طعام خورد مطلقا و بعضی
گفته اند که غالب غذای او طعام باشد و بعضی گفته اند که زیاده بر دو
سال داشته باشد هر چند طعام نخورد دیگری دلو برای بول طفل شیر
خواره بنا بر اظهر و اشهر و بعضی گفته اند سه دلو و آن احوط است و برای
موت گنجشک بنا بر اظهر و اشهر و شبه گنجشک بنا بر مشهور
و آنچه مذکور شد از احکام در صورتیست که آب چاه تغییر نیافته
باشد و الا هر گاه تغییر یابد پس اقوی اکتفا نمودن بقدریست که زوال
تغییر یابد و احوط [illegible] نزح مجموع است با امکان آن و الا یکروز
بنحوی که پیش گذشت و هر گاه تغییر خود بخود زایل شود اقرب عدم
تطهیر است و آیا درین صورت نزح جمیع لازم است یا اکتفا
میتوان نمود بقدری که زوال متحقق شود بآن تقدیرا یعنی اگر
تغییر باقی میبود باین قدر زایل میشد [illegible] اقرب است بحصول علم بآن
و الا اول متعین و نجس نمی شود چاه بسبب نزدیک بالوعه مادام
که نجاست آن بچاه نرسد و هر گاه برسد نجس است برخلاف

سابق و مستحب است دوری میانه چاه و بالوعه بمقدار پنج ذرع هرگاه
زمین ما بین آنها سخت باشد مطلقا یعنی خواه زمین چاه بالاتر باشد
از زمین بالوعه و خواه پست‌تر از آن باشد یا زمین نرم و چاه بالاتر
باشد و الا فاصله هفت ذرع باید **فصل دویم در بیان آب** در آب
مطلق است و مراد از آن هر مایعی است که هرگاه اسم آب بخواهند
بر آن اطلاق نمایند باید قرینه نصب یا اضافه نمایند آنرا بچیزی
دیگر و صحیح باشد سلب کردن اسم آب از آن یعنی توان گفت
که آب نیست در عرف و لغت مانند مایعاتیکه از اجسام استخراج
میشوند بفشردن یا جوشاندن مثل عرق و گلاب و ممزوج بیکی
از آنها یا بچیز دیگر بنحویکه سلب اطلاق از آن نمایند و اسم
آب مطلق بر آن صدق نکنند نه ممزوج بنحویکه سلب اطلاق نکنند
و آنرا هنوز آب نامند هرچند رنگ آن یا طعم آن تغییر یابد
مانند آبیکه ممزوج باشد بعرق یا گلاب یا بخاک یا نمک
و هرچند آن آب را اضافه نمایند بآن شئ ممزوج و آب
نمک و آب گل نامند مادام که اسم آب مطلق هرچند
بر آن صدق کنند و صحیح نباشد سلب اسم آب از آن آب مطلق
و آب مضاف فی نفسه طاهر است هرگاه اصل ماخوذ از آن
طاهر باشد لکن رفع حدث و خبث هیچ یک نمیکند مطلقا
حتی

حتی در حال ضرورت و نجس میشود قلیل و کثیر آن بمجرد ملاقات نجاست
و هرگاه ممزوج شود قدری از آن با آب مطلق بنحویکه سلب اطلاق
از آن ننمایند چنانکه اشاره بآن شد مطهر خواهد بود هرچند
تغییر دهد احد اوصاف آنرا و آیا ممزوج مذکور واجب است ابر
کسیکه فاقد آب باشد اقوی بلکه احوط و اولی است و آبیکه رفع
حدث اصغر بآن نموده باشند پاک است و مطهر از حدث
و خبث هر دو هست بلا خلاف و بدون کراهت علی الاقوی و آبیکه
رفع حدث اکبر بآن نمایند هرگاه خالی از نجاست باشد پاک است
اجماعا و مطهر از خبث هست و رفع حدث نمینماید علی الاحوط هرچند
در رفع چنانکه مذهب مشهور میان متاخرین است اقوی است و اما
قطراتیکه از آن در ظرف چکیده و آبیکه از آن زیاد آید شاید شبهه
در آن نیست و همچنین است آب کثیر هرگاه در آن غسل کنند
و آیا حکم مذکور مختص بجنب است یا شامل حایض و مستحاضه و نفسا
و لمس ایضا نیست شمول احوط است و آب مستعمل در اغسال
مستحبه خالی از کراهت است و جمعی گفته‌اند که خلافی در آن نیست
ازاله و آبیکه رفع خبث یعنی نجاست بآن نموده باشند اظهر در آن نجاست است
هرچند تغییر نیافته باشد و احوط آنست که حکم آن حکم متنجس است
قبل از غسل و تمام عدد دیگر در مغسول واجب است در آن نیز وجوبا

مگر آب استنجا مطلقا یعنی چه از غایط و چه از بول که استثنا شده است
و پاک است نیز علی الاقوی و رفع خبث مینماید دون حدث و شرطست
در آن عدم علم بنجاست و عدم ملاقات آن با نجاست دیگر از خارج
یا نجاستیکه از محل خود تجاوز نموده باشد و بعضی شرط کرده‌اند عدم
ظهور اجزاء منفصله از نجاست در آن و نرسیدن دست بمحل
نجاست قبل از آب و آن احوط است و جایز نیست غسل نمودن
از غساله حمام مگر آنکه یقین داند که خالی از نجاست است پس شبهه نیست
در جواز آن چنانکه شبهه نیست در عدم جواز با یقین بنجاست و در
صورت شک اشکال است یعنی حکم بطهارت آن اشکال است
و اطلاق کلام بعضی علما شامل آن صورتست نیز و گفته‌اند
که مشهور بر آنند بلکه بعضی دعوای اجماع نموده‌اند و اگر ثابت باشد
و الاصل اصل طهارت اقوی است با آنکه احادیث صریحه در طهارت
نیز وارد شده است و احوط عدم تطهیر است بآن مطلقا
و مکروهست طهارت و سایر استعمالات نیز بآبیکه در آفتاب
گرم شده باشد در ظرف هر چند در بلادهای گرم و در ظرف مس
نباشد و مکروهست غسل اموات بآب گرم شده در آتش
مگر در صورت تعذر غسل یا تعذر آن بآب سرد و لیکن بقدر گرم
کنند آنرا که دفع ضرورت نماید فصل ششم در اسئار یعنی
سؤرهاست

سؤرهاست و مراد بسؤر درین مقام آب قلیل است که بآن جسم
حیوانی رسیده باشد و مجموع اینها پاک است مگر سگ و خوک و کافر
و در سؤر حیوان غیر مأکول اللحم دو قول است و همچنین در سؤر مسوخ
و سؤر حیوان نجس خوار هرگاه موضع ملاقات از نجاست خالی باشد
و طهارت در همه اظهر و اشهر است و کراهت احوط است
و هرگاه دو آب باشد یکی پاک و دیگری نجس و بهم مشتبه شوند واجبست
اجتناب نمودن از هر دو و ریختن آن آب بجهة صحت تیمم واجب
نیست و اما احوط است و هرگاه یکی از آن دو آب بجسم طاهری
برسد ظاهرا ابقاء آن بر طهارت است و اجتناب احوط است
و مشتبه بمغصوب نیز مثل مشتبه بنجس است که اجتناب از آن
نیز واجب است بخلاف مشتبه بمضاف که اجتناب از هر دو
لازم نیست بلکه طهارت از هر دو واجب است و هرگاه یکی از دو
ظرف مشتبه بمضاف بریزد باید جمع نماید میانه تیمم و طهارت
بباقی و احوط تقدیم طهارت است بر تیمم چنانکه بعضی گفته‌اند و هرگاه
ظرفی یقینی الطهارة با یقینی النجاسة مشتبه شوند بنجس یا مشتبه بعضی
اجتناب از جمیع آنها واجب است و هر آبیکه حکم بنجاست آن
شده باشد شرعا جایز نیست طهارت بآن مطلقا و جایز است
آشامیدن از آن در صورت اضطرار باب دوم در وضو

وکیفیت آن و واجبات آنست و در آن چند فصل است فصل اول
در بیان موجبات وضوست یعنی احداثی که بسبب یکی از آنها
وضو واجب میشود و آن هشت چیز است اول و دوم بول و
غایط و باد است از موضع طبیعی معتاد و برای کافر نیز هر چند نسبت
بآن شخص معتاد نباشد و حکم آنست مخرج متفق در غیر آن موضع
در اصل خلقت یا آنکه منسد شده باشد بآن مخرج طبیعی و ظاهر
کلام علامه علیه الرحمة در منتهی در کتاب عدم اعتبار اعتیاد است
در آن و هر گاه مخرج طبیعی منسد نشده باشد اقوی عدم اعتبار آنست
ولیکن احوط آنست و هر گاه مخرج در زیر معده اتفاق افتد خصوصاً
هر گاه معتاد شود و در اعتبار اعتیاد در خود خروج اشکال است
اقرب آنست و احوط عدم آنست و موضع معتاد برای باد دبر است
و باد خارج از قبل را اعتباری نیست مطلق ولیکن در زن احوط
اعتبار است سیوم خوابیست که غالب بر حاستین یعنی سمع
و بصر باشد یعنی غالب گردد که نشنود و نه بیند و در کور و کر
غالب شدن تقدیری کافیست و خواب بنفسه حدث است
و تفاوتی در خوابیده نهانیست بیهوش است دیوانگی است
مستی که باعث زوال عقل است استحاضه قلیله است
بنا بر اشهر و اظهر و در مس باطن دبر و باطن قبل و در مذی و
و بوسیدن

و بوسیدن زنان دو قول است و عدم اعتبار اظهر و اشهر است هر چند
احوط آنست خصوصاً مذی خارج بشهوة فصل دویم در آداب
خلا رفتن است از واجبات و محرمات و مستحبات و واجب است
پوشیدن عورت یعنی قبل و دبر از ناظر محترم یعنی حرمت
دار پس طفل کوچک را احترامی نیست و پوشیدن از و واجب نیست
و حرام است در حال بول و غایط کردن و همچنین در حال استنجا بنا بر
احوط استقبال و استدبار قبله بتمام بدن و بفرج تنها نیز احتیاطا
و واجب است شستن مخرج بول و مجزی نیست در آن غیر آب
مطلقا و یکدفعه واجب است و دو دفعه احوط است و سه دفعه
اکمل است و واجب است شستن مخرج غایط نیز باب هر گاه نجاست
تعدی نماید از محل معتاد بحیثیتی که شستن آنرا استنجا نمی نامند معینی
و شستن را حدی معین نشده بلکه حد آن پاک شدن است و آن
حاصل میشود به زوال عین نجاست و اثر آن و مراد از اثر آن اجزای
کوچک است که بعید از آب زایل نمیشود نه رنگ چنانکه توهم
نموده اند و هر گاه نجاست تعدی ننموده باشد از موضع معتاد مخیر است
میانه با آب و سنگ و کافی نیست کمتر از سه سنگ هر چند طهارت
زوال نجاست بکمتر نیز شده باشد بنا بر اظهر و اشهر و احوط و کافی
نیست سنگ واحد سه گوشه دار بنا بر اقوی و احوط و جایز است

عوض سنگ استعمال کلوخ و لته و سایر اجسام طاهره که زوال عین بآنها
دست بهم دهد سوای آنچه استثناء خواهد شد و واجب است مالیدن
هر یک از سه سنگ و کلوخ و غیره بر مجموع موضع نه توزیع بعضی
بر بعضی بنابر اقرب و احوط و هرگاه به سه تا زوال عین میسر نشود بیش واجب
زیاده تا زوال بعمل آید و مستحب است طاق بودن آن هرگاه
در جفت پاک شود و جایز نیست استعمال خوردنیها و اشیاء حرمت
دار مانند ورق قرآن و کاغذی که اسم حق تعالی یا جناب پیغمبر صلعم
یا احدی از انبیاء یا ائمه علیهم السلام در آن باشد و هم چنین استخوان و سرگین
وحشی نجس و سنگ مستعمل در نجاست هر چند پاک باشد و هرگاه احد
اجسام محترمه مذکوره را آیا مجزی خواهد بود یا نه اشکال است احوط
عدم اجزا است و مستحب است پوشیدن مجموع بدن هر چند بعید در
شدن از نظر باشد و مکان مناسبی جهة بول پیدا نمودن
زمین بلندی یا زمین خاکداری و مستحب است پوشیدن سر و
تقنع یعنی جامه بر سر انداختن زیاده بر آن و نام خدا بردن وقت
داخل شدن و بیرون آمدن و وقت کشف عورت و پای چپ را
در دخول مقدم داشتن و پای راست را در خروج و مستحب است
مرد را استبرا نمودن و بعضی گفته واجب است و آ
و دعای ماثور را خواندن وقت دخول و خروج [illegible]
آب

آب انداختن و وقت استنجاء هر چند بسنگ یا کلوخ باشد و وقت فراغ
از آن و مستحب است جمع نمودن میانه سنگ یا کلوخ و آب
بلکه استنجاء بسنگ یا کلوخ نماید و بعد از آن بآب و استنجا بآب بدل
اختیار نمودن در صورت عدم تعدی و ابتدا کردن باستنجای مقعد نمودن
قبل از احلیل و مکروه است تخلی در شوارع یعنی جایهائی که آب
بر میدارند از آن مانند دم نهرها و سر چاهها و در شوارع یعنی راهها
و مواضع لعن که تفسیر نموده اند آنرا در حدیث صحیح به رخنه ها
و احتمال دارد که اعم از آن باشد و زیر درخت میوه دار مطلقا
و جاهائی که قافله و مترددین فرود آیند و استقبال قرص ماه یا آفتاب
بفرج نه سایر بدن در حین بول یا غایط و مکروه نیست استقبال
در حین تغوط تنها و استدبار در حین بول تنها و مکروه است بول
در زمین سخت و در سوراخ حیوانات و در آب جاری و غیر
جاری و بعضی در دو قسم منع کرده اند و آن احوط است و اکثر الحاق
کرده اند و آن احوط است و اکثر الحاق کرده اند به بول کردن در آب
غایط را و آن احوط است و مکروه است استقبال باد به بول
و استدبار آن بغایط و خوردن و آشامیدن در حالت تخلی بلکه
مطلق و مسواک کردن و استنجا بدست راست کردن هر
چند بسنگ یا کلوخ و غیره باشد و بدست چپ در حالتی که در آن

انگشتری باشد که دران اسم خدا تعالی یا احدی از انبیاء یا از
ائمه ع در آن نقش کرده باشند بشرطیکه ملوث نشود والا
حرامست و بعضی مطلقا منع کردند و آن احوط است و مکروه است
سخن گفتن در حین تخلی مطلقا و بعضی تخصیص دادند بحال تغوط
مگر بذکر خدا که آن در حال نیکوست و بهتر آنست که آهسته ذکر کند
و از جمله ذکر خداست حمد خدا گفتن بعد عطس و تسمیت عاطس نیز
یعنی گفتن یا یرحمک الله و حکایت اذان و احتیاج نیست بدل (گفتن)
حی علی الصلوة و حی علی الفلاح و حی علی خیر العمل بلا حول و لا قوة
الا بالله چنانکه بعضی گفته‌اند و ضرر ندارد حرف زدن بجهت ضرورت هرگاه
بغیر آن دست بهم ندهد مانند دست بهم نزدن و اشاره نمودن
و جواب سلام نیز مستثنی است **فصل دوم** در کیفیت و چگونگی وضوست
و در آن هفت جزو واجب است **اول** نیت است یعنی که قصد کند
نزد شستن اول جزوی از رو که آن جزو اعلای آنست انکه وضو می‌سازم
قربة الی الله و بهتر آنست که قصد وجوب در واجب و استحباب
در سنت و استباحه نماز و رفع حدث را نیز در جائیکه ممکن باشد
بآن ضم کند و جایز است نزد اکثر تقدیم نیت نزد شستن دستها
لیکن احوط و اولی اعاده آنست نزد شستن جزو اعلی از وجه و وجوب
است بر حکم نیت باقی بودن تا آخر وضو یعنی [illegible] آن باشد

ونیت

و نیت مخالف (آن) نکند **دویم** شستن روست و حد آن از رستنگاه موی سر
تا محاذی موی زنخ است طولا و آنچه بر آن محیط گردد از ابهام و انگشت
و انگشت میان عرضا و غیر مستوی الخلقه مانند کسیکه در مقدم سر
او پیشانی را فرو گرفته باشد او را اغم میگویند و کسیکه روی او
کوچک و دستش بزرگ باشد یا بعکس بمقدار مستوی الخلقه
باید بشویند و واجب نیست شستن مویکه از ذقن تجاوز نموده باشد
در طول و عرض هر دو و واجب نیست شستن جزئی از صدغ بنا
بر تفسیر آن بما فوق العذار یعنی بالای خط ریش یا بعضی از آن که دو
انگشت مذکور برسد بنابر تفسیر آن بما بین چشم و گوش
و هم چنین شستن آنقدری از عذار که خارج باشد از مقدار [illegible]
بر آن بگردد دو انگشت و آنچه زیاد آید از عارض یعنی گونه و رخسار
آنقدر مذکور و بعضی بر وجوبند در هر دو و اول احوط است خصوصا
در دویم یعنی رخسار و واجب است شستن آنقدری که دو انگشت
بآن برسد از موضع تحذیف یعنی حذف موی زاید که میانه موی
ریش و موی سر است مینماید و واجب نیست تخلیل موی
ریش یعنی آب در زیر آن داخل نمودن بجهت شستن بشره اگر ظاهر را
پس پوشیده باشد البته و هم چنین قدری نزدیک بآن از باب
مقدمه و آیا مستحب است تخلیل اقوی عدم است و هم

[illegible]

چنین است موی شارب و رخساره و عذار و ابرو و مژه و عنفقه
و آن موهائیست که مابین لب و ذقنست سیم شستن دستهاست
از مرفق تا سر انگشتان و مراد از مرفق جائیست که دو سرهای
استخوان بازو و دست در آن جمع میشوند نه نفس مفصل که آن
خط موهوم بین العظمین باشد پس شستن مرفق واجب است
بالاصالة نه باب المقدمة و ابتداء بمرفق و انتهاء بانگشتان واجب است
و عکس جایز نیست و همچنین در شستن رو که ابتداء باعلی آن
و انتهاء بذقن نمودن واجبست و عکس جایز نیست و اقل شستن
واجب حصول مسمای آنست یعنی در عرف بگویند که شست و آن
حاصل میشود با انتقال یافتن هر جزئی از آب از محل اول بمحل دیگر
هر چند با غلبت دست یا غیر آن باشد و هر چند مانند دهن
یعنی روغن مالیدن باشد و کمتر از آن مجزی نیست حتی در صورت
اضطرار و احوط آنست که در حالت اضطرار جمع نماید مابین آن
طهارت و تیمم چهارم مسح مقدم سر است هر چند
بر مو باشد هرگاه موی مختص بآن باشد و مراد از مقدم آنست
که موخر سر نباشد که بخصوص ناصیه که آن بالای پیشانی است
ولیکن عدم عدول از آن احوط است و باید مسح به بقیه تری
باشد که در دست است و احوط و اولی آنست که مادام که

در دست

در دست باقی مانده باشد از سایر اعضا شسته شده دیگر اخذ ننماید و
اقل واجب در مسح مسمای آنست هر چند به بعض انگشت باشد
بنا بر اظهر و اشهر بشرط کشیدن آن بر موضع مسح نه گذاردن آن بر آن
و بیک انگشت تمام احوط است و بسه انگشت منضم بهتر است
خصوصا زنان را و احوط آنست که مسح را نیز از سمت بالا
بطرف انگشت بسمت پایین کند هر چند عکس جایز است با کراهیت
و باید حایل مانع از مسح بشره را رفع کند و جایز نیست مسح بر حایل
اختیارا و جایز است اضطرارا پنجم مسح پاهاست از سر انگشتان
تا کعبین طولا و کمتر مجزی نیست و عرضا مسمی کافیست بنا بر اظهر
و اشهر و مستحب است مسح بسه انگشت و بمجموع کف دست بهتر است
و مراد از کعب قبه قدم است یعنی برجستگی که بر پشت پاست
نه مفصل میان ساق و قدم ولیکن آن احوط است و جایز نیست
مسح بر حایل مانند کفش و موزه و نعلین و غیر آن حتی موی
مختص بآن موضع علی الاحوط و جایز است در صورت اضطرار
مانند تقیه و سرمای شدید و غیر آن و جایز است عوض مسح
شستن با تقیه و هرگاه امر دایر در تقیه [illegible] شود میانه شستن پا و
مسح بر حایل در ترجیح اشکالست و جمع میانه هر دو با امکان احوط است
و احوط اعاده چنین وضوئیست نزد رفع مانع ششم ترتیب

ترتیب میان اعضا است بآنکه ابتدا کند بشستن رو بعد از ان
دست راست است بعد از ان دست چپ بعد از ان مسح سر
بعد از ان مسح پاها و کافیست قصد ترتیب هرگاه حصول آن
ممکن نشود و مشهور عدم وجوب ترتیب است میان پاها بلکه بعضی
نفی خلاف نموده اند پس اگر اجماع ثابت شود والا وجوب تقدیم
یمین بر یسری اقوی است با آنکه احوط و اولی است هفتم موالات است
باین معنی که وضو را تمام کند قبل از حصول جفاف یعنی خشک
شدن آب وضو و موالات حقیقی و عرفی هیچ یک واجب نیست
هر چند احوط است و آیا مراد از خشک شدن جمیع اعضا است
یا بعض از آنها مطلقا یا عضو اقرب اول اشهر و اظهر است و ثانی
احوط است و خشک شدن مذکور در صورتی مبطل است که بجهة تاخیر شده
و هرگاه جفاف بعمل آید نه بجهة آن تاخیر بلکه بسبب شدت گرما و نحو
آن وضو باطل نیست علی الاقوی و بعضی دعوای اجماع نموده اند بر
آن و اصح اعتبار جفاف حسی است و تقدیری کافی نیست و تقیید
نموده اند اصحاب رضوان الله علیهم جفاف را بهوای معتدل
مراد ایشان از آن اینست که هوای بسیار گرم نباشد بحیثیتی
که بحرکت وضو ساختن در نهایت تعجیل اعضا خشک شوند
اگر در بلد بسیار سرد نیز باید تقدیر جفاف نمود و تخمین نمود که
اگر

اگر هوا باین سردی نمیبود جفاف بعمل می آمد و تصریح نموده تا ابن شهید
رضی الله عنه در ذکری و در شستن اعضای مذکوره یکمرتبه واجب است
بلا خلاف و مرتبه دویم مستحب است و سیم حرام و بدعت بنا بر اشهر
و اقوی در مقام این و در مسح تکرار نمیباشد و اگر تکرار نماید بقصد استحباب
حرام خواهد بود اما وضو صحیح است و باید حرکت دهد آنچه را که
مانع از وصول آبست به بشره مانند انگشتر و دست بند و غیر
آن و از آنجمله است چرک زیر ناخن زاید بر عادت جزما و غیر آن
احتیاطا و واجبست نزع جبیره یا تکرار آب بجهة وصول آب
به بشره یا فرو بردن عضو در آب با امکان آن و احوط آنست
که مراعات ترتیب نماید بنهج مذکور و هرگاه هیچیک ممکن نشود
مسح کافی است و مستحب در آن کافیست ظاهرا و بعضی گفته اند
مراعات اقل غسل لازمست و آن احوط است و هرگاه مسح
بر بشره ممکن شود احوط تقدیم آنست بر مسح جبیره و جمع با امکان
احوط است و هرگاه جبیره در موضع مسح باشد نزع آن با امکان
واجبست و با عدم امکان مسح بر آن کافیست و بعضی گفته اند
باید تکرار آب نماید و احوط جمع است میان مسح و تکرار آب بعد از آن
و مراد از جبیره آن پارچها و تختهائیست که بر عضوی شکسته
میگذارند بجهة جبر آن کسر یعنی درست کردن آن شکسته و

در حکم آنست آنچه بر قروح و جروح یعنی زخمها و جراحتها گذارده میشود
و هم چنین است مرهمیکه بر آنها یا بر شکسته گذارده شود و در
جائیکه مسح بر جبیره تعیین تعیین نماید استیعاب مسح
واجب است یعنی واجبست مسح بر مجموع آن و مسحی کافی
نیست لیکن استیعاب حقیقی لازم نیست بحیثیتی که تمام کلی خلل
و فرج را فرا گیرد و هرگاه ظاهر جبیره نجس باشد شیء طاهری
بر آن گذارد و مسح بر آن طاهر نماید و احوط تقلیل جبایر است مهما امکن
و هرگاه بر موضع شکسته یا زخم دار جبیره نگذارده باشد مسح بر
بشره بما امکان لازمست و با عدم آن وضع جبیره بر آن
یا چسبانیدن چیزی بر آن و مسح بر آن جبیره یا چسبیده احوط
بلکه متعین است مادام که چیزی از موضع درست را نپوشاند
و جمع میان چنین وضوئی و تیمم احوط است و جایز نیست دیگری
او را وضو دهد یعنی جزوی از اعضای شستنی او را بشوید یا بعضی
از اعضای مسح کردنی او را مسح نماید در حالت اختیار و جایز است
در حالت اضطرار و کسیکه سلس البول داشته باشد در آنجا
بول از او بچکد و مهلت نماز گذاردن با طهارت نیابد پیش
طهارت بجا می آورد و با همان حال نماز میگذارد یعنی بعد از
چکیدن بول احتیاج بتجدید وضو نیست مگر بعد از وقوع حدث

احد ث

اختیاری و اکثر بر آنند که برای هر نمازی وضوئی لازمست و این احوط
است و واجبست بر او احتراز نمودن از رسیدن آن نجاست
بجامه و بدن مهما امکن و همچنین است حکم مبطون که قادر بر نگاه داشتن
خود از غایط نباشد و همچنین از باد و اگر قادر نباشد بر تحفظ خود
و هرگاه در اثنای نماز حدثی از او سر زند طهارت بجا میآورد و بنا
میگذارد یعنی نماز را از آنجا که قطع نموده تمام میکند بنا بر اشهر
و استیناف احوط بلکه اظهر است و مستحب است گذاردن آب
وضو در طرف دست راست مطلقا یعنی هرچند ظرف دهان
گشاده نباشد بنا بر اطلاق بعضی عبارات و بعضی تخصیص داده اند
بدهان گشاده و آنرا باکی ندارد و مستحب است آب برداشتن
بدست راست هرچند برای شستن خود آن دست باشد و
بسم الله گفتن نزد گذاردن دست در آب یا بر رو و در هر دو جا
بهتر است و ترکش ضرر ندارد و سنت است شستن دستها
از بند دست هرگاه وضو از حدث خواب یا بول باشد
یکمرتبه و از حدث غایط دو مرتبه چه در آب قلیل باشد و چه در
کثیر و چه ظرف سر گشاده باشد و چه دهان تنگ بنا بر اقوی
و سه مرتبه مضمضه نمودن بعد از آن شستن دستها و سه مرتبه
بعد از آن استنشاق یعنی آب در بینی کردن و مستحب است

مرد را ابتدا از شستن بظاهر دستها و زنان را بباطن آنها هرچند در مرتبه
دویم باشد بنا بر مشهور و بعضی گفته‌اند آن مختص است بمرتبه اول
و در مرتبه دویم عکس مستحب است و خنثی مختار است میانه ابتدا
بظاهر و باطن بنا بر قول اول و ابتدا بظاهر و انتها بباطن و عکس
آن بنا بر قول دویم و مستحب است خواندن دعای وارد از ائمه عم
نزد شستن اعضا و مسح آنها پس در وقت شستن دستها بگوید بسم الله
و بالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین
و در وقت مضمضه بگوید اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی
بذکرک و شکرک و در وقت استنشاق بگوید اللهم لا تحرم علی
ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و ریحانها و طیبها
و در وقت شستن رو بگوید اللهم بیض وجهی یوم تسود
فیه الوجوه و در وقت شستن دست راست بگوید اللهم اعطنی
کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا
و در وقت شستن دست چپ بگوید اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی
ولا من وراء ظهری ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک
من مقطعات النیران و در وقت مسح سر بگوید اللهم غشنی
برحمتک و برکاتک و در وقت مسح پا بگوید اللهم ثبت قدمی
علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک
عنی

وجهی یوم تبیض فیه الوجوه

عنی یا ذا الجلال والاکرام و بعد از فراغ بگوید اللهم انی اسئلک تمام
الوضوء و تمام الصلوة و تمام رضوانک والجنة و هرگاه ادعیه
مذکوره را نتوان خواند سوره انا انزلناه نیز مستحب است و مستحب است
وضو بیک کف آب و آن ربع من تبریزی تمام عیار است و مستحب است
مسواک نمودن قبل از وضو یا بعد از آن هرچند بانگشتان باشد
و بمسواک افضل است و تقدیم آن از نزد شستن دستها یعنی شستن سنت
اولی است و مسواک نمودن مستحب است در جمیع اوقات لیکن
در وقت وضو خصوص استحبابش تاکید بیشتر وارد و مکروه است
طلب اعانت نمودن از غیر نمودن در مقدمات وضو مانند
ریختن آب بر دست بلکه شستن اعضا نه حاضر نمودن یا گرم
کردن و مکروه است نیز خشک کردن اعضای شسته شده بدستمال
یا جامه **خاتمه** در بیان احکام متعلقه بوضو هرگاه شخصی
یقین داند که حدثی از او سر زده و شک کند که آیا بعد از آن
طهارت بجا آورده است یا نه یا یقین دارد که حدث و طهارت
هر دو از او وقوع یافته و نداند که کدام یک از او پیش واقع شده و
کدام یک بعد طهارت را بجا می‌آورد و فرقی نیست میانه دانستن
حالت سابقه بر آن دو امر و ندانستن آن بنا بر مشهور و
اظهر و ظن در این دو صورت آینده ملحق بشک است نیز
و در صورت

و بعضی آنرا ملحق نموده اند بیقین و آن ضعیف است و هرگاه
یقین داند که طهارت بجا آورده است و شک کند که آیا حدث
سر زده از و بعد از آن طهارت یا نه یا شک کند در طهارت
عضوی از اعضاء وضو بعد از فراغ از آن هرچند هنوز از جای
خود برنخواسته باشد بنابر اقرب بنا بر طهارت میگذارد و اعاده
وضو نمیکند مگر به نیت تجدید و هرگاه بعد از بول استبرا ننموده و طهارت
بجا آورده بعد از آن بللی از و بیرون آید بجا طهارت بجا می آورد و فراغ
از وضو بدست بهم میرسد بفارغ شدن از عضو آخر یعنی مسح
پای چپ و هرگاه شک در آن جزء آخر تعلق گیرد واجب است مسح
نمودن آن مطلقا بنابر احوط و بعضی گفته اند مادامیکه زمان
طول نکشد و هرگاه شک کند در فعلی از افعال وضو قبل از فراغ
از آن آن فعل را بجا می آورد با مابعد آن هرگاه جفافی که مخل موالات
باشد بعمل نیامده باشد والا وضو را از سر میگیرد و احکام مذکوره
مخصوص است بکسیکه کثیر الشک نباشد و اما کثیر الشک پس حکم
آن حکم فاقد شک است یعنی گویا شک نکرده است و هرگاه
یقین کند که فعلی از افعال وضو را بجا نیاورده خواه آن عضو
شستنی باشد و خواه مسح کردنی باشد باید آن فعل را با مابعد آن
بجا آورد خواه در اثنای وضو باشد و خواه بعد از آن بشرط
مذکور

به وضو
مذکور یعنی جفافی که مخل موالات باشد بعمل نیامده باشد والا اعاده نماید
و هرگاه رطوبتی در اعضا باقی نمانده اخذ مینماید از موهای ریش که پائین تر
از ذقن نباشد بنابر احوط هرچند اطلاق اقرب است و هرگاه رطوبت
مطلقا باقی نمانده وضو را اعاده مینماید بشرطیکه ممکن باشد او را
مسح در مرتبه دویم با آنکه هوا معتدل باشد و آب وافر و در صورت
عدم امکان با استیناف آب تازه بجهت مسح لازمست یا عدول
به تیمم باید نمود ثانی اقرب است و جمع احوط است و هرگاه ترک
استنجای یکی از دو مخرج نماید عمدا یا سهوا و طهارت بجا می آورد
و نماز گذارد تا بحال نماز را اعاده میکند مطلقا چه در وقت و چه در
خارج وقت و وضو را اعاده نمیکند مطلقا بنابر اشهر و اقوی
در هر دو مسئله و اما در مسئله دویم اعاده مستحب است خصوصا
از بول و هرگاه یکی از بول یا غایط از و وقوع یابد دون دیگری غسل
مخرج آن حدث بخصوصه تنهای حرخاید دون دیگری و در جواز مس کتابت قران
برای محدث بحدث اصغر دو قول است اظهر و اشهر و احوط منع است
باب سیم در غسل است و آن بر دو قسم است واجب و مندوب
و اغسال واجبه بنابر اظهر و اشهر شش است اول غسل جنابت است
و در معرفت آن سه چیز لازم است اول موجب غسل یعنی چیزی که
بسبب آن غسل واجب میشود و آن دو امر است اول نزول

منی و خروج آن بخارج جسد بجماع یا غیر آن در خواب یا بیداری از
مرد یا زن از محل معتاد یا غیره مطلق یعنی خواه آن محل غیر معتاد
گردد و خواه نه و خواه منسد گردد و خواه نه و بعضی تخصیص [illegible] اول داده‌اند
و آن اظهر است و اطلاق احوط است و هرگاه منی مشتبه شود بغیر آن
در مرد صحیح یعنی غیر مریض اعتبار باید نمود به سه چیز یکی به دفق یعنی خروج
آن بقوت و دیگری فتور یعنی سستی بدن چون سایر اوصاف مانند
بوی طلع یعنی شکوفه درخت خرما داشتن بنا بر اظهر هر چند اعتبار آن
نیز احوط است و با شهوت و با آنکه وضو و غسل هر دو میاورد و کافیست در
مریض شهوة تنها و همچنین در زنان بنا بر اقوی و احتیاط معلوم است
و هرگاه کسی از خواب بیدار شود و در بدن یا جامه مختص خود منی
یابد غسل بر او واجب است خواه یقین داند که منی از او است
یا ظن بهم رساند بنا بر اطلاق حدیث و بعضی دعوای اجماع بر اکتفا
بظن نموده‌اند لیکن اقتصار بر مورد نص لازم است و آن یافتن
بیدار شونده از خواب است منی را در بدن یا ثوب خود
پس هرگاه غیر آن یا در ثوب مشترک یافت شود با عدم علم که منی
از او است غسل بر او واجب نمیشود خواه ظن بهم رساند و خواه
ظن بهم نرساند [illegible] در نوبت او یافت شود یا نه بنا بر اقوی هر چند احوط
وجوب آنست هرگاه در نوبت او دیده شود و جایز است

هر کس را

مختص

هر کس را اقتدا نمودن بجنگیری در نماز هر چند احوط ترک آنست دویم
جماع در قبل زن است هر چند قبل مرده باشد و حد جماع موجب غسل در صحیح
الذکر یعنی کسیکه ذکرش صحیح باشد بغایب شدن حشفه است
و در کسیکه بعضی از ذکرش بریده باشد غایب شدن مقدار آنست
هر چند انزال با آن نشود غسل باید و واجب است غسل بجماع در دبر زن
بنا بر اشهر و اظهر و هم چنین در وطی پسر و حیوان بنا بر احوط بلکه اظهر
نیز دویم کیفیت و چگونگی غسل است و در آن پنج جزو واجب است
اول نیت مقارن داشتن اول جزوی از سر هرگاه غسل ترتیبی باشد
و در غسل ارتماسی آیا کافی است مقارن داشتن نیت با داخل شدن اول
جزوی از بدن در آب مطلقا یعنی خواه سایر اجزا را بعد از آن
بلافاصله داخل آب نمایند و خواه نه یا آنکه بشرطیکه سایر اعضا را
بدون مهلت عرفیه داخل نمایند یا آنکه باید مقارن فرا گرفتن
آب جمیع بدن را باشد خلافست و ثانی اشهر است و جمع میان
اول و ثالث احوط است و آیا جایز است تقدیم نیت نزد شستن
دستها قبل از غسل چنانکه در وضو گذشت احوط عدم است
دو واجب است باقی بودن بر آن نیت چنانکه گذشت در وضو
و کافی است در شستن مسمای آن هر چند مانند روغن مالیدن
باشد چنانکه در وضو گذشت و واجب است تخلیل یعنی حرکت

دادن آنچه مانعست از وصول آب به بشره هرچند موی سر و ریش
باشد و شستن مو واجب نیست لیکن احوط است و واجب است
در غسل ترتیبی ابتدا بسر نمودن و از آنجمله است گردن و بعد ازان
طرف راست از گردن تا تمام قدم و بعد ازان طرف چپ
بهمان نهج و واجب نیست در جمیع غسل اعضا ابتدا باعلی نمودن
لیکن احوط است و ناف و عورتین را باید توزیع نماید بر جانبین
یعنی نصف آنرا با طرف راست بشوید و نصف دیگر با طرف
چپ با قلیلی زیادتی در هر دو مرتبه تا یقین حاصل شود و شستن
مجموع بدن و ترتیب ساقط میشود بارتماسی یعنی فرو بردن بدن
در آب دفعةً و ساقط نمیشود بایستادن زیر باران و ناودان
و نحو آن بنابر اظهر و احوط و هرگاه در غسل ارتماسی جزوی از بدن خشک
بماند اعاده غسل واجب است بنابر اقرب و احوط و در غسل ترتیبی
شستن آن عضو با ما بعد آن واجب است مگر آنکه در طرف چپ باشد
پس شستن آن عضو بتنهایی کافیست و مستحب است قبل
از غسل مرد آنرا بول کردن با امکان آن هرگاه حصول آن
جنابت به نزول منی باشد و استبراء بآنکه انگشت میانی را
عرضاً بر اصل مقعد که محل بول است بکشد از دو بکشد بقوة تا بیخ
ذکر و از بیخ ذکر تا سر حشفه با انگشت میان و ابهام یعنی سه

بعد ازان

سه مرتبه بکشد و بعد ازان سر ذکر را سه مرتبه بیفشرد که مجموع نه
مرتبه شود و کمتر از شش مرتبه یعنی سه مرتبه اول و سه مرتبه دویم
جایز نیست بنابر اشهر و اقوی و مستحب است شستن دستها از نیمه
دست بنابر مشهور یا از پایین تر از مرفق یا از مرفق چنانکه در
اخبار است و مضمضه و استنشاق چنانکه گذشت و دست کشیدن — در وضو
بر جسد در وقت غسل کردن و واجب نیست حرکت دادن انگشتر
و زنگیر و دست بند و نحو آن هرگاه مانع از وصول آب به بشره
نباشد و غسل کردن بیک صاع نه بیشتر یعنی بیکمن تبریزی — مسئله
چیزهائیست که بر جنب حرامست از آنجمله است خواندن سورهای
سجده و بعضی از آنها حتی بسم الله و بعضی از آن هرگاه بنیت
خواندن یکی ازان سورهها باشد و سورههای سجده چهار است حم
السجده و الم السجده و النجم و اقرأ و از آنجمله است مس کتابت
قرآن حتی همزه و تشدید بجزئی از بدن که حیات در آن حلول
کند و مانند مو و ناخن نباشد و شناختن آیه قرآن حاصل
میشود بعدم احتمال غیر آن و بقصد نویسنده قرآنیت را و ازان
جمله است دخول مساجد مگر بر سبیل راه گذر نه مطلق راه رفتن
بنابر احوط بلکه اقوی سوای مسجد الحرام و مسجد الرسول که مجرد دخول
در آنها مطلقاً حرامست و هرگاه اتفاق افتد دخول او در یکی

ازآن دو مسجد یا محتلم شود واجب است بر او تیمم برای خروج بنابر اشهر است
واقوی واحوط واز انجمله گذاردن چیزی در مسجد هرچند مستلزم مکث
نباشد بلکه انداختن او چیزی در مسجد نیز حرام است وجایز است
او را چیزی از مسجد برداشتن ومکروهست جنب را خواندن
زیاده بر هفت آیه از قرآن از غیر سوره عزایم تا هفتاد آیه و در
زیاده تر از آن کراهت تاکید دارد ومکروهست او را
مس جلد قرآن وحاشیه آن وحمل آن ومکروهست او را خواب بی وضو
وبوضو تخفیف می یابد و زایل نمی شود بنابر اصح وهرگاه وضو ممکن نشود
تیمم میکند ومختار است در نیت قصد بدلیت از هر کدام که خواهد
ونیت بدلیت از غسل شاید اولی باشد ومکروهست خوردن
واشامیدن ما دامیکه مضمضه واستنشاق نکرده باشد وبعد از آن
کراهت برطرف میشود بنابر مشهور وبنابر اولی تخفیف می یابد
وخضاب یعنی رنگ کردن هرچند بغیر حنا باشد واحتمال دارد
اختصاص آن بحنا وهم چنانکه مکروهست خضاب جنب را جنابت
نیز مکروهست کسیرا که خضاب بسته باشد مگر آنکه رنگ
گرفته باشد چنانکه در روایتی وارد شده است وهرگاه جنب
با انزال منی بعد از غسل رطوبتی بیند مشتبه بمنی اعاده
غسل میکند وجوبا مگر آنکه بعد از جنابت بول کرده باشد یا
استبراء

استبرا نموده باشد لیکن بشرط تعذر بول بنابر مشهور ولیکن احوط
اعاده غسل است مطلقا مگر آنکه بول کرده باشد وهرگاه در اثنای غسل
حدث اصغر از او سر زند امتن اقوال کب احوال وجوب اتمام است
با وضو ولیکن احوط بلکه اظهر واشهر وجوب اعاده است بعد از آن
وغسل جنابت مجزیست از وضو باجماع شیعه ومستحب نیست نیت
وضو با آن بنابر اظهر واشهر وسایر اغسال مجزی نیستند
بلکه وضو با آنها ضروریست واحوط آنست که وضو را قبل از
آنها بعمل آورد دویم غسل حیض است وواجبست در آن معرفت
حیض واحکامیکه بر آن مترتب میشود اما حیض پس در
اغلب اوقات خونیست سیاه یا سرخ غلیظ وگرم وفرو تازه
وبیرون می آید بقوه وباین اوصاف مذکوره امتیاز می یابد
از خون استحاضه زیرا که اوصاف آن بعکس این اوصاف است
واگر بخون بکارت مشتبه شود پنبه بخود برمیدارد بعد از آن لحظه
آهسته بیرون می آورد وملاحظه مینماید اگر خون دور پنبه را طوق
زده است خون بکارت است واگر پنبه را فرو گرفته است خون حیض
است واگر بخون زخم یا قرح مشتبه شود اگر پنبه از جانب راست
ملوث شود از زخم است واگر از جانب چپ بیرون آمده است
حیض است بنابر اصح واشهر وصفات مذکوره را تقیید باغلب نمودیم

بجهة آنکه خونیکه با آن صفتها نباشد وممکن باشد آنرا حیض قرار دادن
پس آن حیض خواهد بود چنانکه خواهد آمد وخونیکه قبل از اتمام نه سال
وبعد از سن یأس دیده شود آن خون حیض نیست باجماع وحیض
با حمل جمع میشود بنابر اظهر واشهر واکثر حیض ده روز است واقل آن
سه روز است پس هرگاه یکروز یا دو روز خون ببیند ودیگر نبیند
تا انقضاء ده روز از روز اول آن خون حیض نخواهد بود اتفاقا
واگر در ضمن ده روز روز دیگر نیز ببیند که مجموع سه روز شود مشهور
میگویند که آن حیض نیست ودور نیست وبنا بر آن شرط است
استمرار خون در سه روز وسه شب باین نحو که هر وقت پنبه بخود
بردارد ملوث بیرون آید هرچند کم باشد بنا بر اقوی ودر اعتبار
شب اول یا اکتفا بما عدای آن اشکالست ودویم اقوی است
ظاهرا وآنچه را بعد از سه روز تا تمام ده روز از روز اول ببیند
مجموع حیض است هرچند بیک صفت نباشد وبصفت
خون استحاضه باشد بشرط آنکه علم بهم نرسانند که آن خون زخم است
یا خون بکارت است وفرقی نیست در آن میان غیر ذات
العادات مطلقا یعنی زنیکه صاحب عادة نیست نه عددیه
ونه وقتیه یا ذات العادة عددی که عادتش کمتر از ده روز باشد
پس زاید بر عادت نیز حیض خواهد بود هرچند بعد از آن ایام
استظهار

استظهار باشد واین در وقتی است که خون از ده تجاوز نکند و
در صورت تجاوز از ده روز ذات العادت رجوع مینماید
بعادتش وآن را بتنهائی حیض قرار میدهد خواه ذات العادة
وقتیه باشد وخواه عددیه وخواه هر دو با هم لیکن در دو صورت اول
در چیزی که عادت از برای او نشده در آن رجوع مینماید باحکام
مبتداه ومضطربه ومبتداه زنیست که عادتی برای او قرار
نیافته بجهة آنکه ابتداء او بخون دیدن ومضطربه آنست که عادة
خود را فراموش نموده یا عادة بهم نرسانده با آنکه خون مکرر دیده پس
این دو قسم از زنان رجوع مینمایند بتمیز یعنی آنچه که قابلیت دارد
بصفت حیض وشروط آنست آنرا حیض قرار میدهند وباقی را
استحاضه وبا فقد آن تمیز یا آنکه مجموع خون بیک صفت باشد یا مختلف
باشد لیکن آنچه بصفت حیض است کمتر از سه یا زیاده از ده
باشد یا آنچه بصفت حیض نیست ونباید آنرا طهر قرار داد در تنهائی
یا با ایام پاکی اگر باشد کمتر از ده باشد در مجموع این صورتها مبتداه
رجوع می نماید بعادة اقوام واقارب خود مانند خواهر وعمه و
خاله ودختران ایشان هرچند خویش پدری تنها یا مادری تنها
باشند وبا فقد اقارب یا اختلاف ایشان در خون دیدن
مطلقا مشهور تجویز مینمایند رجوع باقران یعنی همسنهای آن

و باقی اقران نیز با اختلاف ایشان هر چند بعضی اغلب از بعضی
باشند مختار است مبتداه و مضطربه هر دو در حیض قرار دادن
هر ماهی شش روز یا هفت روز و هفت احوط و اولی است یا سه
روز از ماهی و ده روز از ماه دیگر چنانکه گفتند لیکن اول یعنی
قرار دادن هفت روز احوط و اولی است و مرخص است در قرار
دادن آن هفت روز در هر وقتیکه خواهد از اوقات خون دیدن
و شوهر را نمیرسد منع او از آن و قرار دادن ابتداء خون بهتر است
و هرگاه مضطربه وقت تنها یا فراموش نموده باشد در صورت
اول رجوع مینماید در وقت باحکام مضطربه در قرار دادن ایام
عادت خود که نسبت با وذات العادت میباشد و در هر
وقتی که از اوقات خون دیدن خود که خواهد چون مضطربه
ولیکن در عدد همان ایام عادة خود را مرعات میکند اگرچه کمتر
از هفت یا بیشتر باشد و در صورت دویم آنچه را که از وقت یقین
میداند که وقت حیض او بوده ... بحسب عادة خود آنرا حیض قرار
میدهد چه اول باشد یا آخر آن یا وسط آن و در عدد ایام خود که در آن
مضطربه است رجوع بعدد مضطربه که هفت باشد مثلا میکند و
تمام میکند آنرا باین طریق که اگر اول حیض را یقین داند دو روز
دیگر یقینا با آن ملحق می نماید و اگر آخر حیض را یقین داند دو روز
قبل

بطور حمار [illegible]

و چهار روز دیگر
بجهت اتمام عدد با آن
اضافه می نماید [illegible]

قبل از آنرا یقینا اضافه می نماید و چهار روز دیگر قبل از آن زیاد می نماید و اگر وسط
حقیقی باشد آنرا شناسد یعنی یقین داند که اول و آخر آن ... و ...
لیکن نداند که چند روز است و اگر یکروز را یقین داند نه بیشتر یکروز را قبل
یکروز بعد از آن با آن ملحق میسازد یقینا و دو روز دیگر قبل و دو روز بعد از آن با آن
اضافه مینماید و اگر دو روز وسط را یقین داند یکروز بعد از آن ملحق میسازد
یقینا و در آنجا اختیار شش می نماید و یکروز دیگر قبل یکروز بعد با آن ملحق میسازد
و احتمال اختیار هشت بلکه ده نیز هست و اگر وسط مطلق را یقین
داند یعنی اثنای حیض داند و نداند که قبل و بعد آن ... با نه یکروز
قبل و یکروز بعد با آن ملحق میسازد یقینا و چهار روز دیگر با آن اضافه
می نماید خواه همه را قبل و خواه همه را بعد آن ... و خواه بتفریق
و در فرقت در آنجا میان یقین دانستن یکروز یا بیشتر و هرگاه
عددی فی الجمله یقین داند مثلا سه روز را یقین داند که حیض است
و نداند که آن مجموع حیض است یا نه و بر تقدیر آن نداند که اول آن حیض است
یا وسط یا آخر آن همان سه روز حیض متیقن است برای او و چهار روز
دیگر با آن اضافه می نماید بدستور گذشته و شناختن عادت بجمیع اقسام
حاصل میشود بتساوی دو ماه متوالی در خون دیدن خواه در یک
وقت و یک عدد مساوی باشد چنانکه در اول هر دو ماه هفت روز ببیند
و خواه در عدد مساوی باشند بدون وقت بلکه در اول و اثنای ماه

[illegible]

دویم یا آخر آن هفت روز را ببیند یا بعکس باشد قسم اول را ذات
العادة عددیه و وقتیه مینامند و دویم را ذات العادة عددیه و سیم را
ذات العادة وقتیه مینامند و فرقی نیست در هر سه قسم در صورت تجاوز
خون از ده در ماه سیم مثلا در وجوب رجوع بعادة و هم چنین در وجوب
حیض قرار دادن بمجرد خون دیدن مگر در صورت دوم چنانکه اشاره
بآن خواهد شد و شرط نیست در ذات العادة عددیه و وقتیه استقرار
طهر یعنی تساوی عدد ایام پاکی در میان ایام خون بنابر اقوی و در ثبوت عادة
عددی بدیدن خون دو دفعه در یکماه خلافست و اقوی ثبوتست و هرگاه
در ایام عادت خون ببیند نه بصفت حیض و قبل از آن و یا بعد از آن ببیند
و بصفت حیض و شرایط آن مجموع از ده تجاوز کند ترجیح میدهد
عادت
ایام عادت را بر ایام تمیز بنابر اشهر و ظهور و فرقی نیست در ترجیح دادن
بر تمیز میان عادتی که حصول آن باخذ و انقطاع باشد با تمیز و خلاف
مذکور در ترجیح عادت بر تمیز یا عکس وقتی است که میان دو خون فاصله
نشده باشد یا فاصله شده باشد اما کمتر از اقل طهر باشد اما هرگاه میان
دو خون مذکور اقل طهر فاصله شود اقوی آنست که ایام عادت
تنهائی حیض است و ترک میکند ذات العادة وقتی مطلقا یعنی
خواه ذات العادة عددی نیز باشد و خواه نه نماز و روزه را بمجرد دیدن
خون مطلقا یعنی هر چند خونی که اول دیده در ایام عادت نباشد
اشهر

اشهر و اقوی و هم چنین مبتداه و مضطربه بحسب وقت تنها و لیکن بهتر
احتیاط نمودن آنها است در عبادت تا سه روز تا یقین حاصل شود
بحیض بودن آن خون و هر زنی که عادت نداشته باشد هرگاه
خون او قبل از اتمام ده روز منقطع شود واجبست براو استبرا
باینکه پنبه بخود بدارد و قدر صبر نماید و بعد از آن پنبه بیرون آورد
و ملاحظه نماید اگر پاکست پاک شده و غسل میکند اگر و بدون استظهار
و هم چنین ذات العادة هرگاه خون او بعد از اتمام ایام عادت منقطع
شود و هرگاه از عادت تجاوز نماید استظهار میکند یعنی طلب ظهور
حال مینماید بترک عبادت وجوبا بنابر اولی و احوط و بعد از انقضاء
عادت یکروز یا دو روز یا سه روز از ایامی که خون می بیند و بعد از آن عمل
استحاضه بجا میآورد و صبر میکند تا ده روز اگر پیشتر منقطع نشود
پس اگر از ده روز نیز تجاوز نموده ما بعد ایام استظهار مطلقا استحاضه
خواهد بود و ایام استظهار از ظاهر اخبار آنست که حیض است و
مشهور میگویند استحاضه است و آن احوط است بلکه دور نیست
که طهر باشد پس قضا می نماید آنچه را ترک کرده از عبادت در آن
ایام یعنی استظهار و اگر بر سر ده روز خون قطع شد یا قبل از
اکمال ده روز اگر روزه گرفته بعد از ایام استظهار نیز قضا مینماید
بخلاف نماز و اقل طهر یعنی پاکی ده روزه است و اکثر آن حدی ندارد

احکام

و اما متعلقه بر حایض پس حرام است بر او یعنی صحیح نیست بر او نماز و
روزه و طواف خانه کعبه خواه اینها واجب باشد و خواه مستحب هر
چند از حیض پاک شده باشد مادامیکه غسل نکرده باشد و اگر که
در اثنای ایام حیض طهارت بجا آورد حدث حیض او مرتفع نمیشود و
حرام است بر او دخول مسجدین چنانکه در جنب گذشت و حرام است
بر شوهر او و هر که در حکم شوهر باشد وطی او در قبل جز ما و در دبر نیز هم
بنا بر احوط و اولی با علم او بحرمت بحیض یا ظن او بآن هرگاه آن ظن حاصل
شود از خبر دادن او البته خصوصا وقتیکه متهم نباشد و ایام استظهار بنا بر احوط
نیز حکم ایام حیض دارد و احوط عدم مقاربت با اوست تا تمام ده روز هرچند
قایل باستحباب استظهار باشیم و صحیح نیست طلاق او با حضور زوج
و دخول او با عدم ظهور حمل و سایر شروطیکه در کتاب طلاق معلوم
میشود و واجب است بر او عمل غسل برای هر چیزی که شرط است
در آن طهارت بعد از پاک شدن یا آنچه در حکم آنست و قضاء روزه
واجب هرگاه فوت شده باشد در آن ایام از او حتی واجب
بنذر و شبه آن بنا بر احوط و قضای نماز بر او واجب نیست و هرگاه
آیه سجده بخواند هرچند حرامست بر او یا گوش دهد بخواندن دیگری
یا بشنوند اگر چه در شنیدن شبهه است و احوط وجوب سجده است بر او و در وجوب
کفاره بر زوج و هر که بحکم زوج است بوطی او خلافست مشهور نیز د

منعقد میشن

منعقد میشن و احوط وجوب است و ترک او نباید کرد مهما امکن و کفاره در
اول حیض یک مثقال طلای خالص مسکوک بسکه معامله است و غیر آن مجزی نیست
و نصف آن در وسط حیض و ربع آن در آخر حیض و مختلف میشود اول
و آخر و وسط بسبب اختلاف ایام حیض که در آن وطی نموده پس روز
دویم اول است زنی را که حیض او شش روز باشد و وسط است کسی را
که حیض او سه روز باشد و سیم اول است کسی را که حیض او نه یا ده باشد و
آخر است کسی را که حیض او سه باشد و وسط است کسی را که حیض شش روز
باشد و بر این قیاس فرض باید نمود و فرقی نیست و در تحقیق اول و آخر
و وسط ما بین ذات العاده و غیر آن و در ذات العاده ده روز باشد
یا کمتر و مصرف این کفاره فقیر مستحق زکوة است و تعدد آن شرط
نیست و بر موطوئه کفاره نیست هرچند راضی باشد بوطی لیکن در آن
صورت آثم و گناهکار است و مستحب است حایض را وضو بقصد قربة
در وقت هر نمازی از نمازهای پنجگانه و نشستن در جای نماز خود بنا بر
احوط و بقبله و ذکر خدا کردن بمقدار نماز و مکروه است او را خضاب
کردن یعنی حایض باشد یا جنب خواندن چیزی از قرآن بنا بر احوط
ما عدای چهار سوره سجده که آن حرام است بطریقی که در جنب گذشت
و حمل قرآن و مس حاشیه آن و همچنین ما بین سطرهای آن بشرطیکه
مس خط قرآن نشود و الا حرامست چنانکه گذشت و مکروه است
شوهر او و هر کرا که در حکم اوست استمتاع بردن از زانو تا ناف ... مکروه نیست و مکروه است

وطی او قبل از غسل کراهت تاکید می یابد مگر آنکه شبق نباشد یعنی شهوت
اش غالب نباشد و هرگاه اراده مقاربت او داشته باشد قبل از
غسل کردن او احوط امر نمودن او ست بغسل فرج و بعد از آن مقاربت
نمودن و هرگاه بعد از دخول وقت فریضه حایض شد و نماز را که بجا نیاورده
با امکان طهارت و حصول شرایط بجا آوردن نماز حقیقی قضای آن نماز بر
او واجب است و با عدم امکان واجب نیست هرچند مقدار بجا آوردن
اکثر نماز را درک کرده باشد و هرگاه درک کند از آخر وقت
مقدار طهارت و سایر شروط بجا آوردن اقل واجب است از یک رکعت
نماز را بجا آوردن آن واجب است بر آن نماز و آن ادا خواهد بود و هرگاه اهمال
اهمال نماید قضا واجب است اما کیفیت غسل حیض پس مانند غسل
جنابت است در جمیع واجبات و مندوبات و غیر آنها سوای آنکه
وضو با آن واجب بر آن نماز و شبه آن در بیان غسل استحاضه
غسل استحاضه است و خون استحاضه در غالب اوقات زرد و سرد
و نازک است و بیرون می آید بسستی و بی قوت و قید غالب نمودیم
بجهت آنکه آنچه را بعد از عادت ایام و استظهار می بیند چنانکه گذشت
استحاضه است هرچند بصفت آن نباشد بلکه بصفت حیض باشد و هم
چنین آنچه را بعد از انقضای ایام نفاس و بعد از سن یأس و قبل
از اکمال نه سال می بیند زیرا که هیچ یک از آنها امکان ندارد که حیض
باشد

باشد چنانکه گذشت و خون استحاضه بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه اما
ونشانه قلت آن آن است که پنبه بخود بردارد و بالای لته پنبه قرار
میدهد که آنرا بار دم مینامند و در وقت نماز ملاحظه آن نماید اگر
خون پنبه را سوراخ نکرده و بطرف بیرون تجاوز ننموده آن قلیله است
و واجب است بر او تغییر آن یا تطهیر آن زیرا که سر سوزنی از این
خون معفو نیست و تغییر آن کهنه واجب نیست زیرا که نجس نیست
ظاهر فرج واجب است قبل از پنبه تازه گذاردن و برای هر نمازی وضوئی
بر او واجب است خواه واجب و خواه سنت باشد مادامیکه خون را
ببیند و اگر خون پنبه را سوراخ کرده و بظاهر تجاوز نموده لیکن سیلان
بعمل نیامده یعنی خون از پنبه نچکیده تجاوز ننموده آن استحاضه متوسطه است متوسطه
و واجب است بر او اضافه بر آنچه گذشت از تغییر پنبه و غسل ظاهر فرج
و وضو برای هر نمازی تغییر لته زیرا که نجس شده و بمباشرت
پنبه و غسلی برای نماز صبح بشرط آنکه قبل از نماز خون پنبه را
سوراخ کرده باشد و اگر بعد از نماز سوراخ کند قلیله خواهد بود و اگر
خون از پنبه تجاوز نموده و سیلان کرده آن استحاضه کثیره است
و واجب است بر او زیاده بر آنچه گذشت غسلی برای نماز ظهر و عصر و جمع
کردن میان دو نماز و غسلی برای شام و خفتن بهمان طریق و غسلی
برای نماز صبح بتنهائی هرگاه نماز شب گذار نباشد و هرگاه نماز شب

که از آن باشد کافی است و اگر یک غسل برای این نماز با نماز صبح و خلافی
نیست در مجموعی احکام مزبوره و اشکال نیست سوای وجوب وضو که آن
و در آن خلاف است و احوط وجوب است و واجب است اغسال مزبوره
با وجود خون بنهج مزبور قبل از گذاردن نماز هر چند در غیر وقت باشد هر
گاه غسل نکرده باشد و واجب است بنا بر احوط و اظهر اینکه نماز را
بعد از وضو و غسل بلا فاصله بجا آورد و جمع میان دو نماز کند چنانکه اشاره
نمودیم و هرگاه مستحاضه احکام مزبوره عمل نمود طاهر خواهد بود و جایز است
او را بجا آوردن هر چیزی که شرط است در آن طهارت و با اخلال
بآن جایز نیست نماز او هر چند در ما عدای وضو و غسل باشد
و جایز نیست مس کتابت قرآن هرگاه اخلال در وضو و غسل باشد
و جایز است او را مکث در مسجد مطلقا و جایز نیست جماع او
هر قبل از اتیان بافعال مزبوره خصوصا غسل بنا بر اشهر و اظهر و
احوط و جایز نیست او را دو نماز گذاردن بیک وضو مگر در استحاضه
کثیره چنانکه اشاره بآن شده و واجب است بر او احتیاط نمودن از
رسیدن خون ببدن یا جامه بعد از غسل فرج و تغییر پنبه و مقتضای
حدیث بجا آوردن غسل و تغییر مزبوره است قبل از وضو [در قلیله] و قبل از
غسل در متوسطه و کثیره در بیان غسل نفاس و نفاس خون ولادت است
یعنی خونیکه بعد از زائیدن بیرون می آید و زائیدن بتنهائی بدون

و جایز نیست روزه او و هرگاه اصلا خون نبیند

آن

خون دیدن نفاس نیست هر چند فرزند تمام خلقتی باشد و خونیکه پیش
از بیرون آمدن ولد بیرون می آید نفاس نیست بلکه استحاضه است با امکان — یا حیض
آن و شرط است در خون نفاس اینکه بعد از ولد یا همراه او بیرون آید
هر چند آدمی تمام نباشد و ابتدا انشو او باشد که او را مضغه می
گویند و هرگاه ولد ملتوکد متعدد به زاید و بعد از هر یک با آن خون
ببیند برای هر یک نفاس علاحده قرار میدهند هر چند متصل
بهم باشند و هرگاه یکی را بعد از دیگری بفاصله یکروز یا بیشتر بزاید دو نفاس
در آن فاصله تداخل نمی نماید بلکه در ما به التوافق تداخل مینمایند مثلا
هرگاه دویم را بعد از اول بسه روز بزاید در سه روز فاصله هر دو نفاس
شریک نخواهند بود بلکه سه روز فاصله مختص نفاس اول است
و در تتمه نفاس اول که هفت باشد مثلا و آخر این نفاس است نفاس
ثانی شریک است که در سر این هفت و انقضاء آن تتمه نفاس
اول تمام شده و هفت از نفاس ثانی رفته و سه روز از نفاس
ثانی باقی مانده و آن سه بعد از هفت مزبور تتمه نفاس ثانی است
و اکثر ایام این دو نفاس در این مثال سیزده روز خواهد
بود و اقل نفاس را حدی نمیباشد بلکه اقل آن منتهی است هر
چند یک لحظه باشد پس غسل بعد از انقطاع آن واجب است و اما
اکثر آن پس اظهر و اشهر آنست که ده روز است مانند حیض

زنی را که عادت نداشته باشد و خون بعد از انقضاء ده روز منقطع شود
اگر از ده تجاوز نماید ایام عادتش نفاس است هرگاه ذات العاده باشد
و الا همان ده روز تمام نفاس است و بعد از آن استحاضه است و هرگاه خون
قبل از ده روز منقطع شده باشد پنبه بخود بردارد و بیرون آورد اگر پاک
پاک شده غسل باید کرد و اگر ملوث بیرون آید صبر میکند تا پاک شود
یا ده روز بگذرد پس اگر ده روز گذشت و پاک نشد زاید بر آن استحاضه
خواهد بود و حکم کردن بآنکه خون در ایام عادت و در مجموع ده روز حیض است
وقتی است که خون در مجموع آنها یا اول و آخر آنها هر دو دیده شود اما هرگاه
دهگاه در یکطرف و لیس خون بیند یا در یکطرف و در وسط بیند و آن
طرف دیگر نه بیند آن طرف خالی از خون نفاس نیست بلکه آن طرف
دیگر بتنهائی در قسم اول و یا در وسط در قسم دویم ما بین آنها نفاس
خواهد بود و اگر بعد از انقضاء ده روز از ولادت خون بیند نفاس
نخواهد بود و نفساء نفس و نفساء مثل حایض است در آنچه واجب است
و حرام است و مکروه است و غیره و از در کیفیت غسل و وجوب وضو با آن
و غیر آن از احکام مگر با دری مانند تفاوت میان اقل نفاس
و اقل حیض و غیر آن الخ **در بیان غسل میت** غسل میت است و در آن
معرفت چهار چیز لازم است **اول** آنکه در حالت احتضار و بعد از آن
باید بجا آورد واجب است بوجوب کفائی او را رو بقبله خوابانیدن

قبل

قبل از موت بنا بر احوط و مشهور و بعد از موت واجب نیست و
طریق آن باین نحو است که او را بر پشت بخوابانند و کفهای پای
او را بطرف قبله دراز کنند چنانکه اگر خواهد بنشیند رو بقبله
کند و سنت است او را بر مصلای خود بخوابانند هرگاه جان کندن
بر او دشوار شود و از تلقین یعنی فهمانیدن او شهادتین و اقرار بائمه علیهم
السلام را و سزاوار است مریض را با او متابعت نمودن در دل
و زبان و اگر ممکن نشود در دل تنها و همچنین کلمات فرج را که متعارف
است در قنوت میخوانند سزاوار است که آخر کلمه تلقین می کنند
لا اله الا الله باشد زیرا که هر مومن که آخر سخن او لا اله الا الله باشد
داخل بهشت می شود و چشمهای او را بعد از موت بلا فاصله
برهم میگذارند و همچنین دهان او را و ذقن او را بطریق متعارف
ببندند و دستهای او را بر جانب وی دراز کنند و پاهای او را بقبله
بکشند و جامه بر او بپوشانند و تلاوت قرآن نزد او بکنند خصوصا
سوره مبارکه یس و الصافات و چراغ نزد او روشن نمایند برادران
دین او را خبر نمایند بتشییع جنازه او و نماز او و تعجیل نمایند در
تجهیز او مگر در حالت اشتباه در مردن او پس باید سه روز انتظار صبر
نمود مگر قبل از آن موت او معلوم شود و مکروه است که جنب و حایض نزد
او حاضر شدن و اما غسل دادن ایشان او را و نماز کردن ایشان

که او

[illegible]

بر او گذارند

انگ

براو پس در بن یا کرنیت و مکروه است آهن بر شکم او گذاشتن
در کیفیت غسل است و واجب است قبل از غسل ازاله نجاست از بدن
او و در اثنا مجزی نیست و واجب است شستن او بعد از آن ازاله نجاست
باب سدر یعنی آب که در آن سدر باشد خواه آنرا بکوبند و خواه
آنرا بدست خود بکنند و برگ را در دست انداختن باب مجزی
نیست و اقل سمای آنست یعنی در عرف بگویند که در آن سدر است
و اکثر آنقدر است که آبرا از اطلاق بیرون نکنند یعنی توان اورا
مطلق گفت و بعد از آن اورا باب کافور باید شست به نحو مذکور
بعد از آن باب قراح یعنی خالص و احوط خالی نمودن ظرف است
که بآن غسل میدهند از سدر و کافور بالکلیة و واجب است در
هر یک ازین سه غسل ترتیب چنانکه گذشت و آیا ارتماسی یعنی
فرو بردن او را در آب مانند سایر اغسال مجزیست یا نه احوط عدم است
و واجب است در آنها مقارن نیت اول جزوی از سر و هرگاه یکی بر
او آب بریزد دیگری او را حرکت دهد نیت بر آنکه آب میریزد واجب است
و هرگاه سدر و کافور نرسد غسل باید داد او را باب قراح اول عوض
آب سدر دویم عوض آب کافور بنا بر اظهر و احوط و ترک وضو که بایستی
غسل احوط است و هرگاه در غسل دادن بیم پاشیدن گوشت
او یا ضرری دیگر باشد او را تیمم بدهند و سنت است که او را

بر بلندی

بر بلندی گذارند و رو بقبله احوط است بطریق حالت احتضار و آنکه در
زیر آسمان او را غسل ندهند و باذن وارث پیراهن او را بدرند و آنرا
از زیر آن بیرون آرند و عورت او را بپوشند هرگاه ناظر محترمی
نباشد والا واجب است و انگشتان او را با آسانی نرم کنند و سر و
بدن او را قبل از غسل دادن بکف آب سدر بشویند و عورت او را
با اشنان تنها یا اشنان و سدر بشویند و دستهای او را پیش از غسل سه مرتبه
از سر انگشتان تا نصف دست بشویند و در شستن سر ابتدا بطرف
راست نمایند و هر یک از اعضای او را در هر یک از اغسال
سه مرتبه بشویند و در دو مرتبه اول دست بر شکم او بمالند مگر زن حامله
و شوینده بر طرف راست او بایستند و بجهت آب غساله حفیره یعنی
گودی رو بقبله بکنند و بدن او را بعد از فراغ از سه غسل بجامه خشک
نمایند و مکروه است نشاندن او و ناخن او را گرفتن و موی او را
شانه کردن و هرگاه چنان کردند ناخن و موی او را که از او جدا
شود واجب است که با او دفن کردن و مکروه است او را میان
پایهای غاسل گذاردن و آب غساله را در بیت الخلا ریختن و
همچنین در چاهی که مشتمل بر نجاست باشد بنا بر احوط کفن کردن
میت واجب است و کفن واجب سه پارچه است یک لنگی که از ناف
تا زانوی او را و از سینه تا قدم او بهتر است با رضای وارث

یا وصیت نموده باشد که او را در آن بپوشانند یا وصیت نمودن باآن و پیراهن که تا نصف ساق او باشد بپوشانند

هرچند بدوختن باشد لیکن احوط آنست که قدری بلندتر و بهمین ترتیب

که توان حو سر انداختن و در جنس کفن یعنی جامه که میت را بآن

کفن میکنند باید مراعات حال او از غنی و فقیر نمایند و اقتصار

برادنی واجب نیست هرچند که وارث مماکسه نماید و کامل مکلف باشد

و واجبست که هر یک ازین سه پارچه از جنسی باشد که نماز در آن جایز

است مرد را پس جایز نیست کفن کردن در حریر محض و نه جامه بافته

شده از مو و پشم حیوان غیر ماکول اللحم نباشد و مجان در پوست

آن بلکه از مطلق پوست اجتناب نمایند بنابر آنکه در صورت

عدم قدرت بر کفن تمام یک ستر ساتری کافی است و الا آنچه میسر

شود و هرچند بمقدار ستر عورت او باشد و اگر از جنس مباح یافت

نشود پوست مقدم است از سایر اجناس و بعد از آن حریر و بعد از آن

معمول از موی کرک و پوست غیر ماکول اللحم بهمان ترتیب و واجبست

حنوط نمودن آن بکافور در مواضع هفت گانه که واجبست سجود

بر آنها یعنی کف دستها و میان زانوها و پیشانی و دو شست پاها و کافور

در آن مستحبی و حرامست حنوط نمودن محرم بکافور و شستن او بآب

کافور و سایر و جبات و محرمات و مستحبات و مکروهات میت

فرقی نیست و سنت است که غاسل میت غسل نماید قبل

ازطلعی

از تکفین او یا وضو گیرد چنانکه جمعی گفته اند و مستندش را نیافته ام و در کفن

مرده حبره علی الحبره به و آن جامه ایست از جامهای یمن معروف

زیاد نمایند و احوط آنست که آنرا از سه پارچه مذکور قرار دهند

و ران پیچی که طول آن سه گز نیم و عرض نیم گز باشد یا بیشتر یا مقدار

سه ربع زرع باشد و عمامه بجهت مرد و عوض آن مقنعه بجهت زنان و هم

چنین یک سینه بندی دیگر بجهت زنان و سنت است که کفن کرباس

باشد و سفید باشد مگر حبره مذکور و آنرا خوشبو نمایند بذریره آن

عطریست معروف و از غیر او احوط منع است و بران بنویسند تربت

امام حسین علیه السلام یا بخاک دیگر و اگر آن یافت نشود یا بانگشت فلان

و اسم او را بنویسند یشهد ان لا اله الا الله و یشهد ان محمدا رسول الله

و اقرار بایمه هدی علیهم السلام را و با کی بنیت الله غیر از قرآن و ادعیه

در عورتین او پنبه گذارند یا داخل نمایند هرگاه بیم خروج

نجاست باشد و کافور را بدست خود دکنند و اگر چیزی از کافور

زیاد آید بر سینه او پاشند و اقل کافور از یک درهم کمتر نمی شود و

کامل آن سیزده و نصف باشد و دو جریده سبز از جریده نخل با او گذارند

و اگر یافت نشود از چوب سدر و الا بید و الا سایر درختان سبز

و مستحب است که طول او بقدر استخوان دست باشد

و اگر ممکن نشود یک شبر و الا چهار انگشت و مکروه است رسمانی

که کفن بر آن دوخته میشود آب دهن تر کنند و آنکه آستین برای پیراهن
اساس بقا پیراهن دوخته باشد و خواهد او را در آن کفن کنند و آستین
دوخته باشد و خواهد او را در آن کفن کنند و آستین دوخته باشد ضرر
ندارد و احوط آنست که کفن از کتان نباشد و مکروه است کفن نمودن
در جامهٔ سیاه بلکه مطلق رنگین و نوشتن آن بسیاهی و آنکه در گوش
و چشم او کافور گذارند و مکروه است جامهٔ کفن را با آهن بریدن در بیان
دفن کردن میت است و واجب کفایی در آن دو چیز است اول
چهارم پنهان نمودن جسد او در زمین بنحوی که او را از سباع حفظ نماید و بوی
او از انتشار نماید دوم آنکه او را بر جانب راست رو بقبله خوابانند
و هرگاه در کشتی فوت شود و دفن او متعذر باشد بعد از اتیان بواجبات سابقه
چیزی سنگین بر وی ببندند و او را به آب بیندازند و احوط آنست که او را
با امکان در ظرفی مانند صندوق یا خم و یا غیر آن گذارند و در آب
اندازند و جایز نیست دفن کافر مطلقا در قبرستان مسلمانان و هرگاه
زنی ذمیه و غیر ذمیه از مسلمانی حامله باشد او را پشت بقبله دفن کنند
و مستحب است بر ولی تلقین نمودن اصول دین را یا آخر امر
نمودن دیگر را قبل از چیدن خشت بر آن و بعد از انفراغ مشیعین
و با آن چیزی از تربت سیدالشهدا ع بالا گذاردن و قبر را مربع
یعنی چهارگوشه بنا کردن و مکروه است که دو میت را اختیاراً در
یک

در یک قبر گذاردن و میت را قبل از دفن از شهری بشهری دیگر
بردن مگر بجهت مشاهد مشرفه که مستحب است باجماع علما و جایز نیست
بعد از دفن نیز مادامی که مستلزم حرام نباشد نبش قبر و غیره و لکن
منع احوط است و ملحق میشود باین باب مسائل چند اول کفن
واجبی زن بر شوهر است خواه زن مدخول بها باشد و خواه نه و خواه
صغیره و خواه کبیره هر چند مالدار و شوهر بی مال باشد مگر آنکه قادر
بر قوت یکروز و یکشب برای خود نباشد و مالک سوای مستثنیات
که در قرض استثنا شده نباشد و هرگاه از زن نیز ترکه باقی نماند بر
واحوط دیگری بذل واجب نیست او را عریان دفن میکنند [illegible] والحاق
باقی مؤنتهای دفن است بکفن و واجب نیست کفن باقی اشخاص
واجب النفقه سوای مملوک و اما کفن پس از اصل ترکه اوست
قبل از دادن دین و قبل از وصیتی که کرده باشد دویم هرگاه بچه در
شکم مادر فوت شده باشد اگر ممکن است بیرون آوردن او بعلاج
و دوای واجب است و الا زنان او را پاره پاره میکنند و بیرون می آورند
برفق و اگر زن بهم نرسد مردان محارم او متقدمند بر اجانب
و هرگاه محارم نباشد اجانب متوجه می شوند و هرگاه زن
حامله بمیرد و طفل او حیوة داشته باشد شکم او را از طرف
چپ [illegible] بشکافند و او را بیرون می آورند هر چند که بحسب عادت
بی

زنده نمانده وشکم او را امید زنده **ششم** هرگاه بعضی از میت یافت
شود اگر سینه میت باشد یا سینه در آن باشد حکم میت تمام
دارد ودر جمیع احکام والا پس اگر در آن استخوان باشد یا استخوان
خالی باشد بنا بر احوط او را غسل میدهند وکفن میکنند وحنوط مینمایند
هرگاه از مواضع حنوط باشد ونماز نیز میگذارند بر او احتیاطاً و هم
چنین است عضوی که از زنده جدا شده باشد احتیاطا وهرگاه گوشت
خالی باشد آنرا در لته می پیچند ودفن میکنند **چهارم** طفلی که سقط می
شود اگر چهار ماهه تمام داشته باشد او را غسل میدهند وکفن می
کنند احتیاطا واگر کمتر از چهار ماه داشته باشد در لته می پیچند احتیاطا
ودفن میکنند **پنجم** جایز نیست آنکه مرد را غسل یا تیمم دهد مگر مرد
یا زنان محارم او وهم چنین زن را غسل ندهد مگر زن یا مردان محرم
او وهرگاه مماثل مثل یا محرم بهم نرسند اجنبی از پس جامه میشوید احتیاطا
هرگاه مستلزم حرامی نباشد والا بدون غسل دفن باید کرد مگر آنکه
میت طفل باشد سه ساله ومماثل بهم نرسد که اجنبی غسل میدهد
او را بنا بر احوط ودر بعد از سه تا پنج سال خلافست واحوط عدم اعتبار
مماثل است در غاسل مطلقا حتی در محارم مگر در حالت ضرورت که مماثله
در محارم لازم نیست مطلقا **ششم** جایز نیست غسل دادن کافر
مطلقا حتی ذمی وهر که بحکم کافر باشد ونه کفن کردن او ونه دفن
او

غسل دادن اوقبل از

او در قبرستان مسلمانان واحوط الحاق مخالف است بمسلم مگر آنکه معاند باشد **هفتم**
۲ غسل مس میت است واجب میشود غسل مس میت آدمی بعد از سرد
شدن جسد او وقبل از ~~دادن او~~ وقبل از سرد شدن واجب نیست
ونه بعد از غسل دادن اما مستحب است بعد از آن وواجب نمیشود غسل
بمس شهید وهرگاه مس نماید عضو را که آنرا غسل داده باشند وهنوز
غسل تمام نشده باشد احوط غسل است وواجب میشود غسل بمس قطعه
که در آن استخوان باشد هر چند از زنده جدا شده باشد واحوط الحاق
استخوان تنها است نیز بآن وکیفیت این غسل مانند غسل حیض
است حتی در وجوب وضو قبل از آن یا بعد از آن واما اغساله
مستحبه پس مشهور بیست وهشت است وآن غسل روز جمعه است
مردان وزنان را وبجهة مردان تاکید بیشتر است ووقت آن
از طلوع فجر دویم است تا زوال آفتاب وهر چه نزدیکتر باشد بزوال
بهتر است وقبل از آن جایز نیست مگر روز پنجشنبه کسیکه بیم آن
باشد که روز جمعه آب نیابد وبعد از زوال جایز نیست مگر بنیت
قضا وغسل شب اول ماه رمضان وبهتر ایقاع آنست در آن شب
ودر سایر شبها در اول شب وشب نیمه آن ماه وشب هفدهم
ونوزدهم وبیست ویکم وبیست وسیم وشب وروز عید فطر وروز
عید قربان ووقت آن ممتد است تا زوال وروز عرفه وافضل ایقاع آنست

[illegible]

نزد زوال و شب نیمهٔ رجب و بعضی روز آنرا نیز گفته اند و روز مبعث
حضرت پیغمبر صلعم و آن بیست و هفتم ماه رجب است و شب نیمهٔ
ماه شعبان و روز عید غدیر و روز مباهله و آن بیست و چهارم شهر ذالحجه
بنا بر مشهور و بعضی بیست و پنجم نیز گفته اند و غسل احرام بستن بحج یا
عمره و احوط عدم ترک آنست و غسل زیارت حضرت پیغمبر یا احدی
از ائمهٔ هدی علیهم السلام و بجهة قضای نماز کسوف و خسوف بشرط احتراق
تمام قرص و تعمد ترک نماز و وجوب احوط است و بجهة توبه از معاصی و بجهة
نماز حاجت و نماز استخاره و دخول حرم مکه و دخول مسجد الحرام و دخول
مسجد النبی صلعم و دخول کعبه و دخول مدینه و غسل مولود در حین
ولادت و وجوب احوط است **باب چهارم** در طهارت
اضطراریست و آن تیمم است و کلام در آن بچهار امر است اول
شرط جواز تیمم چند چیز است یکی عدم وجود آب است با طلب آن
بوجه معتبر شرعی و دیگری عدم امکان وصول است بآن یا
بسبب ضیق وقت که نتوان درک دیگر رکعت با طهارت نمود
یا بسبب خوف بر مال خود از دزدان هرچند آن مال کم باشد دیگری
وجود مانع است از استعمال آن مانند سرمای شدید [illegible] باشد
برا و تحمل آن در عادت یا خوف آزار یا زیادتی آزار یا بطول
انجامیدن آزار یا دشوار شدن علاج آن یا توقع حصول
آزاری

آزاری یا غیر آن و هرگاه خریدن آب ممکن باشد واجب است هرچند
بزیادتر از قیمت آن باشد بشرطیکه مضر بحال او آن نباشد در آنوقت
و هرگاه آب داشته باشد و ترسد از تشنگی یا بر خود یا نفس محترمی یعنی
حرمت دار هرچند حیوان باشد یا مطلق نفس که هرگاه بعوض آن
متضرر باشد تیمم نیز واجب است هرگاه از قدری که دفع ضرورت
نماید بمقدار اقل طهارت زیاد نیاید و هرگاه بدن یا جامه که نماز
تمام نشود در آن نجاستی باشد غیر معفو عنها و آب کفایت غسل
آن و طهارت هر دو نکند نجاست را بآن آب بشوید و تیمم می کند و هرگاه
آب کفایت تمام طهارت نکند جایز نیست اکتفا نمودن بشستن بعض
اعضا بلکه تیمم واجب است و هرگاه آب بجهة غسل میت بهم نرسد او را تیمم
می دهند **دویم** آن چیزی که تیمم بآن جایز است آن خاک خالص است
بنا بر احوط و بنا بر تفسیر صعید بآن هرچند مطلق روی زمین چنانکه مشهور
ما بین متاخرین است اظهر است و بر اشیای ساییده و خرد نشده مانند
اشنان و آرد و بمعادن مانند زرنیخ و سرمه جایز نیست و احوط
منع است در حالت اختیار   از زمین آهک و گچ پیش از سوختن
آن و در اضطرار احوط تیمم است با اعاده آن و بعد از سوختن
اکثر منع نموده اند و آن احوط است مگر در صورت اضطرار
پس مثل سابق است و مکروه است تیمم بر زمین شوره بالم و منع

در اول احوط است و در ضرورت مانند سابق است و در صورت
فقد صعید حتی سنگ و غیره تیمم میکنند بغبار رجامه و نمد و پالان است باین
طریق که اول بقوة دست بر آن بزنند تا خاکی که بر آن است بیکا مانده
شود و جمع گردد و بعد از آن با آن خاک تیمم کنند و کافی نیست اکتفا نمودن
بدست زدن اول و جایز نیست [illegible] با وجود صعید مگر آنکه خاک
از آن بظهور آید بحیثیتی که کفایت نماید و مسح طلب جمیع موضع مسح باشد
و با فقد غبار تیمم بزمین گل میکنند و بعد از دست زدن بر آن هرگاه
ممکن شود و وقت فوت نشود اولی و احوط آنست صبر نماید تا آن
گل که بر او قرار گرفته خشک شود و آنرا بتکاند بعد از آن با آن تیمم کنند
و اگر میسر نشود دستها را بهم بمالد احتیاطا تا آن گل ریخته شود و بعد از آن
تیمم را تمام میکنند و اگر آن نیز ممکن نشود بسبب ضیق وقت یا غیر آن
تیمم بگل هم آورد بهر نحو که ممکن شود و اگر آن نیز ممکن نشود نماز
ساقط است هر چند یخ یا برف یافت شود و هرگاه آب کردن
آن ممکن نباشد و بعضی گفته اند که آنرا بر محل وضو یا غسل بمالد و
بعضی بر آنند که بر محل تیمم بمالد و جمع ما بین هر دو احوط است با این
بودن از ضرر و لیکن با قضا **فصل اول** در کیفیت تیمم است بدانکه
تیمم قبل از دخول وقت جایز نیست و نزد ضیق وقت جایز است
هر چند بحسب ظن باشد و در وسعت وقت قول است و احوط

تأخیر است

تأخیر است مطلقا هر چند جواز مطلق خالی از وجهی نیست و واجب است
در تیمم مسح پیشانی و ظاهر دستها یعنی پشت آنها از بند دست تا سر
انگشتان و زیاده بر آن واجب نیست حتی جبین یعنی طرف راست
و چپ پیشانی لیکن احوط مسح آنها است بلکه مسح ابروها نیز خصوصا قدری
که علم حاصل نشود و بمسح جبین مگر با آن و در عدد ضربات یعنی دست
زدنها بر زمین خلاف است و تحقیق است که مرتبه عوض وضو و غسل در
نیت قربت است و احوط دو مرتبه است عوض غسل و احوط
از آن دو تیمم یکی بیک ضربت و یکی بدو ضربت و واجب است در آن
نیت قربت و زیاده بر آن احوط است چنانکه در وضو گذشت سوای
نیت رفع حدث زیرا که رفع نمیشود حدث در تیمم و ترک آن احوط است
و هرگاه بدل از وضو و غسل هر دو باشد و دو تیمم خواهد بکند باید نیت
بدلیت احوط و اولی است و باید بر حکم نیت باقی ماند چنانکه در سایر
طهارات گذشت و ترتیب واجب است بآنکه اول دستها را با
اعتقاد تمام بر زمین که زند و بعد از آن مسح نماید از اعلای پیشانی
با طرف دستها و بعد از آن مسح پشت دست راست مینماید از
بند دست تا سر انگشتان با باطن دست چپ و بعد از آن
بعکس و استیعاب مجموع واجب است و اگر باطن آنها ممکن نشود
بظاهر مسح میکنند و اگر باطن یکی متعذر باشد ظاهر آنرا با باطن

دیگر بر زمین می‌نهد و بآنها مسح می‌نماید بنا بر احوط و اولی دو واجب است
وضع هر دو دست با هم بر زمین با امکان و بعجز بسبب بستن یکی یا
بریدن آن اختصار بر آن یکی می‌نماید و پیشانی را با آن می‌نماید و مسح مسح
و مسح دستها ساقط است و احتمال قوی است در مسح آن دست بر زمین
هم چنانکه پیشانی را بر زمین می‌مالد هرگاه هر دو دست نباشد دویم در
احکام متعلقه به تیمم است و آن هشت چیز است اول هر نمازی که
به تیمم صحیح شرعی کرده باشد اعاده در آن نیست اما هرگاه با علم
بعدم قدرت بر طهارت مائیه عامداً جنب شود اعاده مستحب است
هر چند تیمم او صحیح است دویم کسیکه در روز جمعه در مسجد حاضر شده باشد
بجهت نماز جمعه و از او حدثی سر زند و بسبب ازدحام مردم نتواند بیرون
رود و در آنجا نیز نتواند طهارت بجا آورد و در همانجا تیمم نموده نماز بجا
می‌آورد و اعاده ضرور نیست سیم واجب است نزد فقد آب طلب
آن با امکان و فقد ضرر و احتمال حصول در زمین ناهموار کرپشته و بلند
و مشتمل بر درخت و غیر باشد که مانع از دیدن پشت آن باشد
مقدار یک تیر پرتاب از آلت معتدل و شخص معتدل و هوای
معتدل و مقدار دو تیر پرتاب در زمین هموار در چهار طرف و هر
گاه بیقین داند که در طرفی آب پیدا نمیشود در سایر اطراف
طلب نماید و هرگاه بیقین داند که زاید بر آنقدر آب یافت
می‌شود

نمیشود سعی واجب است با وسعت وقت و هرگاه اخلال در طلب نماید
و تیمم نموده نماز بجا آورد اعاده واجب است هرگاه نماز در وسعت
وقت و هرگاه اخلال در طلب نماید و تیمم نموده نماز بجا آورد اعاده
واجب است هرگاه نماز در وسعت وقت کرده باشد بلکه مطلقا بنا بر
احوط چهارم هرگاه بعد از تیمم و قبل از شروع در نماز یا غیر آن از اشیاء
مشروطه بطهارت آب یافت شود طهارت بجا میاورد و اگر
بعد از فراغ یافت شود اعاده ندارد و هرگاه در اثنای آن باشد اصح
صحت است مطلقا و احوط قضا است نیز در خارج وقت یا اعاده
در وقت هرگاه بظن ضیق وقت نماز گذارده باشد یا تجویز نماید
تیمم را در وسعت وقت پنجم هرگاه تیمم عوض غسل نماید و بعد از آن
حدث اصغر از او سر زند تیمم را اعاده می‌نماید به نیت بدلیت
از غسل هر چند آب بقدر وضو داشته باشد و احوط وضو است
با آن تیمم ششم نقض تیمم می‌نماید آنچه نقض وضو می‌نماید و زیاده بر آن
ناقض تیمم است تمکن از استعمال آب جایز است تیمم بجهت نماز میت
هر چند آب موجود باشد و وضو ممکن باشد و نماز فوت نمیشود و
به نیت [illegible] استحباب باید بجا آورد زیرا که طهارت شرط نیست
در این نماز هشتم هرگاه جمع شوند جنبی و میتی و محدثی بحدث اصغر
و آب کفایت یکی از آنها نماید اگر آن مخصوص یکی از آنها است واجب است

براو استعمال آن در طهارت او وجایز نیست اورا دادن او به دیگری واگر
آن آب مشترک مابین هر دسته باشد یا از دیگری که بذل نماید بهر یک
از آنها جنب مقدم است بر محدث بحدث اصغر و بر میت نیز
بنابر اظهر واشهر باب پنجم در نجاسات ومطهرات است و
احکام متعلقه بآنهاست وعدد نجاسات ده است اول بول وغایط
است از حیوانیکه گوشت آنرا نخورند شرعا هرچند پرنده باشد وهرچند
نخوردن گوشت آن عارضی باشد مانند حیوان جلاله یعنی که غذای
آن از نجاست محض شده سوم منی و مرده است هرچند از حیوان
ماکول اللحم باشد وشرط است در نجاست هرچه را آنکه از حیوانی
باشد که نفس سائله داشته باشد یعنی هرگاه رگی از آن قطع نمایند
خون بجهند نماند مار و ماهی که خون آن بیقوت بیرون میاید پنجم خون
است هرگاه از صاحب نفس سائله باشد وهرچند گوشت آن حلال باشد
خواه بری وخواه بحری وخواه انسان وخواه غیر آن ششم سگ
وخوک بری است وبحری پاک است وهمچنین اجزاء آنها حتی آنچه حیواة
در آن حلول نکند مثل مو و استخوان هفتم کافر است چه اصلی وچه مرتد مانند
هرچند اسلام هم بر خود بندد مانند خوارج وغلات وضابطه آن
آنست که انکار وجود باری سبحانه یا احدی از امور دینیه که ثبوت
آن بدیهی است نماید هشتم مسکر است از هر مایعی بالاصالة
وحکم

وحکم آن دارد آب انگور هرگاه جوش زند قبل از ذهاب دو ثلث آن نهم فقاع
است ودر نجاست عرق جنب از حرام وعرق حیوان جلال ولعاب
مسوخات سوای خوک وفضله مرغ غیر حلال وخرگوش وموش وروباه
وجلیباسه خلاف است ونجاست در دو عرق مذکور وطهارت در باقی
باکراهیت اظهر است واما احکام متعلقه بآنها پس شش است اول واجب است
ازاله نجاست نمودن هرچند کمتر از سر سوزنی باشد از بدن وجامه
در نماز واجب وطواف واجب وشرط است در صحت آنها هرچند
واجب نباشند مگر خون غیر نجس العین وغیر حیض واستحاضه ونفاس
هرگاه آن خون کمتر از درهم باشد پس نماز جایز است ومقدار درهم
بسکلی است بنابر مشهور آن بیشتر است که در وسط کف دست است وبعضی
گفته اند که مقدار سر بند بالای انگشت شصت است وآن احوط
واولی است هرچند اول شاید اقوی باشد وزیاده بر آن معفو نیست
یقینا در مقدار آن دو وجه است واحوط واولی اجتناب است وهرگاه
خون متفرق باشد بحیثیتی که هر یک آن کمتر از درهم باشد دور نیست
که معفو باشد هرچند مجموع زیاده بر درهم بود لیکن احوط اجتناب است
دوم خون قروح وجروح هرگاه قطع نشود معفو است هرچند بسیار
باشد چه در جامه وچه در بدن وبعد از انقطاع احوط واولی اجتناب است
با عدم عسر ومشقت وهرگاه اجتناب از بعض ممکن شود یا

ابدال جامه میسر گردد اقوی عدم وجوب است لکن اولی احوط است
سیم جایز است نماز در جامه که تنها ساتر عورت مرد نباشد
مانند جوراب و بند زیر جامه و عرقچین و دستمال کوچک و غیر آن
هر چند در آن نجاست مغلظه یعنی غلظت داری مانند منی باشد هر
چند پوشیدنی را نپوشیده و در جیب یا بغل یا غیر آن باشد چهارم
واجب است شستن بدن و جامه و غیر آن از بول دو مرتبه در آب قلیل
یعنی کمتر از کر و در آب جاری یکمرتبه کافی است و اولی و احوط
الحاق کثیر غیر جاریست بقلیل مگر بول صبی یعنی طفلی که چیز خور
نباشد پس در آن صب یعنی ریختن تنها کافی است بدون
فشردن و بدون عدد هر چند در نجاست فشردن معتبر است
بنا بر اقوی و دختر ملحق به پسر نیست درین حکم و کافی نیست ازاله
عین نجاست هر چند بوی آن یا رنگ آن باقی باشد لکن احوط
ازاله آن است با عدم عسر و مشقت و آنچه گفتیم در صورتیست
که موضع نجس معلوم باشد و هرگاه موضع معلوم نباشد لکن
محصور و منحصر باشد در اماکن معلوم غسل مجموع واجب است
و هرگاه یکی از دو جامه یا بیشتر نجس باشد لکن متعین نباشد
نماز را در هر [illegible] از آنها بجا می آورد به نیت وجوب پنجم هرگاه
کافر یا یکی از دو برادر او برطوبت ملاقات شود بدین یا
جامه

یا جامه شخص نباید شستن آن واجب است و فرق نیست میانه سگ شکاری
و غیر آن و هرگاه در چنین ملاقات هر دو خشک باشند اگر ملاقات
با جامه شده مستحب است آب پاشیدن بر آن ششم هرگاه با نجاستی
غیر معفوی عالماً عامداً نماز کند اعاده در وقت و خارج وقت
واجب است هر چند جاهل باشد بحرام بودن نماز در آن زیرا که جاهل
در حکم متعمد نیست و هم چنین هرگاه علم بنجاست داشته باشد
و وقت نماز فراموش نماید و هرگاه علم بآن نداشته باشد و نماز
گذارد [illegible] و بعد از آن علم بنجاست حاصل شود احوط و اولی قضا است
در وقت و خارج وقت بر او قضا نیست قطعاً و دور نیست که
در وقت نیز اعاده لازم نباشد و هرگاه در اثنای نماز نجاستی
بیند اگر یقین داند که قبل از نماز بوده اعاده می نماید و اگر علم
بسبق آن بهم نرساند ازاله [illegible] می نماید یا جامه را می کند هرگاه مبطل
بعمل نیاید مانند فعل کثیر و پشت بقبله و حرف زدن و غیر آن
والا نماز را اعاده می کند و احوط و اولی اتمام نماز است در صورت
اول نیز با اعاده آن و هرگاه قبل از نماز علم داشته باشد و فراموش
اعاده نموده و در اثنای نماز بخاطر آید واجب است مطلقاً در جمیع
صورت مزبوره واجب است بشرط آنکه یک رکعت تمام الاجزاء
یا بیشتر را درک کند قبل از خروج وقت و الا مراعات

وقت مقدم است بر رعایت بسیاری از شروط و اجزا چنانکه از تتبع معلوم
شده هفتم زنی که تربیت طفلی نماید و آن طفل پسر باشد و یک جامه
بیشتر نداشته باشد و نجس شود به بول آن پس در شبانه روزی اکتفا مینماید به
شستن آن یکمرتبه و بهتر آنست که او را در آخر روز بشوید و نماز ظهر
و عصر را تاخیر اندازد تا هر چهار نماز را عقب یکدیگر بجا آورد و بعضی
قایل بوجوب شده اند و این احوط است و ملحق نمیشود درین حکم مرد
مربی بزن مرتبه و نه دختر به پسر و نه غیر بول ببول و نه بجامه بدن یا غیر آن
و نه بطفل احد اطفال متعدد مگر آنکه مستلزم حرج و مشقت گردد
پس امر دایر خواهد بود با لزوم آن هشتم کسی که یک جامه بیشتر نداشته باشد
و نجس باشد و تطهیر آن ممکن نباشد احوط آنست که با مکان دو
نماز بجا میاورد یکی با جامه و دیگری برهنه و اگر دو نماز ممکن نشود
جامه را میکنند و برهنه نماز میکنند و در صورت ایستاده و برهنه نماز
کردن هرگاه ایمن باشد از نامحرم ایستاده نماز میکنند و الا
نشسته در هر دو بعوض رکوع و سجود ایما یعنی بسر و گوشه چشم
اشاره کردن باینکه سر را قلیل پایین کند و نگاه میدارد و
چشم را قلیلی بر هم میگذارد و ذکر رکوع میگوید بعد از آن سر را بر
میدارد و چشم میگشاید و طمانینه بجا میآورد و پس سر را قدری
پایین تر میکند و چشم را بیشتر بهم میگذارد و ذکر سجود بجا میآورد
و سر بر میدارد و چشم میگشاید و باین طریق سجده دیگر را بجا می آورد

آورد و هرگاه کندن جامه ممکن نشود بسبب سرمای شدید یا غیر آن
از آن نمیکنند نماز را با آن جامه میکنند ولیکن احوط اعاده این نماز است
فصل دویم در مطهرات است و آنها چند دهند اول آب است و احکام
آن بتمامی گذشت دویم آفتاب است و آن پاک میکند بنا بر اشهر
و اقوی حصیرها و بوریاها را که نقل و حرکت دادنش ممکن نباشد و هم چنین
غیر آنها مانند دیوار و درخت و گیاه و غیره آن هرگاه نجس شود ببول
یا غیر آن از نجاست هایی که جرم ندارند و آفتاب بر آنها بتابد و آنرا
خشک کند و نماز بر آن جایز است خواه خشک باشد و خواه تر
و هرگاه بدون تابیدن آفتاب خشک شود پاک نمیشود لیکن
اگر آب بریزند بر آن موضع و آفتاب آنرا خشک کند پاک است
سیم آتش است پاک میکند ولیکن هر نجس یا متنجس را که خاکستر
یا دود یا بخار منتقل شود و هرگاه زغال شود در آن اشکال است و در
استحاله اشاره بآن خواهیم نمود چهارم استحاله است بدانکه پاک میشود
نجس هرگاه مستحیل شود بچیزی که اسم آن تغییر یابد در عرف
مانند مستحیل شدن عذره بکرم و سگ و خوک بنمک و هرگاه گل نجس
آجر یا سفال یا آهک یا گچ شود یا نحو آن از چیزهایی که قطع حاصل شود
بتغییر اسم آن در عرف اشکالست و قول بطهارت بنا بر
اصالت طهارت اشیا خالی از قوتی نیست لیکن احوط نجاست است

زیرا که معارضست آن با اصالت بقاء نجاست پنجم انقلابست
مانند سرکه شدن خمر و ذهاب دو ثلث آب انگور بجوشیدن و نحو آن
ششم زمین است و آن پاک میکند کف پا و کفش و نعلین
هرگاه عین نجاست با او زایل شود خواه براه رفتن و خواه بمالیدن
باشد و اگر نجاست را عین نباشد مجرد راه رفتن کافیست و
احوط اقتصار بر مذکور است و خشک بودن زمین و طهارت آن
است هفتم انتقال است مانند انتقال خون آدمی به شپش و کیک
و پشه و امثال آن و از آنجمله است انتقال آب نجس یا غذای نجس در شکم
حیوان ماکول اللحم هشتم اسلامست نهم تبعیت اسلامست
دهم غیبت است در آدمی زمانی که ممکن باشد ازاله نجاست
از او مطلقا یا بشرط مشغول بودن او بعبادت مشروطه بطهارت
از خبث چون نماز با علم او بنجاست مزبوره بنا بر اختلاف قولین
و بعضی بر آنند که غیبت آدمی در حکم بطهارت نجس شده از
او کافی نیست و این قول احوط است اگرچه قول اول خصوصا ثانی
خالی از قوت نیست و اما حیوان غیر آدمی پس زوال عین در آن
کافیست مطلقا یا بشرط غیبت مزبوره و قول [illegible] احوط است
اگرچه قول اول چندان بعید نیست و ملحق بشود باین باب مسائل
چند اول حرمت استعمال ظروف طلا و نقره در خوردن و آشامیدن

و غیر

و غیر آن و احوط حرمت نگاه داشتن آنها است بدون استعمال نیز و در سرمه
دان و ظرف غالیه و مانند آن از چیزهائیکه اطلاق آنیه بر آنها منصرف نشود
احوط منع است دوم استعمال مفضض یعنی نقره کوب مشهور و اظهر کراهت است
ممکن باید در وقت آب آشامیدن یا نان و نحو آن دهان را دور داشتن
از آن محلی که نقره دارد که بآن نرسد دویم ظرف مشرکین و سایر کفار
که در دست ایشان است سوای گوشت و پوست که معلوم نباشد تذکیه
آن پاک است و واجب نیست اجتناب از آن مادامکه علم حاصل نشود بنجاست
آن و ظن کافی نیست هرچند ظن غالب باشد مگر ظنی که مستند باشد
بشهادت عدلین و همین حکم دارد هر چیزیکه شک بهم رسانند بنجاست
آن سیم جایز نیست استعمال پوست بهیچ وجه مگر بدو شرط طهارت
آن در حال حیوة و تذکیه آن و هرگاه اصل آن طاهر باشد و علم بتذکیه
آن بهم رسانند استعمال آن جایز است و در مشتبه احوط و اظهر
وجوب اجتناب است مگر آنکه آنرا از بلاد مسلمانان یا بازار
ایشان اخذ نماید هرچند آن شخص ماخوذ منه معلوم نباشد که
مسلمان است یا نه و هرگاه در آن بلاد یا بازار مسلمانان و غیر
مسلمانان هر دو باشد اعتبار با غلب و اکثر مینماید و مکروه است
استعمال پوست غیر ماکول اللحم با حصول دو شرط مزبور در ما عدای
نماز قبل از دباغی نمودن آن و حرام نیست استعمال آن مگر در

نماز پس احوط حرام است مطلقا **چهارم** مکروه است استعمال ظرفی که در
آن خمر بوده هر چند آنرا بشویند هرگاه نجاست باعماق آنها سرایت
نموده باشد مانند ظرف چوبی یا سفال یا کدو و امثال آن هرگاه آنرا
روغن نداده باشند و بعضی گفته‌اند حرام است زیرا که آنها قابل طهارت
نیستند و آن احوط است **پنجم** واجب است شستن ظرف از رسیدن
لعاب دهان سگ بآن خواه بسبب چیز خوردن در آن یا لیسیدن
باشد و خواه غیر آن و از وقوع خوک و سگ در آن نیز احتیاطا سه مرتبه
در مرتبه اول بخاک تنها بنابر احوط و اظهر و اشهر و احوط آنست که جمع
نماید میان آن و شستن بخاک ممزوج بآب نیز و دو دفعه دیگر بآب
خالص تنها پس احتیاطا چهار مرتبه خواهد بود و احوط از آن [illegible]
هفت مرتبه است و در خوک هفت مرتبه واجب است و بخاک
شستن احتیاج نیست **ششم** احوط و اولی تعیین هفت است
در شستن ظرف و غیر آن از خمر و مردن موش و از سایر نجاسات اگرچه
کافیست و سه مرتبه احوط است یقینا **باب ششم** در نماز است و در آن
چند فصل است **فصل اول** در عدد نمازها است و نماز بر دو قسم است
واجب و مندوب و نمازهای واجبی اینند نمازهای پنجگانه یومیه
و نماز جمعه و عیدین یعنی عید رمضان و عید قربان و کسوف و
خسوف و زلزله و نماز آیات و طواف و نماز میت و نماز آنچه را
برخود

بر خود واجب کند بنذر و شبه آن و از آنجمله نماز اجاره بجهت میت و آنچه
سوای اینها است مندوب است و نمازهای یومیه هفده رکعت است
در حضر ظهر و عصر و عشا هر یک چهار رکعت و شام سه رکعت و صبح
دو رکعت و یازده رکعت در سفر از ظهر و عصر و عشا هر یک
دو رکعت کم میشود و نوافل یومیه سی و چهار رکعت است یعنی
هشت رکعت قبل از هر یک از ظهر و عصر و چهار رکعت بعد از
شام و دو رکعت نشسته بعد از خفتن که بیک رکعت حساب
میشود و یازده رکعت نماز شب است و دو رکعت نماز شفع
و یک رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح و نوافل ظهر و عصر در سفر
ساقط است بلا خلاف و در نماز وتیره پس احوط ترک آنست و نمازهای
سنتی مانند نافله صبح هر دو رکعت بیک سلام است الا نماز اعرابی
و نماز وتر هر یک از نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را دو
وقت است یکی مختص و دیگر مشترک و اول وقت مختص
بظهر زوال آفتاب است و آخر وقت مختص آن گذشتن
مقدار ادای نماز ظهر است بطریق آینده و آخر وقت
مشترک آن قبل از غروب آفتاب است بمقدار ادای نماز
عصر تماما با فعال و اجزا و شروط آن با قل واجب بحسب حال
مکلف از مسافر بودن یا حاضر بودن و مریض یا صحیح

بودن قرائت را بسرعت یا در خواندن و حرکات را بسرعت یا
بتانی بجا آوردن مستجمع جمیع شروط نماز نافله آنها یا بعضی از آن
بودن و اول وقت عصر گذشتن مقدار ادای نماز ظهر است
از اول زوال بنهج مذکور و بعد از آن وقت مشترک خواهد بود
میانه ظهر و عصر باین معنی که اگر کسی نماز ظهر را فراموش کند و نماز
عصر را بجا آورد آنرا در وقت کرده خواهد بود و صحیح خواهد بود
و وقت مختص بعصر باقی ماندن آفتاب است بمقدار ادای
آن بنهج مذکور و اول وقت مختص بمغرب غروب آفتاب است
و بعد از ادای آن بنهج سابق وقت مشترک خواهد بود میان
او و نماز عشا باین معنی که گذشت و وقت مختص عشا باقی
ماندن مقدار ادای آنست بنهج مذکور بنصف شب و اول
وقت نماز صبح طلوع فجر دویم است و آنرا فجر صادق
می گویند و فجر اول را کاذب و آخر وقت آن باقی ماندن مقدار
ادای آنست تا طلوع آفتاب و وقت نافله ظهر زوال آفتاب
است و تقدیم آن بر آن جایز نیست مگر به نیت نافله
مبتدئه اگر آنرا عوض نافله مرتب حساب کنند و تاخیر نیز جایز نیست
مگر به نیت قضا و وقت آن ممتد است تا آنکه سایه هر چیزی
بقدر دو قدم یعنی دو سبع آن زیاد شود و وقت نافله عصر بعد از

فراغ

فراغ

فراغ از نماز ظهر است تا آنکه سایه هر چیزی چهار قدم زیاد شود و وقت
نافله مغرب بعد از آنست تا بر طرف شدن حمره مغربیه و
دو رکعت وتیره وقتش ممتد است بامتداد نماز عشا و وقت
نماز شب بعد از گذشتن نصف شب است و هر چند نزدیکتر باشد
بطلوع فجر دویم افضل خواهد بود و متبادر از شب ما بین غروب
آفتاب است تا طلوع آفتاب احوط است و وقت نافله فجر بعد از
نماز وتر است و آخر آن تا طلوع فجر اول افضل است و وقت
آن ممتد است تا طلوع حمره مشرقی و تا طلوع فجر دویم احوط است
و معرفت زوال متحقق میشود بمیل آفتاب از وسط السماء و
انحراف آن از دایره نصف النهار و آن دست بهم میدهد
بزیادتی سایه بعد از کم شدن آن در بعضی بلدان یا بهم رسیدن
بعد از بر طرف شدن آن در بعضی بلدان مانند مکه مشرفه
و صنعای یمن و شناخته می شود نیز بگشتن آفتاب برابر ابروی
راست هر گاه رو بقبله بایستند اهل اطراف عراق عرب
که قبله ایشان نقطه جنوبست و غروب آفتاب حاصل میشود
بذهاب حمره مشرقی و میل آن از سمت الراس بجهة مغرب
و احوط تاخیر نماز خفتن است تا بر طرف شدن حمره مغربیه و
جایز نیست تقدیم نماز شب بر نصف شب مگر برای خایفی که

رطوبت سر او مانع شود او را از بیدار شدن در آخر شب یا مسافریکه
ترسد از فوت آن و همچنین هر صاحب عذریکه ترسد عذر او مانع
شود او را از ادای آن در وقت لیکن قضای آن افضل است
از تقدیم آن در جمیع صور و مراد از نماز شب درین مقامات
مجموع سیزده رکعت است و در صورتیکه اختیار تقدیم نماید باید او را
بعد از نماز خفتن بجا آورد و قبل از آن جایز نیست و باید نیت تعجیل
کند در آن نه نیت اداء و اما لواحق این پس چند مسئله است
اول هرگاه از نافلهٔ ظهر یا عصر یک رکعت بجا آورد و وقت نافله
بیرون رود آنرا اتمام میکند و احوط آنست که با قل واجبات
بجا آورد یا این که حمد تنها بخواند و در رکوع و سجود یک تسبیح بگوید و نوع
قنوت نخواند بعضی گفته‌اند که هرگاه نشسته زودتر تواند بجا آورد
نشستن متعین است و اما نافلهٔ مغرب پس اگر حمرهٔ مغربیه پیش
برطرف شود و آنرا اتمام نکرده باشد احوط و اولی آنست که آنرا
قطع کند و ابتدا بنماز عشا نماید و هرگاه فجر دویم طلوع کند
وقت نماز شب بیرون میرود حتی نافلهٔ فجر بنابر احوط نیز و اگر
چهار رکعت از نماز شب بجا آورده باشد قبل از طلوع فجر و
صبح طلوع کند آنرا اتمام می‌کند با قل واجبات مگر آنکه ترسد
که فریضه فوت شود پس ابتدا بفریضه میکند و اگر چهار رکعت
بجا

بجا آورد و ترسد که قبل از اتمام صبح شود ابتدا بنماز وتر میکند و
باقی را اگر خواهد قضا میکند دویم جایز است نمازهای فریضه مانند
کسوفین و غیر آنها را در جمیع اوقات بجا آورد ما دام که وقت نماز
حاضر مضیق نشود و نماز نافله بجا می‌آورد ما دامیکه وقت فریضه
داخل نشده باشد مگر نوافل ظهر و عصر و صبح که جایز است آنرا بجا
آورد هر چند وقت فریضه داخل شده باشد ما دامیکه وقت معین آنها
فوت نشود و اما نماز قضای یومیه پس واجب است که بجا آوردن
آنوقت تذکر و یاد آمدن آن و تاخیر جایز نیست و نافله گذاردن
نیز جایز نیست قبل از اتمام آن سیم مکروه است شروع در نافله
نزد طلوع آفتاب تا وقت بلند شدن آن و نزد غروب آفتاب
یعنی وقت آفتاب زرد شدن و نزد رسیدن آفتاب بدایره
نصف النهار و آن معلوم میشود بنهایت کم شدن سایه تا وقت
زوال آفتاب و بعد از نماز صبح تا در آمدن آفتاب و بعد از نماز عصر
تا غروب آفتاب مگر قضای نوافل یومیه و نمازیکه سببی باشد
مانند طواف و احرام و زیارت و حاجت و استخاره و استسقاء
و شکر و تحیت مسجد و غیر آن و از آن جمله است نوافل روز جمعه
چهارم افضل در هر نمازی تقدیم آنست مگر نماز عشا تا برطرف
شدن سرخی مغربی و نماز ظهر و عصر تا تمام شدن نافلهٔ آنها و

و تا خیر مستحبه نماز ظهر و مغرب را تا آخر وقت فضیلت آنها و متیمم یعنی
شخصی که نماز را به تیمم را تا آخر وقت و باقی ماندن تا آخر مقدار ادا نمودن
فریضه و زنیکه به ترتیب طفل می نماید و بیش از یکجامه نجس نداشته باشد ظهر
و عصر را تا آخر وقت چنانکه گذشت و تاخیر نماز شب تا ثلث آخر شب
و نیز دیگر فجر دویم و تاخیر نافله فجر تا طلوع فجر اول و تاخیر نماز صبح کسی را
که چهار رکعت از نماز شب درک کرده باشد تا تمام کند سیزده رکعت
و تاخیر نماز کسیکه تقاضای بول یا غایط یا باد می شده باشد تا رفع نمودن
آن و تاخیر نماز مغرب روزه دار تا بعد از افطار کسیکه که انتظار او کشند
یا نفس او منازعه نماید و نماز مغرب و عشا کسیرا که از عرفات
بمشعر الحرام آید و تاخیر فریضه حاضره کسیرا که خواهد احرام بندد
و تا بجا آوردن نافله احرام قبل باید استثنا نمود تاخیر نماز صاحبان عذر را با امید زوال
عذر تا آخر وقت و جمع آنرا واجب دانسته اند و خالی از وجهی نیست
پنجم واجب است علم بهم رسانیدن بدخول وقت با امکان
و احوط تاخیر نماز است با عدم آن تا یقین حاصل شود و هرگاه متیسر
نشود و با ظن بدخول وقت نماز گذارد و بعد معلوم شود که اشتباه نمود اعاده
میباید مگر آنکه وقت داخل شود در او و قبل از تمام شدن نماز هرچند
پیش از سلام باشد پس تمام می کند آنرا و اعاده واجب نیست
مطلقا لیکن احوط است و هرگاه قبل از وقت نماز کند عمداً یا جهلاً
باطلست

باطلست
و همچنین سهواً هرگاه مجموع نماز در خارج وقت اتفاق افتد یا بعضی آن
در وقت اتفاق افتد و اگر مجموع در وقت اتفاق افتد درین صورت
ملحق بظن خواهد بود **فصل دویم** در معرفت قبله است و آن کعبه مشرفه است
با امکان استقبال عین آن و با عدم امکان جهت آنست و هرگاه در اندرون
خانه کعبه نماز گزارد افضل آنست که استقبال رکنی نماید که حجر در آنست
و اگر بر بام آن نماز کند ایستاده نماز می کند و قدری بام را در پیش روی
خود اضافه میگذارد در جمیع حالات نماز و آنرا قبله خود قرار میدهد
و هرگاه بعضی بدن او مساوی بام یا زاید بران باشد نماز باطلست و
اهل هر اقلیمی به توجه رکن آن اقلیم نمایند پس اهل مشرق که مراد
از آن اهل عراق است و کسانیکه در سمت ایشان باشند باید رو برکن
عراقی نماز کنند هرگاه معلوم شود بمحرابی که معصوم در آن نماز
کرده باشد یا قبله قبر امامی یا نحو آن و الا بعلامات رجوع نمایند
و از آنجمله که مشرق را بر دوش چپ و مغرب را بر دوش راست
قرار دهند و از آنجمله آنست ستاره جدی را بر پشت منکب راست
قرار دهند و علامت اول برای کسانیکه در اطراف غربی اهل عراق
میباشند مانند اهل موصل و بلاد جزیره است و هم چنین علامات
دیگر آفتاب را در وقت زوال برابر ابروی راست قرار دهند
و اما علامات اقلیمی که گذشت برای کسی نیست در اواسط

عراق باشند مانند اهل بغداد و کوفه و حله و مشهد مقدس و مستحب است
اهل مشرق را قلیلی میل نمودن بطرف یسار و بعضی قایل بوجوب شده
اند و هرگاه علم و ظن بجهت قبله بهم نرسد بسبب ابر یا باد و نحو آن هر دو
نماز را باید بچهار طرف بجا آورد و هرگاه چهار طرف ممکن نشود بهر طرف
که خواهد نماز کند و احوط آنست که هر قدر از جهات ممکن شود بجا
آورد و اقتصار بر یک جهت ننماید و هرگاه درین صورت و صورت
عمل نمودن بظن بجهت قبله و صورت فراموش نمودن مراعات با
جهة بعد از فراغ معلوم شود که خطا نموده اگر نماز او میانه مشرق
و مغرب اتفاق افتاده اعاده نمی کند مطلقا و اعاده میکند در وقت
آنچه را که رو بمشرق یا مغرب بجا آورده و هم آنچه را پشت بقبله چنین
کرده باشد لیکن درین صورت احوط اعاده است مطلقا و اگر
در اثنای نماز خطا معلوم شود در صورت اولی رو بقبله میکند و نماز را
اتمام میکند و در صورت دیگر نماز را از سر می گیرد مگر آنکه وقت
تنگ باشد پس استقبال بجا می آورد و نماز را تمام میکند و جایز نیست
نماز فریضه را بر راحله گذاردن هر چند مستلزم فوات شرطی یا جزئی
نباشد بنابر احوط حتی در نمازهای منذوره و جایز است در حال اضطرار
مطلقا و همچنین جایز است در حال راه رفتن و واجب است
استقبال بقدر امکان بنابر احوط بلکه اظهر نیز و با عدم امکان وجوب
ساقط است

ساقط است حتی در تکبیرة الاحرام و جایز است نماز نافله را بر راحله گذاردن
در سفر مطلقا بلکه در حضر نیز بلکه در حالت راه رفتن هم و احوط استقبال
قبله است در حالت تکبیرة الاحرام و عوض رکوع و سجود ایما کافی
است و باید ایماء در حالت سجود اخفض از حالت رکوع باشد
فصل سیم در لباس مصلی است بدانکه نماز در پوست مرده جایز
نیست هر چند دباغی کرده باشند آنرا و ستر نباشد و همچنین
آن اجزائیکه از آن منفصل میشوند هر چند نفس نداشته باشد
بنابر احوط و اولی مگر شپش و کیک و پشه و امثال آن و جایز نیست
نماز در پوست حیوانیکه گوشت آنرا نتوان خورد شرعاً هر چند
تذکیه و دباغی نموده باشند و همچنین در پشم و مو و کرک
آن و آنچه از آن منفصل شود هر چند عرق چنین باشد از زجاج
یا نحو آن از انتها و باکی نیست بآنچه از آدمی منفصل شود هرگاه
پاک باشد و جایز است استعمال مجموع مذکورات در غیر نماز
مطلقا هر چند از مرده اخذ نموده باشند مگر پوست
نجس العین که استعمال آن جایز نیست و جایز است استعمال مذکورات
در نماز و غیر آن هرگاه از حیوان مأکول اللحم منفصل شده باشد
هر چند مرده باشد مگر پوست که شرط است در آن تذکیه و بدون
آن استعمال آن مطلقا حرام است و اگر پشم و مانند آنرا

از حیوان مرده قرض یا قلع نماید هرگاه موضع متصل بمرده معلوم باشد
آنرا بتنهائی میشویند واگر مشتبه باشد پس مجموع مشتبه را میشویند
وبعد ازان پاک است مگر آنکه چیزی از مرده تا بان متصل باشد و نشستن
زایل نشود پس ازالهٔ آن واجبست قبل از شستن وجایز است نماز در
کرک خز خالص واز پوست آن احوط اجتناب است وجایز نیست
در مغشوش ازان بکرک روباه وخرگوش ومانند آن واز پوست
سنجاب احوط اجتناب است ودر روباه وخرگوش و مانند آن اجتناب لازمست
و نماز با جزو صحیح نیست مردانرا نماز نیز در حریر محض یا ممزوج بجزو یکه
غیر حریر بسبب قلت مستهلک شود هرچند ساتر نباشد مگر در صورت
ضرورت مانند سرما وغیر آن ودر حالت حرب مگر حریر ممزوج
بغیر نمو منزبور ودر عرقچین وبند زیر جامه ومانند آن چیزها که نماز
در آنها بتنهائی تمام نشود خلافست واحوط بلکه اظهر نیز اجتناب است
وجایز است سواری بران وفرش نمودن آن وهمچنین بالش ولحاف
قرار دادن آن نه تر یعنی مشتمل نمودن آن بر خود ودر بر گرفتن
در آن بنابر احوط ودر سجاف قرار دادن زیاده بر چهار انگشت
منع است واحوط در چهار انگشت انضمامست واحوط ازان
منع است مطلقا وجایز نیست نماز در جامهٔ مغصوب هرچند
ساتر نباشد بلکه مطلق مغصوب هرچند نخ ازان داشته باشد
بشرط

بشرط علم بغصبیت وبا جهل آن جایز است وهمچنین در صورت فراموش
کردن نماز مطلقا بنابر احوط ومستحب است در نعل عربی هرچند در احادیث
وتقیید بعربی نموده اند ومکروه است پوشیدن جامهٔ سیاه مطلقا ودر نماز
کراهت بیشتر است مگر در عمامه وعبا وچکمه هرچند افضل سفید است
مطلقا واز بعضی احادیث ظاهر میشود کراهت در جامهٔ سرخ
سیر بلکه هر رنگ سیری وجمعی نیز فتوی داده اند وآن جامه که زیر
کرک روباه یا خرگوش یا روی آن باشد احوط اجتناب است ومکروه است
مردانرا نماز در پیراهن رقیق هرگاه حاکی لون وحجم نباشد والا حرام است
ودر حالیکه حجم بتنهائی احوط واولی منعست ومکروه است در حالت
نماز لنگ بستن فوق پیراهن بر روی جامه ومکروه است عمامهٔ بی
حنک ودر نماز کراهت بیشتر است ومکروه است پوشیدن نماز بار دار
ومکروه است در نماز آهن با خود ظاهر داشتن ومکروه است نماز
شخص که متهم باشد بنجاست یا بی محذوری سوای آن ودر
جامه که در آن مثالی یعنی صورتی باشد وهمچنین در انگشتریکه
در آن صورت باشد وکراهت برطرف میشود در حالت ضرورت
وبتغییر دادن صورت ومکروه است زنانرا نماز در خلخالی که
صدا کند ونماز با نقاب هرگاه مانع از سجود بر ما یصح السجود
علیه نباشد والا حرامست ومکروه است نماز مردانرا با لثام

بستن یعنی دهان مگر آنکه مانع از قرائت شود پس حرام است
و مکروه است نماز در شتهور نماز در قبای بند بسته مگر در حالت حرب
و نماز در حالتی که کمر خود را بسته باشد و ملحق میشود باین
فصل چند مسئله **اول** آنکه جامه که صحیح است در آن نماز شرط است
در آن طهارت از نجاست بتفصیل سابق و آنکه ملک او باشد
عین آن یا منفعت آن یا ماذون باشد در نماز در آن هر چند
اذن بعنوان عموم باشد بحیثیتی که شامل نماز باشد هر چند شاهد
حال یا اذن فحوی باشد هرگاه علم بهم رساند **دوم** ستر عورت
واجب است در نماز مطلق و در غیر نماز واجب است از ناظر محترم
و شرط است در نماز مگر آنکه در اثنای نماز بی اختیار مکشوف شود
و کافی است مرد را ستر قبل و دبر و پوشیدن مابین ناف و زانو
بهتر است و مراد از قبل قضیب و بیضتین است و از دبر
نفس مخرج است نه الیتین و ستر تمام بدن یا نحو آن
اکمل است و واجب است بر زن آزاد ستر تمام بدن مگر
رو و دو کف دستها و دو قدم دستها یا پاها بنا بر اقوی و احوط
ستر ظاهر بلکه باطن آنها است نیز و واجب نیست بر صبیه غیر
بالغه و کنیز هر چند متشبث بحریت شده باشد پوشیدن گردن
و سر و افضلست **سیم** جایز است ستر عورت با فقد جامه آنچه بستر

آن

آن نماید مانند علف و حشیش و برگ درخت و گل و احوط مراعات
ترتیب است بنحو مزبور و هرگاه ساتر مطلقا یافت نشود یا نجس
باشد پس برهنه و ایستاده نماز میکند و عوض رکوع و سجود ایما می
کند البته طوریکه ایمن باشد از ناظر محترم و الا نشسته نماز میکند
با ایما **چهارم** جایز است نماز در هر مکانی که خالی باشد از نجاست
متعدی هرگاه مملوک یا ماذون فیه باشد بنحویکه در لباس گذشت
پس اکتفا بظن جایز نیست مگر در نحو صحراها و باغستانها پس جایز است
نماز در آنها با عدم علم بکراهت مالک لکن احوط نیز اجتناب است
با امکان و صحیح نیست نماز چه فریضه و چه نافله در مکان مغصوب
هر چند منفعت از مغصوب باشد با علم بغصبیت و در حالت
اختیار نه اضطرار و نه در صورت جهل بغصبیت یا فراموشی
چنانکه در لباس گذشت و نیز و صحیح است نماز در آن باذن
مالک حتی غاصب را و احوط منع است از نماز در جائیکه از
جانب او یا پیش روی او زنی نماز کند خواه محرم باشد و
خواه اجنبی و خواه اقتدا بدو نماید در نماز و خواه نه و هرگاه ساتری
میان ایشان حایل شود یا ده ذرع فاصله مابین موقف ایشان
باشد یا زن در عقب مرد باشد هر چند بمقدار مسقط جسد
بنحویکه جزء احدی از ایشان محاذی جزء دیگری نباشد منع

مرتفع میشود و هرگاه در جائی باشند که حایل یا دوری مذکور ممکن
نشود مستحب است که با وسعت وقت و مشارکت هر دو در مکان
اول مرد نماز گذارد و بعد از ان زن و با ضیق وقت هر دو با هم
نماز گذارند و اگر مکان مختص بمرد باشد او مقدم است و اگر مختص
بزن باشد بهتر آنست که با وسعت وقت مرد را مقدم دارد
و شرط نیست طهارت موضع نماز هر چند ملصق بدن باشد هرگاه
نجاست تعدی ننماید ببدن یا جامه که شرط است طهارت آن بر و
جهی که مانع از نماز باشد و شرط نیست طهارت مواضع مساجد
سبعه نیز مگر پیشانی که طهارت مقدار یکه واجب است سجود
بر آن واجب است و مستحب است گذاردن نماز فریضه در
مسجد و در اندرون خانه کعبه احوط منع است و نافله را در منزل
بجا آوردن بنا بر مشهور بهتر است و مکروه است نماز
در خانه حمام نه مسلخ یعنی جائیکه رخت میکنند و نه بر بام
آن و مکروه است در مواضع معده برای تغوط و خوابگاه شتران
و مساکن مورچه و مربط اسب و استر و خر و مجرای آب و بطون
اودیه و زمین شوره و یخ و برف هرگاه پیشانی خوب متمکن
نشود از سجود بر آن و میانه قبرستان و رو بقبر یا بقبرها هر
چند یک قبر باشد مگر آنکه ده ذرع فاصله باشد یا حایلی

[illegible]

یا حایلی

یا حایلی میان او و قبر باشد مگر قبر امام علیه السلام و احوط منع است از نماز پیش
روی قبر معصوم بلکه از مساوات کلی آن نیز و مکروه است نماز در خانه
مجوسی یا خانه که در آن مجوسی باشد و هرگاه یهودی یا نصرانی باشد باکی
نیست و در جاهائیکه معده باشد برای سوختن آتش مانند تنور
و در خانه که خمر یا مسکری در آن باشد و در جواد طرق بلکه مطلق
طرق و در جاده آکد است و این در وقتیست که طریق نافذ باشد
و مانع از گذار کردن مرور کننده گان نباشد یا مرفوع باشد و صاحب
اذن دهد و الا حرام است و مکروه است نماز رو بآتش افروخته بلکه
غیر افروخته نیز و رو بغیر انبیکه گذاشته باشد بلکه بر نوشته و رو بدیوار
نجسی که از بالوعه بول یا غایط بر آن ترشح کند و باکی نیست نماز کردن
در خوابگاه گوسفندان و در بیع و کنایس یعنی معابد یهود و نصاری
و بعضی گفته اند که مکروه است نماز رو بدر گشاده یا آدمی که رو
بروی او نشسته باشد و در ینست صحیح جایز نیست سجود بر چیزیکه
زمین نباشد و از زمین رو نیده باشد مانند پشم و پوست
و نه بر معدن مانند طلا و نقره و عقیق و در سجود بر چیزیکه استحاله
شده باشد از زمین بسبب سوختن و نحو آن مانند گچ و نوره
و آجر خلاف است و احوط منع است و جایز است سجود بر زمین
و آنچه از زمین رو ئیده باشد بشرط آنکه ماکول یا ملبوس عادی

بالفعل یا بالقوة قریبه از فعل نباشد پس قادح نیست در مأکول
بودن توقف آن بر آرد کردن و پختن و در ملبوس بودن موقوف
بر رشتن و بافتن و هرگاه در بعضی جاها مأکول یا ملبوس شد و در
بعضی دیگر احوط منع است مطلقا و باکی نیست در مأکول بر سبیل
ندرت مانند چیزهائیکه در سالهای قحط و غلا میخورند و همچنین در
نباتاتیکه دوا میسازند و در مانند زنجبیل و زعفران و در اینجا اقوی
منع است و هم چنین در پنبه و کتان مگر در حالت اضطرار و اگر
بسبب شدت گرما یا سرما ممکن نشود از سجود بر ما یصح السجود
علیه و رفع مانع به تبرید یا تسخین نیز ممکن نشد سجده بر جامه خود
میکند و اگر ممکن نشود بر پشت دست خود سجده میکند و اگر
دو جامه داشته باشد یکی پنبه یا کتان و دیگری پشم یا غیر آن
اول مقدم است و جایز است با فقد ما یصح السجود علیه
سجود بر یخ و قیر و غیر آن از معادن و با فقد آن بر پشت دست
و باکی نیست در سجود بر کاغذ حتی مأخوذ از حریر هر چند تورع
از آن احوط و اولی است و مکروه است بر کتابت در
هرگاه مقدار واجب از پیشانی بر لب کتابت گذارده
شود و الا حرامست مگر آنکه از کل کتابت شده باشد یا محو
آن از چیزهای باشد که سجود بر آن جایز است و شرطست

در آن

در آن مملوک بودن بنحویکه در لباس گذشت و خلو از نجاست مطلقا
فصل چهارم در اذان و اقامه و احکام آنهاست شرطست در موذن
در حال اذان تمیز و عقل و اسلام و ایمان نیز بنابر اقرب و شرط
نیست بلوغ و حریت و جایز است زنرا اذان گفتن بجهة زنان و
مردان محرم و هرگاه ترک نماید اذان و اقامه را یا اقامه تنها را
سهوا و داخل نماز شود مستحب است تدارک آن مادامیکه برکوع
نرفته باشد و اگر عمدا ترک نماید تدارک ننماید و هم چنین اگر اعاده میکند
اذان تنها را فراموش نموده باشد و نمازیکه اذان برای او مشروعست
نمازهای یومیه و جمعه است و در سایر نمازها موذن سه مرتبه الصلوة
میگوید و مستحب سنت موکده است اذان و اقامه خصوصا اقامه
در نمازهای یومیه پنجگانه و احوط عدم ترک اقامه است اختیارا مردان
و زنرا در حالت انفراد و جماعت و کسیکه قضای فرایض نماید
اذان و اقامه میگوید در اول و بعد از آن برای هر نمازی اقامت
تنها میگوید و اگر اذان نیز بگوید افضلست و مستحب است
در روز جمعه جمع میان نماز ظهر و عصر و اذان در نماز عصر ساقط
است و هم چنین در سایر ایام هرگاه جمع میان دو نماز نماید و هر
گاه جمعی در مسجدی نماز جماعت گذارند و بعد از آن جمعی دیگر
حاضر شوند و اراده نماز جماعت نمایند و صفوف بجا کی خود

باقی باشد اذان واقامه نمیکویند وهم چنین منفرد هرگاه خواهد نماز کند
بآن اذان واقامه اکتفا مینماید وشرطست اتحاد مکان یا نماز یا
وقت وهم چنین مستحبست بنابر اظهر هرگاه صفوف متفرق شوند
بحیثیتی که یکنفر باقی نماند اذان واقامه میکویند وهرگاه اذان واقامه
بکوید بنیت انفراد وبعد از آن اراده جماعت نماید مستحبست اعاده
وجایز نیست اذان بجهت هیچ نمازی مکر بعد از دخول وقت آن مکر نماز
صبح لکن بعد از دخول وقت اعاده مینماید وفصول اذان هجده است
یعنی الله اکبر چهار مرتبه واشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا
رسول الله وحی علی الصلوة وحی علی الفلاح وحی علی خیر العمل والله
اکبر ولا اله الا الله هر یک دو مرتبه وفصول اقامه هم چون فصول
اذان است لکن عدد آن هفده است زیرا که دو تکبیر در اول ساقطست
ویک تهلیل از آخر وبعد از حی علی خیر العمل وهم عوض دو تکبیر ساقط شده
دو مرتبه قد قامت الصلوة میکوید وترتیب بنحوی که مذکور شد
شرطست در صحت آن وهرگاه اخلال نماید عود مینماید بنحوی که
ترتیب بعمل آید ومستحبست در اذان واقامه وقوف در اواخر فصول
وترک اعراب آنها وتانی یعنی اطاله وقوف در اذان وتقصیر آن در
اقامه وفصل میان اذان واقامه در هر نمازی بدو رکعت
نماز یا نشستن یا سجده یا یک گام پیش گذاردن سوای مغرب

که عدم

که عدم فصل در آن بغیر از گام برداشتن یا سکته یا تسبیح احوط است ودو
رکعت مذکور در نمازی مستحبست که نافله مرتبی برای آن باشد
ووقت آن باقی باشد ومکروهست کلام بچیزی که تعلق بنماز نداشته
باشد در اثنای هر یک از اذان واقامه خصوصا اقامت واعاده
مینماید هرگاه اخلال بموالات نماید ومکروهست ترجیع مگر بجهة
اشعار وتنبیه واحوط تفسیر آن واوفق بنصوص تکریر فصلست زیاده
بر موظف ومکروهست قول الصلوة خیر من النوم بدون قصد مشروعیه
والا حرامست ومستحبست حکایت اذان ومحتمل که اقامه
نیز چنین باشد نزد شنیدن آن وابدال حیعلات بحوقله ضرور
نیست ومستحبست اتمام آنچه اخلال نماید بآن موذن
از فصول وقطع سخن نمودن بعد از گفتن موذن قد قامت
الصلوة وبعضی گفته‌اند حرامست مگر آنچه تعلق گیرد بامور نماز
وهرگاه اذان یا اقامه بشنود جایز است که اکتفا نماید بآن از اذان
خود در نماز جماعت هر چند آن موذن منفرد باشد در اذان
ونماز خود وهرگاه در اثنای نماز حدث از وسر زند اعاده نماز می
میکند واولی اعاده اقامه است واعاده اذان بجا نمی نماید وهر
کاه نماز کند در عقب کسیکه اقتدا باو جایز نیست اذان
واقامه میکوید واگر ترسد که نماز فوت شود اقتصار مینماید

بر دو تکبیر و دو مرتبه قد قامت الصلوة و یک مرتبه لا اله الا الله بترتیب
فصل پنجم در واجبات نماز است و آن هشت است اول
نیت است و آن رکن است باین معنی که باطل میشود نماز بترک آن
عمداً و سهواً و واجب است نیت قربت و تعیین در نمازیکه احتمال
اشتراک در آن رود و قصد وجوب در واجب و استحباب در
مستحب و ادا در وقت و قضا در خارج وقت احوط و اولی است
بلکه ترک نباید نمود و واجب نیست نیت قصر و اتمام لیکن احوط
است در جائیکه مخیر باشد میانه قصر و اتمام و متعین است استحضار
نیت نزد اول جزء از تکبیر بنحویکه آخر جزء آن نزد وقوع اول
جزء تکبیر وقوع یابد بنا بر قول کسانیکه نیت را صورت محفوظ بالبال
میدانند و اما بنا بر مختار که داعی بر فعل باشد احتیاج باین
تدقیقات نیست هر چند احوط است هرگاه منجر به وسواس
نشود و واجب است باقی بودن بر حکم آن چنانکه در طهارت
گذشت دوم تکبیر احرام است و آن رکن است در نماز بمعنی
اصطلاحی و مراد از آن جزئیست که ماهیت نماز از آن
ملتئم شود و نماز به زیادتی یا کمی آن باطل میشود عمداً و سهواً
و صورت آن الله اکبر بفتح همزه جلاله و همزه اکبر و ضم ها و سکون
راست و تغییر و تبدیل مطلقا جایز نیست هر چند موافق

همزه جلاله

قانون

قانون عربی گفته شود منعقد نمیشود بترجمه آن مطلقا و هرگاه عاجز
باشد از تلفظ بصیغه مذکوره و تعلم ممکن نشود ترجمه کافی است
بهر لغتیکه خواهد و واجب است تعلم مهما امکن هر چند از بابت
مقدمه باشد و گنگ و هر که در حکم اوست اگر ممکن باشد تلفظ
بجزئی از آن تلفظ بآن مینماید و در دل نیت میکنند و قصد میکنند
که مراد او ثنای باری تعالی است و زبان را حرکت میدهد و اشاره
میکند و شرط است در تکبیر الاحرام آنچه شرط است در نماز
از طهارت و ستر عورت و قیام و استقبال قبله بشرط قدرت
بر مجموع آنها و الا آنچه ممکن شود از آن و مستحب است شش
تکبیر دیگر زیاده بر تکبیرة الاحرام و مختار است در قرار دادن
تکبیرة الاحرام در هر یک از هفت تکبیر و اختیار هفتم افضل و اولی است
و مستحب است که امام تکبیرة الاحرام را بر ماموم بشنواند هرگاه
محتاج بافراط در صدا بلند کردن نباشد و ماموم آهسته میگوید
آنرا و منفرد مخیر است و مستحب است دستها را بهم ضم
کند و باطن دستها را رو بقبله بدارد و ابتداء رفع مقارن
ابتداء تکبیر و انتهاء آن باشد و مکروه است که دستها از
گوش تجاوز کنند و احوط آنست که رفع یدین را
ترک ننماید سیم قیام است متصل برکوع و آن

مقارن باشد

واجب است در نمازهای واجبی در حالت نیت و تکبیر احرام و قراءة
و قیام متصل برکوع رکن است و هم چنین قیام در حالت تکبیر احرام
بنا بر اقوی و احوط و اخلال بقیام در حالت قرائت سهواً مضر
نیست و حد قیام راست نمودن کمر است و اولی آنست که سر را
بزیر بیفکند و شرط است در آن استقرار و استقلال بحیثیتی که تکیه
بر چیزی ننماید که اگر آن چیز برداشته شود بیفتد و اگر استقلال ممکن
نشود تکیه مینماید و اگر از راست ایستادن عاجز شود کج می ایستد
هرچند بحد رکوع برسد و اگر قیام در بعضی اوقات دون بعضی
ممکن شود آن بعضی را بجا می آورد باین نحو که تکبیر احرام را ایستاده
میگوید و شروع در قراءت میکند تا وقتیکه عاجز شود هرچند
قبل از رکوع باشد پس مینشیند و هرگاه قادر بر قیام باشد و
عاجز از رکوع و سجود باشد قیام را بجا آورد و عوض رکوع و سجود
ایما کند و هرگاه امر دایر شود میانه ترک قیام یا رکوع و سجود
پس اولی اختیار قیام است و اگر از جمیع انواع قیام عاجز شود
نشسته نماز میکند و معرفت عجز موکول است بنفس او
و هرگاه در اثناء نشستن قادر بر قیام شود بر میخیزد هرچند
بعد از اتمام قراءت باشد و اگر از نشستن نیز عاجز شود خوابیده
نماز کند و جانب راست مقدم است و بعد از عجز جانب چپ
و رو بقبله

و رو بقبله میکند مانند استقبال مرده در قبر و هرگاه عاجز شود بر
پشت میخوابد و پاها را رو بقبله میکند مانند محتضر و عوض رکوع
و سجود ایما کند **چهارم** قراءت است و متعین است حمد در نماز دو
رکعتی چه فریضه و چه نافله و دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی
و سوره نیز واجب است با وسعت وقت و امکان تعلم
لیکن در نماز فریضه نه نافله و باطل میشود نماز باخلال جزئی از آن عمداً
حتی تشدید و اعراب آن یعنی حرکت و مادامیکه برکوع نرفته تدارک واجب
است و بعد از رکوع نماز باطل است و ترجمه از هیچیک مجزی نیست
با قدرت بر قراءت و هرگاه متعذر شود واجب است بر او
نماز جماعت گذاردن اگر ممکن شود یا از روی مصحف خواندن
اگر تواند یا متابعت خواننده کردن اگر یابد و اگر هیچیک ممکن
نشود آنچه را داند از حمد و سوره میخواند هرچند بعضی آیه باشد
و عوض باقی حمد ترجمه را میخواند لیکن بترتیب و واجب است تعلم
باقی مهما امکن و اگر بالمره عاجز شود از سایر مواضع قرآن آنچه
میسر شود میخواند هرچند یک آیه باشد و عوض باقی ترجمه را
میخواند و اگر از قرآن چیزی نداند تسبیح و تکبیر و تهلیل می گوید
بمقدار حروف قراءت و آنچه گفتیم مخصوص حمد است
و اما سوره پس ساقط میشود با عجز و گنگ و هرکه بحکم او است

حرکت میدهد زبان او را و در دل نیت قراءت میکند و با انگشت اشاره
میکند چنانکه در تکبیر گذشت و جایز نیست در فریضه خواندن سوره
عزیمه و نه سوره که بخواندن آن سوره وقت بیرون رود بلکه اگر
بخواندن سوره وقت فوت میشود سوره را ترک مینماید و آیا
مراد بوقت وقت اختیاریست و آن مقدار درک کردن مجموع
نماز است یا وقت اضطراری و آن مقدار درک کردن یک رکعت
اشکالست و احتیاط واضح است در جائیکه بخواندن سوره درک
وقت اختیاری نماید پس واجب است درین وقت خواندن آن
سوره و خواندن سوره بر ترک ترازان جایز نیست هرچند درک
یک رکعت کند و اما اگر بخواندن مطلق سوره در وقت اختیاری
نکته و درک اضطراری کند پس ترجیح وقت اختیاری بر سوره یا عکس اشکال
است و احوط تخییر است با قضا و تخییر است در رکعت سیم و چهارم
میان حمد تنها و تسبیح احوط بلکه اظهر آنست که در تسبیح سه مرتبه بگوید
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و احوط و اولی
آنست که ناسی قراءت حمد در رکعت اول اختیار حمد نماید و تسبیح از برای
غیر او افضلست از حمد مطلقا و واجب است جهر در نماز صبح
و در دو رکعت اول مغرب و عشا و اخفات در باقی و ادنای
اخفات آنست که قراءت خود را بشنود هرچند تقدیری
باشد

باشد و اقل آن زبان مجزی نیست و احوط شنیدن جوهر حروفست پس
شنیدن همهمه کافی نیست و اعلای اخفات آنست که شخص
نزدیکم او است بشنود بدون صدا و با صدا اقل جهر است و اکثر
جهر آنست که علو مفرط نباشد و بعضی گفته‌اند اعلای اسرار ادنی
جهر است و احوط است و بر زنان جهر واجب نیست در جهریه و
اخفات در اخفاتیه احوط است و هرگاه اجنبی صدای او را
بشنود پس اخفات معین است و مستحب است قبل از حمد
استعاذه در رکعت اول هر نمازی قبل از بسم الله و اخفات
نمودن آن نیز سنت است و جهر به بسم الله در مواضع اخفات
سنت است خواه امام باشد و خواه ماموم و خواه منفرد و خواه
دو رکعت اول و خواه دو رکعت آخر قبل از حمد و سوره هر دو
و ترتیل قراءت و آن حفظ وقوف و ادای حروفست و خواندن
سوره بعد از حمد در نوافل مطلقا و خواندن سوره جمعه در رکعت
اول از ظهر و عصر روز جمعه و سوره منافقون در رکعت دویم
و هم چنین در نماز جمعه و واجب نیست در هیچیک از آنها و
مستحب است در نوافل روز اخفات و در نوافل شب
جهر و مستحب است بر امام شنوانیدن قراءت و
شهادتین بلکه بر اذکار بماموم مادامیکه بعلو

مشروط نرسد و ملحق بمشود و باین مقام چند مسئله اول حرامست گفتن
آمین بعد از حمد در اثنای نماز مطلقا و نماز باطلست بآن نیز دویم
والضحی و الم نشرح یک سوره است و همچنین فیل و لایلاف و جایز
نیست خواندن یکی از آنها دون دیگری در فرایض و احوط نخواندن
هیچیک از آنهاست و هرگاه خواند اعاده بسم الله است سیم
جایز است در نوافل خواندن سوره عزیمه و سجده در نزد خواندن آیه
سجده واجب است و هرگاه آن در وسط باشد برمیخیزد و بعد از
سجود سوره را تمام میکند و اگر در آخر سوره باشد احوط اعاده
حمد است تا آنکه رکوع او بعد از قراءت حمد بجهه باشد و بعضی
گفته اند که سوره یا آیه نیز بخواند و آن احوط است هرچند دلیلی
بر آن نیافته ایم چهارم از واجبات نماز رکوع است و آن واجبست
در هر رکعتی از نوافل و فرایض یکمرتبه مگر در نماز آیات چنانکه
خواهد آمد و رکوع رکن است مطلقا و در آن پنج چیز واجب است
اول خم شدن بمقدار یکه سر انگشتان بلکه کف دستها نیز
بنابر احوط بزانوها برسد و گذاردن دستها بر زانوها واجب نیست
دویم شرط است در خم شدن طمانینه بمقدار ذکر واجب و
اگر از خم شدن عاجز شود بمقدار امکان خم میشود و اگر مطلقا
ممکن نشود پس هرچند به تکیه نمودن بر چیزی باشد پس ایما
بسر

بسر میکند و اگر ممکن نشود پس بچشمها سیم ذکر است و احوط آنست که
از تسبیح عدول بچیز دیگر ننماید و اقل تسبیح یکمرتبه سبحان ربی العظیم
و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله با وسعت وقت و در وقت ضرورت
یکمرتبه سبحان الله کافیست چهارم سر برداشتن از رکوع است
و آن واجب است پنجم طمانینه است بعد از آن و فرقی نیست
میان فریضه و نافله در واجبات مذکوره و مستحب است تکبیر قبل
از رکوع و رفع یدین بنحو مذکور و گذاشتن دستها بر زانوها در حالت
ذکر و گذاردن دست راست بر زانو پیش از دست چپ
و تسبیح را سه مرتبه یا هفت مرتبه و پیشتر گفتن و گفتن سمع الله
لمن حمده بعد از سر برداشتن ششم سجود است و واجب است
در هر رکعتی از فریضه و نافله دو سجده و هر دو با هم یک رکنند و اخلال
بیکی سهوا نماز باطل نمیشود و در سجود هفت چیز واجب است
اول سجود بر اعضای سبعه و آن پیشانی است و کف دستها و سر
زانوها و دو انگشت ابهام پاها و مسمی در وضع کافی است
و احوط اعتبار مقدار درهم است در پیشانی دویم گذاردن
پیشانی بر ما یصح السجود علیه است چنانکه در مکان گذشت
سیم آنکه موضع سجود حتی ماعدای پیشانی بنابر احوط بلند تر از
موقف زیاده تر از یک خشت نباشد و بمقدار یک خشت

جایز است واحوط تساویست ومطلقا وهرگاه پیشانی او بر موضعی بلند
تر از موقف زاید بر یک خشت واقع شود مخیر است میان بر
داشتن پیشانی وکشیدن آن بموضعیکه جایز است سجود بر آن
واختیار ثانی احوط است وهرگاه پیشانی بر چیزی واقع شود که صحیح
نیست سجود بر آن با مساوات آن یا موقوف یا مخالفت بمقدار
یک خشت یا کمتر واجب است کشیدن آن که بموضع صحیح وسر
برداشتن جایز نیست وهرگاه انحنا واجب متعذر شود اقتصار
مینماید بر قدر ممکن یا رفع ما یصح السجود علیه واگر از این نیز عاجز
شود ایما میکند بسر یا هر دو چشمها یا یکی از آنها بعد از عجز از هر دو
وبا گذاردن پیشانی بر ما یصح السجود علیه در جمیع صور وهرگاه در
پیشانی او دملی باشد که مانع شود از سجود پس گودی میکند یا از
گل یا از چوب یا شبه آن چیزی مجوفی میسازد و پیشانی را بر آن
میگذارد تا آنکه آنچه از آن صحیح است بر ما یصح السجود علیه
واقع شود واگر آن متعذر شود بر طرف راست پیشانی سجود
میکند وبعد از عجز از آن طرف چپ وبعد از آن بر ذقن وبعد از
عجز از آن نیز ایما میکند با وضع ما یصح السجود علیه چنانکه
گذشت چهارم ذکر است واحوط آنست که اختیار تسبیح نماید
واز تکبیره سبحان ربی الاعلی وبحمده یا سه مرتبه سبحان الله کمتر
بگوید

نگوید پنجم طمانینه است بقدر ذکر واجب ششم سر برداشتن
از سجود است هفتم طمانینه است بعد از سجده اول ومستحب است
تکبیر قبل از فرو آمدن بسجود ودستها را قبل از زانو بر زمین
گذاردن وچیزی از بینی را بر ما یصح السجود علیه گذاردن وزیاده
بر یک تسبیح بجا آوردن چنانکه در رکوع گذشت وطمانینه بعد از
رفع راس از سجده دویم وآنرا جلسه استراحة مینامند واحوط
عدم ترک آنست ودر وقت برخواستن زانوها را قبل از دستها
از زمین برداشتن ومکروه است اقعا ما بین سجدتین
بلکه در جلوس نماز مطلقا واقعا نزد فقها آنست که انگشتان
پاها را بر زمین گذارد وبر پاشنه پاها بنشیند هشتم تشهد است
وآن واجب است در رکعت دویم از هر نماز ودر رکعت سیم
نیز از نماز سه رکعتی وچهارم از نماز چهار رکعتی ودر تشهد
پنج جزو واجب است اول نشستن بقدر ذکر واجب دوم وسیم
شهادتین واحوط آنست که بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله وحکم
وکمتر از آن نگفته چهارم وپنجم صلوة بر محمد وآل او باین نحو
که بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد ومستحب است که بر ورک
یسار بنشیند ورک اندک بالا تر از ران است وپاها را

بیرون آورد و پشت پای چپ را بر زمین گذارد و پشت پای
راست را بر کف پای چپ گذارد هشتم سلام است و آن
واجب است بعد از تشهد در نماز دو رکعتی و بعد از تشهد دویم
در نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی و صورت آن السلام علینا و
علی عباد الله الصالحین یا السلام علیکم و احوط اضافه نمودن
ورحمة الله وبرکاته است با السلام علیکم نیز و هرگاه بسلام
اول ابتدا نماید دویم مستحب خواهد بود و احوط زیاد نمودن السلام
علیک ایها النبی است قبل از هر دو سلام و عدم ترک هر دو
سلام است نیز با تقدیم سلام اول بر ثانی و مستحب است که منفرد
یک سلام دهد و در وقت سلام اشاره کند بگوشهٔ چشم
بطرف راست و همچنین امام یک سلام دهد لیکن بطرف
راست رو اشاره کند و همچنین ماموم اگر در طرف چپ او
کسی نباشد والا سلام دیگر میدهد مستحبا و اشاره میکند
بطرف چپ رو و سنن نماز زیاده بر مذکورات چند چیز است
اول قنوت مستحب است در رکعت دویم از هر نمازی
خصوصا در جهریه و عدم ترک آن مطلقا احوط و اولی است
و محل آن قبل از رکوع است مگر در نماز جمعه و هرگاه فراموش
شود اگر بعد از رکوع بخاطر آرد قضا مینماید و اگر بعد از سجود
متذکر

متذکر شود بعد از فراغ بجا آورد از نماز قضا میکند و اگر بعد از
فراغ بیاد او آید استقبال بجا می آورد و قضا میکند هر چند در اثناء
راه باشد دویم مستحب است نظر مصلی در وقت ایستادن
بر موضع سجودش باشد و در وقت قنوت بر کف دستها
لیکن بنا بر مشهور و در حالت رکوع بما بین دو قدمش و
در وقت نشستن بر دامنش سیم مستحب است گذاردن
دستها را در وقت ایستادن برابر ناحیهٔ زانوها و در وقت
قنوت مقابل رو و حال انگشت ده باشد و در وقت رکوع
بر زانوها و در و در وقت سجود مقابل گوشها و در وقت
تشهد بر زانوها چهارم تعقیب بعد از نماز ثواب بسیار
دارد و افضل آن تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله
علیها است و در حدیث وارد شده که افضل از هزار رکعت
نماز است فصل ششم در مبطلات نماز و آن چند چیز است
اول آنکه باطل میکند طهارت را هر چند سهوا یا بی اختیار
از او وقوع یابد دوم التفات از قبله است هرگاه بحد خلف
برسد هر چند سهوا باشد سیم حرف زدن است عمدا
بدو حرف یا بیشتر هرگاه دعا یا قرآن نباشد هر چند مهمل
باشد و در حرف واحد مفهم معنی و کلام مکره احوط نفخ است چهارم

قهقهه است هرچند بی اختیار آید عمداً نه سهواً و قسم مبطل نیست
و مراد از قهقهه مطلق خنده است بنابر احوط پنجم فعل کثیر خارج از
نماز است عمداً نه سهواً مگر آنکه ماحی صورت نماز باشد ششم گریه است
برای امور دنیا عمداً و در صورت سهواً احوط اتمام نماز است و اعاده
آن هفتم تکفیر است عمداً و آن گذاشتن کف دست راست است
بر پشت دست چپ و این حکم دارد عکس آن هشتم خوردن یا آشامیدن
است و اصح در آن مدار عمد و فعل کثیر است و فرقی نیست میانه
فریضه و نافله مگر نماز وتر کسیرا که خواهد روزه بگیرد و تشنه باشد
و آب در مقابل او باشد و از سه قدم بیشتر دور نباشد پس در
چنین صورت جایز است تا سه قدم پیشتر رود و آب بیاشامد
و بدانکه حرامست قطع نماز فریضه مگر در خوف ضرر مانند فوت
غریم یا تردی طفل و امثال آن و در بعضی احیان واجب میشود
و جایز است قطع نافله با کراهت و مکروهست [illegible]
مردان اعقص شعر یعنی جمع کردن مو در وسط سر و گره زدن
آن و مکروهست التفات برو یا بچشم بطرف راست
یا چپ بکراهت مغلظه و بعضی گفته اند حرامست و مکروهست
خمیازه و کمانه کشیدن و بازی کردن با بعضی اعضای خود
و نفخ موضع سجود و آب بینی و آب دهان انداختن

خصوصاً

خصوصاً گرو بقبله و طرف راست و انگشتها را شکاندن و آه
کشیدن بنحویکه دو حرف شود و اولاً حرام است و مدافعه بول یا غایط
یا باد نمودن و هر فعلی که مانع از خشوع و اقبال بر نماز باشد و از آنجمله است
جلکه تنگ در پا کردن و جایز است بلکه مستحب است مصلی تسمیت
عاطس مؤمن یعنی با او گفتن یرحمک الله و هرگاه عطسه نماید
او یا دیگری مستحب است حمد خدا و صلوات بر محمد و آل محمد فرستادن
و واجبست بر او جواب سلام کسیکه بر او سلام کند بمثل او
هرگاه بیکی از چهار صیغه معهوده باشد و واجبست اسماع جواب
تحقیقاً یا تقدیراً و جایز است در جمیع حالات نماز دعا بمباح
بعربی نه غیر آن باب ششم در باقی نمازهای واجبی است از آنجمله
نماز جمعه است بشروط آتیه و آن دو رکعت است مانند نماز
صبح و احوط مبادرت نمودن باوست نزد تحقق زوال و هرگاه
فوت شود نماز ظهر معین است و فوت صادق میاید بدرک
نکردن رکعتی ازان هرچند متلبس بتکبیرة الاحرام شود و هرگاه
ماموم درک خطبتین نکند جمعه او صحیح است و همچنین
هرگاه درک نماید امام را در رکوع هرچند رکعت دویم باشد
و احوط آنست که ذکر رکوع را با امام درک کند و شرط وجوب
جمعه چند چیز است اول امام علیه یا نایب خاص او و با فقد هم

دو مانند امثال این زمانها احوط منع است مطلقا دوم عدد است
و آن پنج نفر است بنا بر اشهر و احوط و هرگاه بعد از تکبیرة الاحرام
بعضی از عدد متفرق شود موجب بطلان نماز دیگران نمیشود سیم
خطبتین است و واجب است در خطبه اول حمد خدا بلفظ الحمد لله بنا بر
احوط و صلوات بر پیغمبر صلعم و آل او بلفظ صلوة و ثنای بر باری تعالی
بآنچه مستحق آنست بنا بر احوط و وصیت نمودن حاضرین بتقوی الله
و بلفظی مخصوص در آن واجب نیست و قرائت سوره خفیفه واجب
است در خطبه دویم حمد خدا و صلواة بر پیغمبر صلعم و بر ائمه و مسلمین
علیهم و طلب مغفرت نمودن بجهة مومنین و مومنات بنا بر احوط
و وعظ و قرائت سوره خفیفه و واجب است ترتیب مذکور بر
و تقدیم خطبتین بر نماز و عربی بودن آن مگر آنکه عدد عربی
نفهمند و ممکن نباشد تعلم و باید خطیب ایستاده باشد
با قدرت بر آن و با مخالفت نماز او و نماز مطلعین بر آن
باطل است و احوط فاصله نمودن ما بین خطبتین است بجلوس
و اولی سکوت است در آنوقت و آنکه جلوس بمقدار خواندن سوره
قل هو الله احد باشد و اگر خطبه را اضطرارا نشسته بخواند فاصله
مینماید بسکوت و احوط بلکه اظهر با طهارت بودن از حدث
و خبث است و هم چنین ستر و احوط عدم اتباع خطبتین است

قبل از

قبل از زوال و احوط بلکه اظهر وجوب استماع خطبتین است بر ماموسین
و تحریم کلام بر ایشان در آن حین و مستحب است که خطیب فصیح
و بلیغ باشد یعنی قادر بر تالیف کلام موافق حال باشد و مواظف
بصلواة و محافظ بر اوقات آنها باشد و متصف باشد بآنچه امر
میکند بآن و نهی میکند از آن و با عمامه باشد و برد یمنی یا عدلی
بر دوش بگیرد و بر شمشیر یا کمانی یا عصائی تکیه نماید و سلام کند
بر حاضرین قبل خطبه و آنکه بنشیند بر پله اخری و بعد از آن برخیزد
شروع بخطبه نماید چهارم جماعت است و با نفراد جایز نیست و آن
شرط است در ابتدا نه انتها و تحقق میابد بنیت ماموسین
و هرگاه بعضی اخلال نمایند نماز آن بعضی باطل است و احوط آن
است که امام نیز نیت امامت بکند پنجم آنکه میانه دو جمعه
کمتر از یک فرسخ فاصله نباشد و کسانیکه جمعه بر ایشان واجب
است هر مرد مکلف آزاد سالم از بیماری و کوری و لنگی
و پیری و عجز است بشرط آنکه بیش از دو فرسخ مسافت از آنجا که
نماز جمعه گذارده میشود نباشد بنا بر اشهر و اقوی و هرگاه احد
مذکورین سوای زن و نابالغ و دیوانه حاضر شوند جائیکه نماز جمعه
گذارده میشود بر او واجب میشود و منعقد میشود باو و حرام
است بر کسیکه جمعه بر او واجب شود بعد از زوال و قبل از فعل

جمعه سوره کند هر چند سوره بجای باشد که در آن نیز جمعه گذارده شود بنا بر احوط
و مکروهست بعد از طلوع فجر و قبل از آن مکروه نیست و هرگاه
ماموم برکوع رود در رکعت اول با امام و بسبب ازدحام نتواند
با او بسجود رود اگر تواند که بعد از فراغ امام از سجود بسجود رود و با امام
ملحق شود واجبست و الا صبر میکند تا آنکه امام بسجود رود
برای رکعت دویم پس با او سجده میکند بقصد سجود رکعت
اول و بعد از فراغ تمام رکعت دیگر را بجا می آورد و مستحبست
در نماز جمعه دو قنوت یعنی یکی در رکعت اول قبل از رکوع
و یکی در رکعت دویم بعد از رکوع و مستحبست در روز
جمعه غسل و زیاد کردن چهار رکعت بر نوافل موظفه بر روزه و
سر تراشیدن و شارب و ناخن گرفتن و مبادرت
بمسجد نمودن و استعمال طیب نمودن و بهترین جامه
خود پوشیدن و از آنجمله نماز عید رمضان است و عید قربان
و آن واجبست بشروط نماز جمعه و مستحبست با فقد
بعضی از آن لکن با تنها کردن شاید اولی و احوط باشد و وقت
آن بعد از طلوع آفتابست تا زوال و فوت میشود قضا
واجب نیست بلکه مستحب نیز نیست و آن دو رکعتست مانند
نماز صبح لکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید

و بعد از زوال هم

و در رکعت

تکبیر سوای

و در رکعت دویم چهار تکبیره الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری
قنوت میخواند و مستحبست که قنوت ماثوره را بخواند
و مستحبست بجا آوردن آن زیر آسمان و در صحرا مگر در مکه
مشرفه که مستحبست که ادا کردن آن در مسجد الحرام و آنکه در رکعت
اول بعد از حمد سوره اعلی و در دویم سوره والشمس یا در اول والشمس و
در دویم غاشیه را بخواند و این اقربست و مستحبست
تکبیر گفتن در عید فطر بعد از چهار نماز که اول آنها نماز مغرب شب
عید باشد و بعضی شش نماز گفته اند و در عید اضحی بعد از ده نماز
و کسیکه در منی باشد بعد از پانزده نماز و ابتدا از ظهر روز
عید نماید و بعضی نوافل آنها را نیز ملحق نموده اند و کیفیت آن باین
نحو است در عید فطر الله اکبر الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر
ولله الحمد والله اکبر علی ما هدانا وله الشکر علی ما اولانا و در عید
اضحی الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر [illegible] علی ما هدانا الله اکبر علی
ما رزقنا من بهیمة الانعام و مکروهست نماز نافله قبل از
نماز عید و بعد از آن تا زوال هر چند نماز عید گذارده شود و
بعضی قایل بتحریم شده اند مگر در مسجد حضرت پیغمبر صلعم بنا بر
مشهور پس دو رکعت نماز در آن میگذارد و قبل از رفتن
بنماز عید و بعضی مسجد الحرام را نیز الحاق نموده اند و هرگاه

کند

عید در روز جمعه اتفاق افتد کسیکه نماز عید کرده باشد مخیر است
در حضور جمعه و عدم آن و احوط اختصاص این حکم است بکسیکه
منزل است دور باشد و با ماموم دون امام و اعلام امام مامومین را
بآن محل خطبه در عیدین بعد از نماز عید است و مستحب است استماع
آن و حرامست سفر بعد از طلوع آفتاب و قبل از نماز عید و بعد از
طلوع فجر مکروه است و از انجمله نماز آیات است اما کسوف
شمس و خسوف قمر و زلزله پس وجوب نماز بجهة هر یک از آنها اجماعیست
و واجب است نیز بجهة اخاویف سماوی مانند تاریکی شدید یا باد
سخت یا غیر آن از حوادثیکه بسبب آن خوف بر معظم ناس مستولی
شود و وقت آن در کسوف و خسوف از وقت شروع نمودن
بکسوف یا خسوفست و مستمر است تا منجلی شدن تمام آن لکن
احوط عدم تاخیر است تا اخذ در انجلا و در زلزله تمام عمر است لکن
احوط شروع در نماز است با ابتداء آن و متعرض شدن نیت اداء
و قضا است بعد از انتهاء آن و در سایر آیات واجب نمیشود
مگر با وسعت وقت آن بر این نماز هر چند بدون آن نیز احوط
و اولی است و واجب نیست قضای نماز کسوفین با فوت شدن
آن و عدم اطلاع بر سبب با احتراق بعضی قرص و وجوب احوط
است و واجب است قضا با علم و اهمال باتیان یا نسیان
و احراق

و با احتراق مجموع قرص مطلقا و در سایر آیات احوط قضا است با علم
بسبب و کیفیت آن باین نحو است که بعد از تکبیرة الاحرام قرائت حمد
و سوره یا بعضی سوره بجا آورد و بعد از آن برکوع رود و بعد از سر بر
داشتن حمد و یک سوره تمام بخواند اگر در رکعت اول سوره تمام خواند
والا حمد نمیخواند و سوره را از جائیکه قطع نموده میخواند و برین نهج
پنج رکوع تمام میکند پس بسجود میرود و بعد از آن بر میخیزد و
قرائت بجا می آورد که مانند رکعت اول بدون تفاوت
و بعد از اتمام پنج رکوع بسجود میرود و بعد از آن تشهد میخواند
و سلام میدهد و پنج قنوت مستحب است درین نماز بعد از
هر دو رکوع یک قنوت و هر یک ازین نمازها هرگاه در وقت
نماز یومیه اتفاق افتد اگر وقت هر دو موسع است مخیر است
در تقدیم هر یک که خواهد و اگر هر دو مضیق است یومیه مقدم است
و اگر یکی موسع است و دیگری مضیق مضیق مقدم است و هرگاه داخل
نماز کسوف شود بگمان وسعت حاضره و در اثنای آن معلوم
شود ضیق آن کسوف را قطع میکند و حاضره را بجا می آورد
فصل و بعد از آن کسوف را از جائیکه قطع نموده تمام میکند و از انجمله
نماز اموات است و آن واجب است بر هر که اظهار شهادتین
نماید و منکر ضروری دین نباشد و ملحق است بآن طفلی که بدر

یا مادر او همچنین باشند هرگاه شش سال تمام داشته باشد و
هم چنین مجنون و لقیط دار اسلام یا دار کفر هرگاه مسلمان قابل
استیلاد در آن یافت شود و مستحب است بر طفلی که شش سال
نداشته باشد هرگاه زنده متولد شود بنابر مشهور و نماز میت واجب
است بر کافه مکلفین بوجوب کفایه و اولی بنماز میت اولی
بمیراث او است و با تعدد ذکر اولی از انثی است و زوج اولی است
از سایر ورثه و جایز نیست پیشنمازی مگر کسیکه جامع الشرایط
امامت حتی عدالت باشد هرچند ولی باشد و با فقد شرایط بر ولی
واجب است استنابت جامع الشرایط و جایز است مطلقاً
و مستحب است که استنابت هاشمی نماید و جایز نیست
امامت مگر باذن ولی مگر آنکه امتناع نماید از نماز و اذن دادن
پس جایز است بانفراد و بجماعت لکن باذن حاکم شرع
و این نماز پنج تکبیر است با تکبیرة الاحرام و چهار دعا مابین تکبیرات
و دعای معین در آن واجب نیست لکن افضل آنست
که بعد از تکبیرة الاحرام شهادتین بگوید و بعد از تکبیر دوم صلوة
بر محمد و آل او بفرستد و بعد از سیم طلب مغفرت کند
بجهة مؤمنین و مومنات و بعد از چهارم طلب مغفرت
کند بجهة میت اگر مؤمن باشد و نفرین کند برا او
اگر

اگر منافق باشد درین صورت اقتصار بر چهار تکبیر نماید و تکبیر
پنجم ساقط است و اگر مستضعف باشد بعد از تکبیر چهارم میگوید
اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک وقهم عذاب
الجحیم و اگر مجهول الحال باشد بعد از کلمات مذکوره بگوید اللهم
ان کان یحب الخیر و اهله فاغفر له وارحمه و تجاوز عنه
و هرگاه طفل باشد بگوید اللهم اجعله لنا و لابویه سلفا
و فرطا و اجرا هرگاه پدر و مادر او هر دو مؤمن باشند و الا
مؤمن تنها را مذکور نماید و اگر هیچکدام مؤمن نباشند و لابویه
نگوید و طهارت از حدث و خبث هیچکدام درین نماز
واجب نیست لکن مستحب است و جایز نیست نماز بر میت
مگر بعد از غسل دادن و کفن کردن او مگر آنکه شهید باشد و اگر
غسل ممکن نباشد تیمم میدهند او را و اگر کفن نداشته
باشد احوط آنست که با امکان ستر عورت او نمایند و
بر او نماز گذارند و الا او را داخل قبر میکنند و بر او نماز گذارند
و مستحب است که مصلی نزد وسط میت بایستد هرگاه میت
مرد باشد و نزد سینه او هرگاه زن باشد و اگر هر دو باشند
مرد را نزدیک مصلی میگذارند و زن را بعد از او و سینه او را
محاذی وسط مرد میگذارند و اگر طفل نیز با آنان باشد او را

پس تر از زن میگذارند اگر شش سال تمام نداشته باشد و الا او را
پس تر از مرد و مقدم بر زن میگذارند و مستحب است که مصلی
پای خود را بایستد تا جنازه برداشته شود و مکروه است که بر یک جنازه
دو مرتبه یا بیشتر نماز کنند و هرگاه بعضی تکبیرات از ماموم فوت شود
آنرا بعد از اتمام بجا می آورد هرچند جنازه برداشته و هرچند بر سر
قبر باشد و هرگاه تمام نماز از او فوت شود بعد از دفن بجا می آورد
و هرگاه در اثنای نماز جنازه جنازهٔ دیگر حاضر شود مصلی مخیر است
میان اتمام نماز و استیناف بجهت دو تمی و قطع نماز ابتدا نمودن بر
هر دو **خاتمه** در بیان دو مقصد است اول در خلل واقع نماز است
بعمل یا سهو یا شک اما عمداً پس بدانکه هرگاه کسی اخلال کند
عمداً بواجبی از واجبات نماز نماز او باطلست خواه آن واجب
از شروط نماز باشد مانند طهارت و ستر عورت و دخول
وقت و قبله و خواه جزء نماز باشد هرچند رکن نباشد مانند قرائت
و اجزاء آن حتی تشدید و خواه کیفیت نماز باشد مانند طمانینه
و جهر و اخفات در قرائت و ترتیب بعضی واجبات بر بعضی
خواه عالم بمسئله باشد و خواه جاهل مگر در جهر و اخفات که جاهل
معذورست و هم چنین باطل میشود نماز هرگاه عمداً بجا آورد
چیزی را که ترک آن واجبست چنانکه گذشت و باطل میشود

نماز

نماز در جامه مغصوب و یا نجس نجاستیکه معفوعنه نباشد و در موضع
مغصوب و در سجود بر موضع نجس هرچند خشک باشد و جاهل
بغصبیت معذورست و هم چنین جاهل بنجاست هرگاه بعد از
خروج وقت علم بهم رسانند و در وقت [illegible] قولست اشاره
بآن نمودیم سابقا و اما سجود بر موضع نجس جهلا پس ظاهر اصحاب
الحاق آن بثوب نجست و مقتضا اولی وجوب اعاده است
در وقت و اما سهواً پس اگر در رکن باشد و داخل در رکن دیگر
نشده باشد آن رکن را با ما بعد آن بجا می آورد و اگر داخل رکن
دیگر شده باشد نماز باطل است و هرگاه سهواً از عدد رکعات
نماز چیزی کم کند و بعد از سلام بخاطر آرد بجا می آورد هرچند
سخن گفته باشد و هرچند بطول انجامیده باشد آنرا و اعاده نیز
احوط است و اگر رو از قبله [illegible] انیده باشد یا فعلی که منافی نماز است
عمداً او سهواً بجا آورده باشد اعاده لازم است و اما سهو در
غیر رکن پس در آن چند صورت است صورت اولی سهو
در واجبات است که موجب تدارک نیست یعنی بعد از خاطر آمدن
نباید بجا آورد و آن دوازده جاست **اول** سهو در قرائت است
یا بعضی از آن تا آنکه برکوع رود **دوم** سهو در جهر یا اخفات است
مطلقا **سیم** سهو در ذکر رکوع است **چهارم** سهو در طمانینه است

در آن تا آنکه سر از آن بردارد پنجم سهو در سر برداشتن از رکوع است
ششم سهو در طمانینه بعد از سر برداشتن هفتم سهو در ذکر سجود
هشتم سهو در سجود بر احد اعضای سبعه است سوای پیشانی که سهو
در هر دو سجده موجب فوت رکن است نهم سهو در طمانینه سجود است
دهم سهو در سر برداشتن بقدر معین از سجود است یازدهم سهو
در طمانینه بعد از سر برداشتن از سجود اولست دوازدهم سهو در نشستن
بجهة تشهد است صورت دویم سهو در واجباتی است که موجب
تدارکست بدون دو سجده سهو و آن در شش جا است اول
سهو در قرائت حمد است تا آنکه ابتدا نماید بسوره یا تمام کند آنرا
و برکوع نرفته باشد قرائت حمد و سوره بعد از آن واجب است دویم
سهو در سوره است تا آنکه خم شود بجهة رکوع و سجود که بحد راکع رسیده
باشد راست ایستادن و خواندن سوره واجب است سیم سهو
در رکوع تا آنکه هوی نماید بجهة سجود و بسجود نرفته باشد راست می
ایستد مطلقا و رکوع بجا می آورد چهارم سهو در سجود است خواه
یکسجده باشد و خواه دو سجده هرگاه قبل از رکوع بخاطر آرد تدارک
لازم است و در صورت نسیان یکسجده اگر بعد از سجده اول نشسته و
و اطمینان بجا آورده سجده تنها را بجا می آورند و بعد از آن بسجود
میرود و هم اگر شک کند در نشستن و اطمینان بجا آوردن پنجم

سهو

سهو در تشهد اولست هرگاه قبل از رکوع متذکر شود می‌نشیند و تشهد
میخواند و بعد از تدارک یعنی اعاده اذکار واجبه بعد از آن واجب است
و زیادتی آن مضر نیست ششم و هفتم سهو در سجده آخر و
تشهد دویمست هرگاه قبل از سلام بخاطر او آید تدارک میکند
و در صورت اول اعاده تشهد لازمست بجهة حصول ترتیب میان
واجبات هشتم سهو در صلواة بر محمد و آله علیهم السلام
یا یکی از آنها است هرگاه در تشهد اول باشد و قبل از رکوع بخاطر
آید بنشیند و آنرا بجا می آورد و پس برمیخیزد و اعاده تسبیح یا حمد مینماید
اگر دویم باشد و قبل از سلام بخاطر آرد آنرا بجا می آورد و بعد از آن
سلام میگوید و اگر بعد از رکوع یا بعد از سلام متذکر شود خواه
در تشهد اول باشد و خواه در تشهد دویم قضا میکند و صورت
سیم سهو در واجباتیست که موجب تدارک با سجده سهو است
و آن در دو جا است یکی سهو در تشهد و دیگری سهو در سجده
واحده است هرگاه بعد از رکوع متذکر شود هر یک از آنرا بعد از
سلام قضا میکند و دو سجده سهو بجا می آورد و اما شک
پس هرگاه در عدد رکعات نماز مطلقا و در عدد رکعتی واجبی
یا نماز سه رکعتی باشد آن نماز باطلست مطلقا و همچنین باطل
نماز هرگاه نداند چند رکعت کرده و هرگاه در دو رکعت اول

از نماز چهار رکعتی تعلق گیرد و در نماز کسوف هرگاه شک در عدد
رکعات کند نماز باطلست و اگر در عدد رکوعات شک کند
بنا بر اقل میگذارد مگر آنکه آن شک مستلزم شک در عدد رکعات
باشد چنانکه نداند که پنج رکوع یا شش رکوع باشد و داند که اگر پنج کرده در
رکعت اول خواهد بود و اگر شش کرده در رکعت دویم خواهد بود پس
نماز باطلست زیرا که شک در رکعات ثنائیه تعلق گرفته و اما شک
در فعلی از افعال نماز پس هرگاه وقت آن باقی باشد یعنی داخل فعل
دیگر از افعال نماز نشده باشد آن فعل را با ما بعد آن بجا می آورد و
اگر بعد از آن علم بهم رساند که آن فعل مشکوک فیه را بجا آورده بود
اگر آن فعل رکنی بود نماز باطلست و الا فلا و هرگاه
بعد از دخول در فعل دیگر شک در فعل سابق کند التفات بآن
شک نمیکند و نماز صحیح است هرگاه آن فعل دویم از
افعالی باشد که بالاصاله واجبند نه آنکه وجوب آن از باب
مقدمه باشد مانند نهوض و هوی و هرگاه در اثناء خواندن
سوره شک در حمد کند احوط رجوعست با اعاده سوره و هرگاه
در نماز شک کند و یک طرف رجحان یابد آنرا ظن مینامند
بنا بر ظن میگذارد و او را چون علم فرض مینماید مطلقا چه فریضه
ثنائیه باشد و چه ثلاثیه و چه رباعیه در رکعتین اولین و چه در
اخرتين

آخرین بنا بر مشهور اقوی ولیکن احوط در ثنائیه و ثلاثیه و اولین از رباعیه
آنست که بعد از عمل بظن آن نماز را اعاده کند و هرگاه شک در
عدد رکعات کند و در افعال چندان احتیاج باحتیاط ندارد و هر
گاه شک در عدد رکعات کند و یکی از دو طرف شک رجحان
بر دیگری نداشته باشد و هر دو طرف مساوی باشد صور غالبه
مشهوره آن چهارند اول شک میان دو و سه است بعد از اکمال
سجدتین بنا بر سه میگذارد و نماز را تمام میکند و بعد از آن دو
رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده بجا می آورد و اختیار یک رکعت ایستاده
احوط است دویم شک میان سه و چهار است بنا بر چهار میگذارد
و بعد از اتمام نماز نیز دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده بجا می آورد
و اختیار دو رکعت نشسته در اینجا احوط و اولی است سیم
شک میان دو و چهار است بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار
میگذارد و دو رکعت ایستاده بجا می آورد چهارم شک میان
دو و سه و چهار است بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد
و دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا می آورد و اما تقدیم
دو رکعت ایستاده بر دو رکعت نشسته واجب است و هر جا که
شک تعلق بدو و یا بیشتر گیرد شرط است در بنا بر اکثر و اتمام
نماز و تدارک بنا بر احتیاط آنکه شک منجر بود بعد از اکمال سجدتین

باشد چنانکه اشاره بآن شد و اگر قبل از اکمال سجدتین باشد نماز باطل است
و ظاهر آنست که اکمال برفع راس از سجدهٔ ثانیه متحقق شود نه قبل از آن
مطلقا و بعضی قایل اند بحصول اکمال بدخول در سجدهٔ ثانیه و احوط مراعات
این قولست واما شک درمیان چهار و پنج پس در آن سیزده صورتست
دو صورت آن صحیح است یکی آنکه شک کند قبل از رکوع پس می‌نشیند
و تشهد و سلام میگوید و بعد از آن یک رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته بجا می‌آورد و دیگری آنکه شک کند بعد از سر برداشتن
از سجدهٔ دوم بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و دو
سجدهٔ سهو بجا می‌آورد و در یازده صورت دیگر احوط آنست
که بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و دو سجدهٔ سهو بجا می‌آورد
و نماز را به نیت قربت اعاده کند و واجب است حمد
تنها در رکعات احتیاط و تسبیح جایز نیست و احوط آنست که آنرا
قبل از فعل منافی بجا می‌آورد و هم چنین اجزاء منسیه را و هرگاه
در اثناء نماز احتیاط علم بهم رساند بصحت نماز و عدم احتیاج بآن
آن نافله خواهد بود جایز است قطع نمودن آن و اگر علم بهم رساند
بعکس کافیست تمام نمودن آن مطلقا و لیکن احوط اعاده است
اگر در صورتیکه نماز احتیاط مطابق فوت شده نباشد و کثیر
الشک التفات بشک نمیکند بلکه بنا میگذارد بر
بروقوع

بروقوع آن فعل مگر آنکه مستلزم زیادتی باشد پس بنا بر صحت میگذارد
و هم چنین است کثیر السهو هر چند احوط عدم است و مراد بعدم
التفات در اینجا عدم وجوب سجدهٔ سهو است و اما فعل
سهو عنه را پس واجبست بجا آوردن اداء یا قضاء و اعاده
و داخل رکن دیگر شده باشد و کثیر الشک کسی است که آنرا در عرف
کثیر الشک گویند و هرگاه در فعل خاصی کثیر الشک شود در سایر
افعال نیز حکم کثیر الشک دارد و هم چنین حکم کثیر الشک
دارد کسیکه در نماز احتیاط شک کند پس بنا بر اکثر میگذارد
مگر آنکه مستلزم زیادتی باشد و همچنین التفات نمیکند هرگاه
شک کند که آیا شک کرده یا نه و هرگاه یکی از امام و ماموم
شک و دیگری یقین داند صاحب شک رجوع کند بصاحب
یقین و همچنین هرگاه آن دیگری ظن داشته باشد یا یکی ظن
داشته باشد و دیگری یقین هرگاه در رجوع ظن اقوی بهم
رسد و الا احتیاط را ترک ننماید باید نمود و فرقی نیست در
ماموم میان یکی و بیشتر و عادل و فاسق و رجوع ثالثی جایز نیست
مگر آنکه موجب ظن باشد و هرگاه امام و ماموم هر دو ظن بهم
رسانند مخالف یکدیگر انفراد واجب است و هرگاه هر دو
شک کنند و محل شک ما سجده باشد واجب است

برهر دو عمل نمودن بمقتضای آن و اگر محل مختلف باشد رجوع مینمایند
بانچه متفق باشد بر آن و ترک مینمایند آنچه را که منفرد باشند هر
یک از ایشان بآن چنانکه یک کسی شک کند میان دو و سه و دیگری
میان سه و چهار بنا را بر سه میگذارند و هرگاه رابطهٔ جامعه میان ایشان
عمل میکنند بحکم شک خود چنانکه یکی شک کند میان دو و سه و دیگری
میان چهار و پنج و هرگاه ماموم متعدد باشد و مختلف شوند با امام اگر
رابطه میان جمیع باشد رجوع میکنند بآن والا انفراد واجب است
چنانکه گذشت و هرگاه امام و بعضی مامومین شک کنند و بعضی
دیگر متذکر باشند نیت انفراد در کعتی که شک کرده اند لازم
است مگر آنکه از متذکرین ظن بهم رسانند و هرگاه یکی از امام
یا ماموم موجب سجده سهوی آورد بر او تنها سجده واجب است
و بر آن دیگری چیزی نیست و هرگاه شک کند در نافله در عدد
رکعات مخیر است میان بنا گذاردن بر اقل و فضیلت و
تخییر مذکور در وقتی است که بنا بر اکثر موجب بطلان نماز نباشد
والا بنا را بر اقل میگذارند و هرگاه شک کند در فعلی از افعال
نافله مخیر است میان اتیان بآن و عدم اتیان هر چند آن
فعل رکن باشد و هر چند از محل آن تجاوز نموده باشد و بدانکه
دو سجده سهو در پنج موضع واجب است اول و دویم گذشت سیم در

حرف

حرف زدن است سهواً یا بگمان خروج از نماز چهارم در شک میان
چهار و پنج است بعد از سر برداشتن از سجده دویم چنانکه قبل اشاره
بآن نمودیم پنجم در سلام دادن است در غیر محل آن و احوط سجده
سهو نمودن است برای هر زیادتی و نقصانی و برای قیام موضع قعود
و قعود موضع قیام سجده سهو بعد از سلام است مطلقا و بعد از آن
تشهد خفیف واجب است و هم چنین سلام و تکبیر قبل از آن احوط است
و واجب است در آن نیت و رفع راس مابین سجدتین
و طمانینه و سجده بر اعضای سبعه و گذاردن پیشانی بر ما یصح السجود
علیه و طهارت و ستر عورت و استقبال قبله و مخیر است در
ذکر سجود باین آنکه بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا
آنکه بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
و صورت تشهد خفیف اینست اشهد ان لا اله الا الله
و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد مقصد دویم
در بیان احکام نماز قضا است بدانکه هرگاه کسی نمازی از نمازهای
واجب را ترک کند خواه عمداً و خواه سهواً و خواه بسبب خوابیدن
هر چند آن خواب رفتن بنحو غیر عادی باشد و خواه بسبب شرب
چیزی که مست کند او را قضا میکند آنرا بشرط آنکه در وقت
فوت شدن آن نماز بالغ و عاقل و مسلمان و سالم از حیض و

دشته آن قادر بر احد طهارتین یعنی طهارت اختیاری و اضطراری
بوده باشد مگر نماز جمعه و عیدین آنرا قضا میکند و کسیکه اظهار شها
دتین مینماید لکن انکار بعضی از ضروریات دین میکنند مانند
ناصبی و خارجی هرگاه نمازی از ایشان فوت شود یا نماز بحسب اعتقاد باطله
خود کرده باشند هرگاه مستبصر شوند آنرا قضا میکنند و آنچه را
موافق اعتقاد خود صحیح بجا آورده‌اند قضا ندارد و اگر شخصی در تمام
وقت نماز بیهوش باشد و بآن سبب نماز او فوت شود قضا برو
واجب نیست مگر آنکه بمقدار طهارت و یک رکعت از نماز را درک
کند و هرگاه بیهوشی بسبب شرب از افعال او باشد قضا احوط و اولی است
و هرگاه فوت نماز بسبب عدم قدرت بر طهارت باشد احوط
قضا است و ترتیب در نماز قضا واجب است مانند ادا با علم
بترتیب و با عدم آن مراعات نمودن آن احوط است و واجب است
تقدیم نماز فایته بر نماز حاضر مگر آنکه وقت حاضره مضیق گردد
پس تقدیم آن واجب است و هرگاه نماز حاضره را با وسعت
وقت مقدم دارد بر فایته عامدا اعاده می‌نماید آنرا بعد از آنکه
فایته را قضا نماید یا آنکه وقت حاضره مضیق گردد و اگر فراموش
نموده باشد که فایته بر او است قضای حاضره ضرور نیست
و اگر در اثناء نماز متذکر شود که بر او فایته است عدول مینماید
مادامیکه

ما دامیکه داخل رکن زایدی نشده باشد و اگر در اثناء نماز نافله متذکر فوات
فریضه شود استیناف واجب است و هرگاه نمازیکه در سفر از او فوت شود
قضای او را قصر بجا می‌آورد هر چند در حضر باشد و آنچه در حضر فوت
شود تمام قضا میکند هر چند در سفر باشد و اگر اول وقت باشد
و آخر آن حضر یا بعکس جمع میان قصر و اتمام احوط است هر چند
اظهر آنست که اعتبار بحال فوات است نه وجوب و نماز جهریه را
جهر قضا میکنند و اخفاتیه را اخفاتا مطلقا زیرا که عبرت بحال
فوات است مگر در کیفیت پس عبرت بحال ادا است در آن پس
هر نمازیکه از او فوت شود در حالت عدم قدرت بر قیام یا رکوع
یا سجود یا غیر آن قضا مینماید آنرا با واجبات مذکوره هرگاه وقت
قضا قادر باشد بر آن و بعکس آن عکس آنرا قضا میکند
مرتد مطلقا هر نمازی را که در زمان ارتداد او از او فوت شده باشد را قضا میکند
و هرگاه یک نمازی غیر معین از نمازهای یومیه در حضر از او فوت شود
یک نماز دو رکعتی بجا می‌آورد بنیت صبح و یک نماز سه رکعتی به نیت
مغرب و یک نماز چهار رکعتی به نیت تردید میان ظهر و عصر و عشا
و مخیر است در جهر و اخفات در نماز چهار رکعتی و در تقدیم هر
یک از سه نماز بر دیگری و پنج نماز احوط است و هرگاه در سفر از
او فوت شده باشد یک نماز سه رکعتی میکند از دو یکی دو رکعتی بنیت

ترویه و پنج نماز احوط است و هرگاه نماز بسیاری از او فوت شده باشد
آنقدر قضا میکند که ظن بوفا بهم رساند و تحصیل علم احوط است
و مستحب موکد است قضاء نمازهای نافله موقته مگر آنکه بسبب بیماری
یا عذر دیگری از او فوت شده باشد پس تاکید ندارد **باب هشتم**
در نماز جماعت است بدانکه نماز جماعت مستحب است در نمازهای
واجب خصوص نمازهای پنجگانه و جایز نیست در نماز نافله مگر آنکه استسقاء
و عیدین با فقد شرایط بنابر مشهور و نماز عید غدیر تردد جهتی و درک میکند
ماموم جماعت را بدرک نمودن رکوع یا درک نمودن امام را راکع
بنابر اشهر و اقوی و اقل عدد که منعقد میشود بآن جماعت دو تا است
یکی امام و دیگری ماموم هرچند ماموم زن باشد یا صبی غیر بالغ باشد
و جایز نیست ائتمام هرگاه میان امام و ماموم حایلی باشد مانع از
مشاهده امام یا مشاهده کسیکه امام را مشاهده نماید یا کسیکه او را
مشاهده نماید مانند دیوار یا پرده یا نحو آن هرچند ماموم زن
باشد احتیاطاً و هرگاه حایل مابین صفوف باشد تا کسانیکه در
عقب حایلند باطلست و هرگاه حایل کوتاه باشد که در وقت
ایستادن مانع از مشاهده نباشد ضرر ندارد و در حایلی که مانع از
استطراق باشد نه مشاهده احوط اجتنابست و آیا کافیست
مشاهده مطلقاً پس هرگاه ماموم در بیرون مسجد ایستاده
باشد

باشد و طرف راست و چپ در باشد و محاذی در مسجد باشد نماز
او صحیح است خواهد بود هرچند امام را نبیند زیرا که کسانیکه امام را
می‌بینند مشاهده مینمایند یا آنکه رفع حایل شرط است ثانی احوط است
و جایز نیست علو امام بر ماموم بمایعتد به مگر در ارض منحدره و علو ماموم
بر امام جایز است و جایز نیست دوری ماموم از امام از صف پیش زیاده
بر یک گام بنابر احوط و دوری مخالف عادت بحیثیتی که در عرف نگویند
عقب امام نماز میکند جایز نیست مگر در صورت اتصال صفوف
بیکدیگر هرچند در اثناء نماز نیت انفراد کند یا نماز ایشان باتمام
رسد و آیا در صورت نیت اتمام فاسد میشود پس باید نیت
انفراد نمود یا بشرط آنکه نزدیکی یا عدم فعل منافی ممکن نشود احوط
دویم است با اعاده نماز و جایز است که صفهای دور از امام قبل
از صفهای نزدیک باو جایز است تکبیر احرام گویند ولکن احوط
عدم است و مکروه است قرائت ماموم غیر مسبوق را عقب
امام عادل در نماز اخفاتی و منع احوط است و همچنین در جهریه
باستماع قرائت امام یا همهمه او و کراهت درین جا اشد و احتیاط
اکد است و هرگاه صدای امام را مطلقا نشنود قرائت مستحب است
و در عقب امام غیر عادل بر ماموم قرائت بقدر امکان واجب است
و هرگاه امام برکوع رود قبل اکمال ماموم قرائت ساقط میکند

و متابعت امام میکند و واجب است متابعة امام عادل در افعال
و در تکبیر احرام و بنا بر احوط در اقوال نیز و مشهور تفسیر نموده اند متابعت را
بعدم سبق ماموم بر امام لکن خلاف نموده اند در آنصورت در بقای فضیلت
جماعت یا عدم آن دیگر یا نقصان آن و احوط عدم مقارنه است خصوصاً
در تکبیرة الاحرام و هرگاه ماموم قبل از امام سهواً به رکوع یا سجود رود
یا سر بردارد عود مینماید و در صورت عمد بر همان حال باقی میماند لکن
احوط اعاده نماز است و اگر در صورت اول عود نکند یا در صورت
دویم عود کند نماز باطلست و جایز نیست که ماموم مقدم بر امام
عادل بایستد و مساوات جایز است لکن افضل تاخر است هر چند
بقلیلی باشد و باید که نیت نماز جماعت کند و هم چنین نیت
اقتدا با امام معینی کند پس اگر نیت اقتدا نکند یا نیت اقتدا با امام
غیر معینی کند یا بدو امام یا بیشتر اقتدا کند هر چند آن دو امام
در افعال موافقت کنند باهم یا بنیت اقتدا بزید کند و معلوم
شود که عمرو است نماز باطلست و اگر نیت اقتدا با امام حاضر
کند اما گمان کند که زید است و ظاهر شود که عمرو است احوط
اعاده است و هرگاه دو شخص باهم نماز کنند و بعد از فراغ هر یک
گوید که ماموم بودم نماز هر دو باطلست و اگر هر دو گویند امام
بودیم نماز هر دو صحیح است و شرط نیست در نماز (جماعة) مساوات
نماز

نماز امام و ماموم در عدد رکعات و نه اتحاد نوع دو نماز و نه اتحاد صنف
هر دو پس جایز است اقتدای هر یک از حاضر و مسافر بدیگری و اقتدای
کسیکه نماز واجب میگذارد بنافله گذارد در جائیکه گذاردن نماز نافله
در جماعت جایز باشد و اقتدای نافله گذار بنافله گذار و بفریضه گذارد
باشد ظاهر است در مجموع این صور تنها توافق نماز امام و ماموم در کیفیت
پس جایز نیست اقتدا در نماز یومیه بنماز کسوف و بعکس و همچنین
نماز میت و نماز عیدین بعکس و هرگاه ماموم یکی باشد مستحب است
که در جانب راست امام و اندکی پس تر از او بایستد و هرگاه دو یا بیشتر
باشد عقب امام می ایستند مگر آنکه امام و ماموم هر دو برهنه باشند
پس پهلوی یکدیگر می نشینند و امام در وسط ماموین می نشیند و اندکی
زانوهای خود را مقدم میدارد و عوض رکوع و سجود ایما میکنند
و هم چنین هرگاه زنی امامت زنان کند پهلوی یکدیگر می ایستد
لیکن متقدم بر ماموین نمی ایستد مطلقا و هرگاه زنان اقتدا
بمرد کنند در عقب او می ایستند و مستحب است منفرد را
اعاده نماز به نیت استحباب هرگاه جماعت میسر شود خواه
امام شود و خواه ماموم و مستحب است در صف اول اهل علم و
صاحبان فضل بایستند و هرگاه ماموم قبل از امام از خواندن فارغ
شود مستحب است که ذکر خدا گوید تا امام برکوع رود و مستحب ا

برخواستن بجهة نماز نزد گفتن موذن قد قامت الصلوة ومکروه
هست که ماموم در صفی تنها بایستد هرگاه در صف جا باشد وآنکه
نافله گذارد بعد از شروع مؤذن مگر کسی که شروع کرده شروع مؤذن در اقامه
وبدانکه شرطست در امام ایمان وعقل در حال امامت بلکه مطلقاً بر
احوط وعدالت وطهارت مولد از زنا وپاکی نیست متهم وولد
شبهه وشرطست تمیز بلوغ بنا بر اظهر وجایز نیست اقتدای ایستاده
به نشسته وقاری بامی یعنی کسیکه تمام قرائت را درست بخواند
بکسیکه قرائت را یا بعضی از آنرا نداند هرچند یکحرف باشد یا باشد
وهمچنین کسیکه زبان او عیب نداشته باشد بکسیکه زبان عیب
داشته باشد وبعضی حرفها بعضی بدل کند وجایز نیست اقتدای
مرد بزن یا بخنثی مشکل وخنثی بخنثی وهمچنین اقتدای زنان
بزن در نماز فریضه بنا بر احوط هرچند جواز اظهرست وامام راتب
مسجد یعنی کسیکه در مسجدی امامت میکرده باشد در آنجا
اولی است از دیگری وهمچنین صاحب منزل اولی است از
اجنبی وامیر مامور از جانب امام ع اولی است از دیگری با شرایط
امامت در مجموع هرچند دیگری از ایشان افضل باشد وهاشمی
اولی است از دیگری مگر از سه صنف سابق بنا بر مشهور ومستحبست
آنکه
امام را استماع ماموم اذکار را زیرا که جهر در آنها جایز است مادامیکه
بکه

بکه افراط نرسد وسزاوار نیست ماموم را استماع امام ذکری را وهرگاه
حدثی عارض شود امام را در اثنای نماز یا حالتی دیگر مانع از نماز و
با تمام نرسد مستحب است که دیگری را مقدم بدارد که نماز را با ایشان
تمام کند وجایز است در ماموین یا بعضی از ایشان نماز را بانفراد
تمام کنند وهرگاه امام در اثنای سوره نماز را قطع نموده باشد اگر امام
دوم سوره را استیناف نماید بهتر به احوط باشد ومکروهست که
مسافر بحاضر اقتدا نماید وهمچنین عکس منع احوط است ومکروهست
که متطهر بطهارت اختیاری اقتدا نماید بمتطهر بطهارت اضطراری
وآنکه ماموم مسبوق را هرچند یکرکعت باشد نایب امام قرار دهند
وهرگاه فسق امام یا کفر او یا عدم طهارت او ونحو آن بعد از نماز بر ماموم
ظاهر شود اعاده بر او نیست وهرگاه در اثنای نماز معلوم شود عدول
به نیت انفراد نماید وهرگاه کسی داخل شود بموضعیکه نماز جماعت
گذارند ودر آن موضع وبترسد که پیش از رسیدن بصف رکوع در
نیابد در همان جا نیت میکند وتکبیر احرام میگوید وبرکوع میرود
ودر اثنای رکوع ملحق میشود بشرط آنکه دور از امام نباشد بمقداریکه
دوری میان امام وماموم جایز نیست بنا بر احوط وهمچنین در اثنای
ذکر واجب راه نرود وفعل کثیر از وصل در شود واحوط آنست
که پا ها را نکشد وهرگاه امام در اندرون محرابی بایستد وکسانیکه

این طرف و آن طرف امام‌اند و او را نبینند نماز ایشان در صف اول
باطل است و نماز سایر صفوف صحیح است و هرگاه امام تکبیر احرام
گوید و ماموم شروع در نافله نموده باشد مستحب است که نافله را قطع کند
و اقتدا نماید لکن بشرط بیم فوت شدن یک رکعت یا بیشتر ازو
بنابر احوط و اگر ماموم شروع در فریضه نموده باشد نقل نیت بنافله
میکند و نماز را قطع نمیکند هرگاه نقل نیت ممکن باشد و الا
نماز را تمام میکند و هرگاه ماموم درک کند بعضی نماز را و بعضی
رکعات ازو فوت شود آنچه را درک مینماید اول نماز حساب میکند
و بعد از فراغ امام باقی را بجا می‌آورد و حمد و سوره نیز در دو رکعت اول
میخواند با امکان در حالیکه امام تسبیح بخواند و هرگاه سوره ممکن نشود
اقتصار بر خواندن حمد تنها مینماید و اگر آن نیز ممکن نشود اکتفا میکند
بآنچه میسر شود از آن و با امام برکوع میرود ولیکن احوط آنست
که در صورت علم بدرک ننمودن حمد نیت اقتدا نکند مگر نزد
تکبیر گفتن امام برای رکوع و اگر قبل از آن نیت کرد در چنین صورتی
آنچه را ممکن شود میخواند و با امام برکوع رود و احتیاطا نماز را اعاده
میکند و اخفات در رکعاتیکه درک ننموده واجب است
هرچند در نماز جهریه باشد بنابر احوط مگر آنکه امام نماز را تمام کند
و ماموم باقی را بعد از اتمام امام بجا آورد پس احوط جهر است
در موضع

در موضع جهر و در وقت تشهد مخصوص امام ماموم نیز می‌نشیند بسر پا
دور از زمین وجوبا بنابر احوط و تشهد میگوید با او استحبابا لکن نه بقصد
موظف شرعی بلکه بقصد مطلق ذکر مستحب است و تسبیح عوض آن
شاید اولی باشد و در وقت تشهد خود اقل واجب را بجا می‌آورد و ملحق
بامام میشود با امام میگوید و قنوت خود را نیز بجا می‌آورد و هرگاه کسی درک
امام کند بعد از رکوع رکعت آخر تکبیر میگوید و با او سجود میکند بدون
رکوع و هرگاه امام سلام بر میخیزد و نماز را از سر میگیرد و هرگاه بعد از
سجود باو ملحق شود متابعت باو مینماید استحبابا و بعد از آن
استیناف مینماید مگر آنکه بعد از رفع راس امام از سجده آخر باشد
پس بر میخیزد و قراءت بجا می‌آورد و بدون استیناف و جایز است
که ماموم قبل از امام سلام دهد هرگاه عذری داشته باشد یا نیت
انفراد و همچنین است هرگاه در اثنای نماز باشد که جایز است او را
مخالفت امام با عذر یا نیت انفراد و در این صورت اگر بعد از
قراءت خواندن امام باشد اکتفا بآن مینماید و اگر در اثنای
آن باشد باقی را تمام میکند و اگر قبل از آن باشد قراءت
بجا میاورد لیکن اولی و احوط در دو صورت اولی نیز استیناف
قراءت است و هرگاه کسی را که بعضی نماز ازو فوت شده باشد
نایب امام قرار دهند هرگاه نماز ماموین تمام شود می‌نشیند

تا آنکه تشهد گویند و بعد از آن باشد ره میفهمانند بایشان که سلام
گویند و برمیخیزد و نماز را تمام میکنند **خاتمه** در بیان دو فصلست **فصل اوّل**
در احکام مساجد است مستحب است که مسجد را مکشوف یعنی بدون
سقف بنا کنند و بیت الخلا را در مسجد قرار دهند و حرامست
آنکه آنرا داخل مسجد بنا کنند هرگاه بنای مسجد سابق بر آن باشد
و مکروهست وضو ساختن از بول و غایط در آن و مستحب است
در وقت داخل شدن پای راست را مقدم داشتن و در وقت
بیرون آمدن پای چپ را و ملاحظه کفش نمودن در وقت داخل
شدن و دعای ماثور را خواندن نزد داخل شدن و بیرون
آمدن و جاروب نمودن خصوصا در روز پنجشنبه و شب جمعه و
در شب چراغ روشن نمودن در آن و جایز است مشرف بر
خراب شده را خراب نمودن و مستحب است اعاده بنای آن
نمودن و جایز است استعمال آلات آن در سایر مساجد لکن
بشرط خراب شدن و عدم امکان استعمال آلات آن بنابر احوط
و حرامست نقش نمودن آن بطلا و بصورت بنابر احوط و
داخل نمودن نجاست باشتن آن در آن هرچند مسجد و فرش
آن ملوث نشود بنابر احوط و ناخوش است اخراج سنگ ریزه
از آن و خرید و فروخت و انفاذ احکام و اقامه حدود و تعریف
ضالّه

ضالّه یعنی گم شده در آن و شعر خواندن در آن مگر شعری که طاعت
باشد مانند مرثیه و مدح ائمه علیهم السلام و نحو آن و خوابیدن در آن
بدون ضرورتی خصوصا مسجد الحرام و مسجد رسول ص و داخل
شدن کسیکه در دهان او بوی سیر یا پیاز یا نحو آن باشد **فصل دویم**
در نماز خوف و نماز سفر است امّا نماز خوف پس واجب است
قصر رباعیه در آن خواه در سفر و خواه در حضر و خواه بجماعت و خواه
فرادی باشد و بعضی گفته اند بشرط آنکه متمکن از اتمام نباشد و
خالی از وجهی نیست و کسیکه بگل فرو رفته باشد یا غریق باشد نماز
میکند بحسب امکان و قصر نمیکند مگر آنکه در اتمام بیم غرق شدن
در قصر امید سلامتی باشد لکن احوط قضاست بعد از آن و احوط
اعتبار ضیق وقتست در مطلق قصر و امّا نماز سفر پس قصر واجبست
در هشت فرسخ یا بیشتر از آن که کمتر از هشت باشد هرگاه اراده
برگشتن در آنروز یا آنشب داشته باشد و اکثر مخیر است میان
قصر و اتمام و جمع احوط است با امکان و با عدم آن ابن ادریس
و علامه فرموده اند که اتمام احوط است و شرط صحت در قصر چند چیز
اوّل قصد مسافت هرچند به تبعیت باشد مانند زوجه و غلام
و اسیر هرگاه قاصد برگشتن یا متمکن از آن نباشد و باید قصد
مسافت تا نهایت مسافت داشته باشد پس اگر قصد مسافت

[illegible]

نموده و بعد از تجاوز از محل ترخص توقع رفیقی نمود که بدون آن رفیق
جزم بسفر بهم نرسانند نماز را تمام میکند و اگر جزم بهم رساند بسفر
یا آنکه توقع مذکور بعد از مسافت شرعی باشد تا سی روز قصر میکند مادام
که قصد اقامه ده روز ننموده باشد و اگر قبل از تجاوز از حد ترخص متوقع
و منتظر رفیق باشد تمام میکند مطلقا **شرط دویم** آنکه در اثنای مسافت
قصد اقامه ده روز و مرور بملکی که شش ماه یا بیشتر در آن توطن نموده باشد
نکند هر چند آن مدت متفرق باشد و اگر قصد داشته باشد که بعد از
مسافت قصد اقامه یا مرور بملک مذبور نماید در رفتن قصر میکند
و در منزل تمام و هرگاه آن مسافتی جدیدی نمود در رجوع تقصیر مینماید
و هرگاه در ابتدای سفر قصد نداشته باشد که در اثنای آن قصد اقامه
نماید و تقصیر نموده باشد و بعد از آن قصد اقامه نماید آنچه قصر کرده
قضا نمیکند و اگر داخل نماز شود بنیت قصر و در آن اثنا بنا بر اقامه
گذارد نماز را تمام میکند **شرط سیم** آنکه سفر حرام مانند سفر تابع حاکم نباشد
ظالم در ظلم او و سفر بجهت صید لهو و فرقی نیست میان آنکه خود
سفر حرام باشد یا غایت آن حرام باشد و در سفر صید بجهت احتیاج
قصر میکند و هرگاه صید بجهت تجارت باشد در روزه قصر [illegible]
و در نماز احوط جمع میان قصر و تمام است و هرگاه در اثنای سفر
مباح قصد معصیت کند رخصت تقصیر بر طرف میشود و اگر

در اثنای

در اثنای آن رجوع کند بطاعت قصر میکند بشرط آنکه بقیه سفر بقدر مسافت
باشد **شرط چهارم** آنکه سفر شغل و عمل او نباشد مانند عرب صحرا نشین
و مکاری و ملاح و تاجر یکه شهر بشهر میگردد برای تجارت و راعی صاحب بعضی
گله که همیشه در پی آب و علف است و برید یعنی کسیکه از شهری
بشهری بقاصدی میرود و دائما آن پیشه و عمل او است و امثال این
لکن اشخاص مذکوره بعد از ده سفر تمام میکنند و غیر آن قصر میکنند تا آنکه در نماز را
در عرف گویند سفر عمل و پیشه ایشان است و هرگاه کثیر السفر در بلدی
قصد اقامه کند بعد از آن سفر جدید در رجوع بقصر میکند در سفر اول
و هم چنین اگر در بلد خود ده روز بماند یا در بلدی بعد از تردد سی روز ده
روز بماند و اگر در بلد خود یا بلدی دیگر پنج روز بماند تمام میکند مطلقا
و بعضی گفته اند که نماز روز را قصر میکنند و نماز شب را تمام می
کنند و روزه ماه رمضان را میگیرد و جمع احوط است **شرط پنجم**
حد ترخص است و آن پنهان شدن آخر دیوار شهر است که از آن
بیرون میرود و نشنیدن اذان آخر شهر است و بکفایه هر دو قصر
میکند البته و هم چنین بکفایه یکی با عدم وجود دیگری اما با وجود آن
دیگری و عدم خفای آن پس احتیاط میکند بعدم افطار و تاخیر نماز
یا جمع میان قصر و اتمام و معتبر در اذان و دیوار و شنیدن و دیدن
از آنها از وسط هر یک آنست و اعتباری بغرفه های بسیار عالی و مناره

و باغستان و نحو آن نیست پس جایز است قصر قبل از پنهان شدن انها
هرگاه دیوار پنهان شود و اذان را نشنود و هم چنان که حد ترخص شرط
در ابتدای سفر است نیز در انتهای آن پس بدیدن دیوار
شهر یا شنیدن اذان نماز را تمام میکند هر چند داخل شهر
نشده باشد و بعضی گفته اند که ما دام که داخل منزل نشده قصر میکند
و جمع احوط است و مسافر مخیر است در قصر و اتمام نماز نه روزه در
چهار موضع مکه معظمه و مدینه منوره و مسجد کوفه و حایر شریف کربلای
معلی علی صاحبها افضل السلام و اتمام افضل است و بعضی گفته اند که
که قصر معین است و آن احوط است از ان جمع میان قصر و تمام و احوط
است و احوط بلکه اولی اقتصار در مکه و مدینه شرفهما الله بر دو مسجد
است و هرگاه در سفر که قصر در آن واجب است تمام کند عمداً نماز
باطل است و اعاده در وقت و خارج وقت لازم است و جاهلاً
ضرر ندارد و اعاده نمیکند مطلقا و در صورت نسیان اعاده
میکند در وقت نه خارج آن و هرگاه کسی بعد از دخول وقت و قبل
از نماز سفر کند و وقت باقی باشد بحیثیتی که یک رکعت یا بیشتر
درک کند قصر میکند و اگر در سفر باشد و وقت داخل شود و
قبل از نماز حاضر شود تمام میکند و هرگاه نماز از وقت فوت شود عبرت
بحال فوات است نه حال وجوب پس در صورت اول قصر میکند
و در صورت

و در صورت دوم تمام و جمع میان هر دو احوط است و هرگاه مسافر در
موضعی قصد اقامه عشره کند هر چند کمتر و آن ملفق باشد یعنی قدری
از روز اول و قدری از روز یازدهم را حساب کند بمقداری که از
روز اول فوت شده نماز را تمام میکند و در کمتر از آن قصر میکند
و منافی نیست اقامه نیت خروج در اثنای آن بتوابع آن موضع
مانند باغستان متصل بان و نحو آن هرگاه در عرف بگویند
که هنوز در آن موضع است و الا پس منافی خواهد بود و هرگاه در موضعی
متردد باشد میان رفتن و ماندن تا سی روز قصر میکند و بعد از آن
تمام میکند هر چند یک نماز باشد و هرگاه در موضعی قصد اقامه کند
و بعد از آن نیت اول تغییر یابد رجوع بتقصیر میکند مگر آنکه بعد از نیت
اقامه یک نماز واجبی چهار رکعتی را تمام بجا آورده باشد پس تمام میکند
تا وقتیکه بسفر شرعی بیرون رود و کمتر از مسافت تمام میکند خواه
عزم عود و اقامه عشره استینافی داشته باشد و خواه عزم عود
نداشته باشد یا عزم عود داشته باشد لیکن عزم اقامه ثانیه
نداشته باشد و خواه عزم اقامه داشته باشد لکن عزم اقامه
عشره نداشته باشد لکن در صورت عدم قصد عود یا
قصد آن با عدم قصد اقامه عشره احوط جمع میان قصر و تمام است

و مستحب است که مسافر بعد از هر نمازی مقصوری سی مرتبه بگوید سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بجهة تلافی نقصان نماز و در حضر نیز
استحباب وارد شده و هرگاه بعد از زوال بمقدار امکان ادای نافله
سفر کند و نافله بجا نیاورده باشد قضا مستحب است چه در سفر و چه
در حضر **باب هفتم** در روزه است و در آن چند فصل است فصل
اول در معرفت نیت روزه است کافی است در روزه ماه رمضان
نیت قربت و احتیاج به نیت کردن آنکه از رمضان است نیست
و احوط ترک نیت کردن غیر رمضان است با علم رمضان بر رمضان
و با نیت غیر کردن احوط قضا است و با جهل برمضان جایز است
پس هرگاه کسی در یوم الشک نیت شعبان کند و بعد معلوم شود
که رمضان است مجزی است و هم چنین هر واجبی معینی هرگاه نیت
سنت کند در آن با عدم علم بآن و در غیر رمضان تعیین ضرورت
هر چند روزه سنتی باشد بنا بر احوط و هم چنین است روزه نذر
معین و وقت نیت شب است و جایز است در صوم معین
چه رمضان و چه غیر آن تجدید نیت تا زوال در صورت عذر
و نسیان و در عمد احوط بلکه اظهر عدم است و در قضای ماه رمضان
و نذر غیر معین تاخیر تا زوال عمدا جایز است هرگاه فعل منافی
بجا نیاورده

نیاورده باشد و در روزه سنتی وقت نیت باقی است تا قبل از غروب
آفتاب و هرگاه در یوم الشک نیت افطار نماید و قبل از زوال
معلوم شود که رمضان است نیت صوم میکند هرگاه فعل منافی
بجا نیاورده باشد مجزی است و اگر فعل منافی بجا آورده باشد یا بعد از زوال
معلوم شود امساک می کند و قضا نیز واجب است **فصل دوم**
در بیان چیزهایست که واجب است بر صایم امساک از آنها و آن ده چیز است
اول و دویم خوردن و آشامیدن مطلقا چه عادی باشد و چه غیر عادی
سیم جماع است چه در قبل و چه در دبر و چه در دبر غلام و چه در حیوان
و روزه موطوءه نیز باطل است در جمیع اقسام هرگاه اطاعت او نماید چهارم
استمنا است یعنی طلب نزول منی کردن با حصول آن هر چند بملاعبه
و بوسیدن باشد پنجم رسانیدن غبار غلیظ است بحلق و همچنین
غیر غلیظ بنا بر احوط ششم باقی ماندن بر جنابت عمدا تا طلوع فجر
در روزه ماه رمضان و قضا آن در سایر روزه های واجبی نیز بنا بر احوط
و احوط الحاق حیض و استحاضه و نفاس است بجنابت هفتم خوابیدن
جنب است در مرتبه دویم تا طلوع فجر و خواب اول حرام نیست و
جزئی برا و نیست در آن مگر آنکه بخوابد و نیت غسل نداشته باشد
پس حکم باقی بودن بر جنابت عمدا دارد هشتم دروغ گفتن بر
خدا یا رسول یا احدی از ائمه ع نهم سر فرو بردن در آب است

دهم حقنه کردن بمایعست و بجامد مکروهست و باطل نمیشود روزه مطلقا
هرگاه سهواً مفطری بجا آورده باشد هر مفطری که باشد در هر روزه
که باشد چه سنت وچه واجب چه رمضان وچه غیر آن و همچنین هرگاه
اورا اکراه نمایند بر آن بنابر مشهور لیکن احوط و اولی در مکره قضاست
بلکه شاید اقوی باشد و همچنین است حکم افطار بسبب تقیه در روزیکه
روزه آن واجبست وظاهرا در تقیه مجرد ظن ضرر کافیست در آن
و هرگاه کسی با امکان تحصیل معرفت تقصیر کند و بجهت جهل بمسئله مفطری
بجا آورد قضا براو واجبست و کفاره نیز بنابر احوط و روزه باطل
نمیشود بچکاندن چیزی در بینی هرگاه تعدی بحلق نکند و مکیدن
انگشتر و خائیدن چیزیکه طعمی داشته و بخائیدن طعام بجهت طفلی
یا حیوانی و نحو آن هرگاه از آنچه بحلق تعدی نکند و مکروهست بوسیدن
زنان و ملاعبه و ملامسه با ایشان با عدم ظن انزال کسی را که تحریک شهوة
آن بان سبب بحرکت آید و بعضی مطلق مکروه میدانند و سرمه
کشیدن بچیزیکه مشکی یا طعمی در آن باشد و بحلق رسد و اخراج
خونیکه مضعف باشد و همچنین دخول حمام هرگاه مضعف باشد
و بوئیدن ریاحین و آن هر گیاهیست که بوی خوش داشته باشد
خصوصا نرگس و سایر انواع بوی خوش مکروه نیست مگر مشک چنانکه
جمعی گفته اند و مکروهست مرد را جامه ترکردن و پوشیدن
زنانرا

و زنانرا در آب نشستن و احوط تحریم است در زنان ملکه شاید اقوی باشد فصل
در بیان مفطراتیست که قضا یا قضا و کفاره در آنها واجبست اما دویم
یعنی آنچه از او قضا و کفاره هر دو بر او لازمست پس در چند صورتست
اول و دویم اکل و شرب است مطلقا سیم جماع در قبل و دبر است چهارم
انزال منی است بملاعبه یا ملامسه یا بوسیدن یا غیر آن هرچند قصد نزول
منی نداشته باشد پنجم رسانیدن غبار غلیظ است بحلق ششم کذب
بر خدا و رسول ص و ائمه است ع هفتم ارتماس در آبست هشتم
تعمد بقاء جنابت است و این حکم دارد خواب کردن تا صبح با قصد
ترک غسل و هرگاه خوابد با قصد غسل و بیدار نشود تا صبح براو قضا
و کفاره هیچیک نیست و هرگاه خواب کند بازهول از قصد غسل
و عدم آن احوط قضا و کفاره است و هرگاه از خواب بیدار شود و
مرتبه دیگر بخوابد به نیت بیدار شدن برای غسل قبل از صبح و
بیدار نشود و نیز بخواب رود تا صبح قضا و کفاره هر دو لازمست
بنابر قول جمعی کثیر از متقدمین و متاخرین و خالی از قوتی نیست و اما
مفطراتیکه در آنها قضا واجبست بدون کفاره پس در چند صورتست
اول خواب دویم جنب است هرگاه بقصد غسل باشد و بیدار
نشود تا صبح دویم مفطر بجا آوردنست با ظن بقاء شب و قدرت
بر مراعات وقت و همچنین است در صورت اعتماد بر اخبار

دیگری بقاء شب هر چند دو عادل خبر داده باشند بنا بر احوط و اولی و
همچنین است هرگاه مخبری اعلام کند بطلوع فجر و عمل بقول او نکند بجهة ظن
بکذب او و صبح طلوع نموده باشد و هرگاه دو عادل خبر داده باشند احوط
و اولی قضا و کفاره است و هرگاه در صورت مذکوره قدرت بر مراعات
وقت نداشته باشد و مراعات نموده در روزه ماه رمضان قضا
بر او نیست و در نذر معین احوط صوم آن روز است با قضا و در غیر معین
احوط بلکه اظهر افطار آن روز است با قضا و روزه مندوب معین
مانند واجب معین است و مندوب غیر معین مانند واجب غیر
معین است و در روزه واجب معین احوط عدم تناول مفطر است
با شک بطلوع فجر و هرگاه تناول مفطر نموده و معلوم شد که صبح بود احوط
بلکه اظهر قضا است و قضا واجب است هرگاه اعتماد بر قول مخبری
کند در دخول شب و معلوم شود که دروغ بوده با قدرت بر مراعات
وقت خواه ظن حاصل شود او را از قول او و خواه نه و خواه مخبر دو عادل
باشد و خواه نه و بعضی گفته اند کفاره نیز واجب است و آن
احوط است و با عدم قدرت بر مراعات بر او چیزی نیست هرگاه
یقین حاصل نموده باشد از قول مخبر و در صورت حصول ظن از آن
اشکالست بلکه احتمال وجوب کفاره نیز دارد سیم مفطری آورد
نست بجهة تاریکی که گمان کند بسبب آن دخول شب را و فساد
آن

آن دخول شب را و فساد آن معلوم شود کفاره نیز احوط و اولی است
بلکه شاید اقوی و هرگاه معلوم شود که شب بوده بر او چیزی نیست و
اگر اشتباه زایل نشود پس کفاره بر او نیست و آنچه مذکور شد در صورتیست
که جایز باشد عمل بظن و آن در وقتیست که تحصیل علم نتواند نمود
والا قضا واجب است البته بلکه احتمال کفاره نیز میرود و هرگاه فساد
ظن او معلوم شود چهارم قی کردن است عمداً اگرچه بشرط عدم رجوع
چیزی از آن بحلق اختیارا والا کفاره نیز واجب و اگر بی اختیار آید
چیزی بر او نیست پنجم هرگاه کسی مضمضه کند نه بجهة وضو بلکه
بجهة تبرید یا عبث و آب بحلق فرو رود سهوا یا بدون اختیار
قضا بر او واجب است و اگر مضمضه برای وضو یا شستن دهان
باشد بر او چیزی نیست و احوط الحاق وضوی نافله است بقسم
اول و الحاق استنشاق است بمضمضه ششم حقنه است بمایع بنا بر
احوط و اولی هفتم نظر کردن بزنان و نحو آن با قصد امنا یا اعتیاد
آن و حصول آن و اظهر کفاره است نیز چنانکه گذشت و احوط و اولی
وجوب قضا و کفاره است در امنا بسبب نظر کردن بنا محرم
و مکرر کردن نظر مطلقا اگرچه بمحرم باشد هرچند قصد و عادت
نداشته باشد فصل چهارم در مکرر شدن کفاره و اقسام
آنست بدانکه مکرر میشود کفاره بمکرر شدن موجب آن

در روزهای متعدد هرچند در یک رمضان باشد یا تخلل کفاره وعدم
آن و اتحاد جنس موجب وعدم آن و احوط تکرار کفاره است مطلقا
هرچند در یک روز یک جنس باشد و کفار تخلل شده باشد و کسیکه
اکراه نماید زوجه خود را بجماع دو کفاره براو واجب است و بر زوجه
قضا و کفاره هیچیک نیست و اگر زوجه اطاعت او نماید هرچند در اثناء
باشد بر هر یک کفاره خواهد بود با قضا و فرقی نیست در زوجه میان
دائمه و منقطعه و احوط تحمل کفاره است از کنیز و اجنبی و اجنبیه و نائمه
و هم چنین است زن هرگاه مرد را اکراه نماید و اجنبی هرگاه زنی
و مردی را اکراه کند بر جماع بنابر احوط و در جمیع صور مذکوره مخیر است
میان آزاد کردن بنده و روزه گرفتن دو ماه متتابع و اطعام شصت
مسکین و در افطار نمودن بحرام احوط جمع میان هر سه کفاره است
و کفاره واجب نمیشود مگر بتناول مفطر در روزه ماه رمضان و در در
قضای آن هرگاه بعد از زوال افطار نماید و در نذر معین و واجب
میشود نیز در افطار روزه اعتکاف واجب **فصل پنجم** در بیان
شرایط صوم است شرط است در صحت صوم عقل و اسلام
و خالی بودن از حیض و نفاس در تمام روز و اقامه و نحو آن از
شروطیکه معتبر است در تمام کردن نماز و اشاره نمودیم
بآن و مجنون ادواری یعنی کسیکه گاه عاقل باشد و گاه دیوانه

هرگا

هرگاه تمام روز عاقل باشد روزه آن روز صحیح است و روزه بیهوش
صحیح نیست هرچند نیت کرده باشد و هم چنین است غیر ممیز و روزه
ممیز صحیح است و مستحاضه کثیره هرگاه اغسال ثلثه را و متوسطه
هرگاه غسل را بجا آورده باشد روزه او صحیح است و در نذر معین در سفر
هرگاه شرط نموده باشد سفر و حضر یا سفر تنها نموده صحیح است هرچند احوط
عدم ایقاع چنین نذریست و صحیح است روزه مسافر در سه روز
بدل هدی و در هجده روز بدل نحر در کفاره کسیکه قبل از غروب
آفتاب عمداً افاضه نماید از عرفات مشعر الحرام و در غیر مواضع مذکوره
روزه مسافر صحیح نیست هرچند روزه مستحب باشد بنابر احوط
مگر روزه سه روز نزد قبر حضرت پیغمبر صلعم برای حاجت و کثیر السفر
و کسیکه قصد اقامه عشره نموده باشد روزه میگیرد و روزه مریض
با ظن ضرر صحیح نیست و هم چنین با ظن خوف از زیادتی مرض یا طول
کشیدن آن یا حصول مشقتی که متحمل آن نتوان شدن عادة
یا خوف حدوث مرض دیگر و با ایمن بودن از جمیع موانع مذکوره در
روزه او صحیح است و معرفت متضرر شدن و عدم آن موکول است
باو هرچند بخبر دادن طبیب باشد و هرچند آن طبیب کافر باشد
هرگاه از سخن او ظن بهم رساند و الحاق احتمال تضرر بصورت
علم و ظن قوت دارد فصل ششم در اقسام روزه است و آن

وآن واجب و مستحب و مکروه و حرام است اما روزه واجب شش است
روزه ماه رمضان و روزه کفاره و روزه بدل هدی و روزه نذر و شبه
آن و روزه اعتکاف واجب و قضای روزه واجب معین و روزه
ماه رمضان واجب میشود بر آنکسیکه ماه را دیده باشد هرچند منفرد باشد
هرگاه یقین حاصل شود او را و ثابت میشود نیز بشیاع یعنی اتفاق
جمعی که از خبر ایشان علم حاصل شود یا ظن نیز دیگر بعلم بنا بر قولی و بگذشتن
سی روز از ماه شعبان و بشهادت دو مرد عادل مگر آنکه از شهادت
ایشان تهمتی حاصل شود و بجدول و گذشتن پنجاه و نه روز از ماه رجب
و بیست و نه روز از ماه شعبان و شمردن ماهی تمام و دیگری ناقص و بغیبت
هلال بعد از شفق و بطوق زدن آن و بگذشتن پنج روز از اول رمضان
گذشته و امثال آن ثابت نمیشود و همچنین بدیدن آن قبل از زوال
بنا بر اظهر و کسیکه متعذر باشد بر او که معرفت ماه رمضان و تحصیل
علم بآن مانند محبوس و نحو آن هرگاه مظنه بهم رساند بدخول ماه کافی
است او را و روزه واجب میشود و جمیع احکام ماه رمضان بر آن ماه
جاری خواهد بود و هرگاه بعد از معلوم شود که ماه رمضان بوده یا
با متأخر از ماه رمضان بوده یا بر اشتباه باقی مانند مجزیست از او
و اگر بعد معلوم شود که قبل از ماه رمضان روزه گرفته اعاده واجب است
و هرگاه مظنه نیز تحصیل نتواند هر سالی یکماه روزه میگیرد هر وقت
که خواهد

که خواهد با موافقت میان ماه سابق و لاحق فصل هفتم در وقت امساک
از مفطرات است بدانکه بعد از طلوع فجر دوم امساک از اکل و شرب واجب است
و قبل از آن جایز است و جایز است جماع مادامیکه وقت آن با وقت غسل
کردن باقی باشد و وقت افطار بعد از غروب حمره مشرقیه است و مستحب است
تقدیم نماز بر افطار مگر آنکه نفس او با او منازعه نماید یا کسی منتظر او
باشد که خواهد با او افطار نماید و هرگاه نابالغ در اثنای روز بالغ شود
یا دیوانه عاقل شود یا بیهوش بهوش آید روزه آن روز بر ایشان واجب نیست و احوط
وجوب است در غیر بالغ هرگاه قبل از زوال بالغ شود و در شب نیت
صوم نموده باشد هرگاه در اثنای روز قبل از زوال عذری که موجب افطار
است مانند مرض و سفر و نحو آن زایل شود و مفطری بجا نیاورده باشد
و روزه آن روز بر او واجب است و مجزیست و اگر مفطری بجا آورده
باشد یا زوال عذر بعد از زوال باشد امساک مستحب است و
قضا واجب است و بر مجنون و غیر بالغ کافر اصلی قضا واجب نیست
و همچنین است مغمی علیه هرگاه قبل از صبح نیت کرده باشد و اگر
نکرده باشد احوط قضا است و در صورت اول نیز قضا احوط است
و همچنین هرگاه خود سبب بیهوشی شده باشد و بر مرتد قضا واجب است
خواه فطری باشد و خواه ملی و هرگاه بسبب بیماری روزه از او فوت
شود و بیماری مستمر باشد تا رمضان دیگر قضا بر او واجب نیست

لکن احوط است وتصدق واجب است بدل روزه رمضان گذشته
از هر روزی یکمد طعام وهرگاه بسبب دیگر غیر از بیماری روزه فوت
شود وآن سبب مستمر ماند قضا واجب است واگر روزه بسبب غیر
بیماری فوت شود وبعد از ان بیمار شود وبیماری مستمر ماند اظهر عدم
وجوب قضاست لیکن احوط است وهرگاه مابین دو رمضان از مرض
بری شود وروزه را بسبب وسعت وقت تاخیر اندازد وبعد از ضیق وقت
مانعی رو دهد وروزه از فوت شود در روزه ماه رمضان حاضر را میگیرد و
سابق را قضا میکند واحتیاطا کفاره نیز میدهد وهرگاه از روی
تهاون ترک قضا نموده باشد یعنی عزم روزه گرفتن نداشته باشد
قضا وکفاره هر دو واجب است وهرگاه در آن مرض بمیرد وتمکن
از قضا نشود قضا ساقط است وهرگاه از شخص روزه فوت شود بسبب
عذری از اعذار خواه بیماری وخواه غیر آن هرچند آن شخص زن باشد
بنا بر احوط هرگاه قبل از قضا وبعد از تمکن از او بمیرد قضا واجب است
بر ولی اعنی پسر بزرگ اگر پسران متعدد داشته باشد وپسر او اگر
متعدد نباشد واحوط قضاست نیز هرچند روزه را عمدا ترک
نموده باشد وهرگاه اولیا متعدد باشند بر هر یک بقدر حصه
خود قضا واجب است وهر یکی از ایشان تبرع نماید وعوض
دیگری قضا نماید مجزیست وهرگاه اکبر اولاد او دختر باشد احوط

وجوب

وجوب قضاست بر او هرچند اظهر عدم وجوب است وهرگاه بر میت روزه
دو ماه متتابع باشد احوط وجوب قضاست بر ولی مطلقا هرچند در کفاره
مخیر باشد ودر قضای ماه رمضان با وسعت وقت مخیر است میان صوم
وافطار تا زوال آفتاب وبعد از ان افطار جایز نیست وبعضی گفته اند
که مطلقا افطار جایز نیست واین احوط است وهرگاه بعد از زوال افطار
نمود حرام کرده واطعام ده مسکین بر او واجب است وبا عجز
از ان سه روز روزه میگیرد ودر افطار روزه واجب غیر معین
بعد از زوال خلافست واحوط حرمتست وکفاره ندارد وکسیکه
غسل جنابت را در ماه رمضان فراموش نماید تا آخر ماه قضای
نماز وروزه هر دو بر او واجب است بنا بر احوط واولی بلکه اظهر
نیز وآداب واقسام روزه های واجبی وقصر نماز مذکور شد در قصر
روزه نیز معتبر است وزیاده بر آنها سفر نمودن قبل از زوال
هرچند قبل از نیت سفر نداشته باشد واحوط آنست که سفر ننماید
مگر قبل از زوال با تبییت نیت آن وشیخ کبیر وعجوزه کبیره هرگاه
عاجز باشند از روزه گرفتن یا روزه توانسته گرفت با مشقت
عظیم افطار مینمایند وتصدق میکنند عوض هر روزی یک
مد طعام ودو مد احوط است واحوط قضاست نیز هرگاه متمکن شوند
از ان وهم چنین ذو العطاش یعنی کسیکه سیراب نشود افطار

میکنند و قضا براو واجب است با تمکن از آن و در صورت استمرار
مرض و عدم تمکن از قضا کفاره میدهد و احوط کفاره است مطلقا
و همچنین زن آبستن نزدیک بزائیدن و زن شیرده کم شیر
که افطار نمایند هرگاه بیم ضرر بر خود یا بر ولد باشد و تصدق میکنند
بدل هر روزی یک مد و قضا میکنند و فرقی نیست در شیرده میان
مادر و متبرعه و مستاجره هرگاه دیگری یافت نشود یا متعدد باشد
و روزه که در آن تتابع شرطست هرگاه در اثنای آن بسبب عذری
مانند حیض یا مرض یا سفر ضروری یا نحو آن افطار نماید بعد از
زوال عذر بنا میگذارد و روزه را تمام میکند و احوط اختصاص
آنست بروزه دو ماه پی در پی و در غیر آن استیناف نماید مگر در سه
روز بدل هدی هرگاه دو روز روزه گرفته و روز سیم عید اتفاق افتد
و هرگاه افطار نماید و در روزه که تتابع در آن شرطست استیناف مینماید
البته مگر در سه صورت یکی کسیکه روزه دو ماه متوالی براو واجب باشد
و یکماه تمام و یکروز از ماه دیگر گرفته باشد و کسیکه یکماه متوالی براو واجب
باشد بسبب نذری یا شبه آن هرگاه پانزده روز متوالی گرفته
باشد و کسیکه در سه روز بدل هدی روزه بگیرد هرگاه روز سیم عید باشد
افطار میکند و بعد از اتمام تشریق روز دیگر را روزه میگیرد اگر در منی
باشد و احوط اختصاص آنست بصورت اضطرار و احوط مبادرت نمودنست

بروزه

بروزه روز سیم بعد از ایام مذکوره والله العالم باحکامه و رسوله و اهل بیته
الطاهرین علیهم افضل صلوات الله و سلامه تمت الکتاب بعون
الملک الوهاب المتعالی ۱۲۱۹

بسم الله الرحمن الرحیم سؤالاتی که از علامی مجتهد الزمانی
میرزا ابوالقاسم نموده اند و آنجناب مستطاب جواب فرموده اند اینست
چه میفرمایند در خصوص طریقه و داب این سرزمین در پختن و
اصلاح شیره انگور که انگور را در چرش خانه ریخته بدست یا بپا افشرده و در
آخر از برای عسر اخراج عصیر قدری آب بر نوش انگور ریخته عصیر را
مع آب مخلوط در ظروف میگیرند و قدری از خاک معهودی که تجربه
کرده اند که بدون آن خاک شیره مغل ترش مثل ربع میشود و شیرین
نمیشود در میان ظروف ریخته یا عصیر مخلوط مزبور را هرگاه شیره عنبیه
و ممزوج مینمایند بعد مخلوط مزبور را هرگاه شیره سفید خالص باشند بدیگ
ریخته قدری بجوشانند و هرگاه شیره رسمی خواسته باشند بجوشانند به
تقدیر با جوش و بی جوش هر دو را در توبره از پلاس یا از شال ریخته
در میان ظرفی آویزان میکنند تا صاف میشود و می زنند تا ثلث
نشین می شود و بعد از آن آب مزبور علی الظاهر هیچ وقت محسوس
نمی شود ولیکن و خاک مزبور ته نشسته و تا ته کاسه شربت گاهی

کاهی می‌نشیند که‌دی که محسوس نمی‌شود خاک آب غیر محسوس و خاک
محسوس یا غیر محسوس یا پوست یا گوشت یا تخم انگور که پیش از ذهاب ثلثین
یا شیرهٔ مزبور که مخلوط بوده‌اند آیا منشاء حرمت اکل شیره میشوند یا نه
و بر فرض کو یا در احتراز از در بعضی از آنها عسر و حرج لازم آید و بر فرض طهارت
چه فرق است میانهٔ اشیاء معروضه و میانهٔ به یا کدو یا کل که پیش
از ذهاب ثلثین ریخته شوند اظهر در نزد حقیر آنست که همین که اصل
عصیر نقصان او رفت پاک میشود و حلال میشود و آن اجسام طاهره
که نسبت غلیان نجس شده بودند که در میان او بوده همه پاک‌اند خواه
آب و خواه خاک و خواه به و خواه کدو و خواه غیر آن والله العالم
و دیگر حکم بطهارت ادوات و آلات در صورت مباشر بعد از ذهاب
ثلثین که فرموده‌اند آیا حکم مزبور مختص است بمباشر و آلات ضروریه آن
یا جاریست در سایر اهل خانه و همه و سایر آلات خانه و بر فرض
اختصاص و ضیق وقت نماز هرگاه چند دیگ در بار داشته باشد
و یکی بحد ذهاب رسیده باشد کفایت از دیگهای دیگری که بدن و رخت
مباشر آنها نیز شده میکند یا نه باید بآب تطهیر نمود نماز را بجا آورد و همچنین
هرگاه با دست ملوث پیش از حد ذهاب طعام خورد دستمال طهارت
بهم میرساند یا نه و همچنین فرقی هست که از مباشر سرایت بشخص یا بچیز دیگری
کند یا نه — بلکه اظهر در نزد حقیر چنانکه مذهب اصحاب است

نیز این

نیز این است که ذهاب ثلثین عصیر بعد غلیان بهر نحو که حاصل شود مثل جوشیدن
بآتش یا بآفتاب یا بباد و هوا همین که ثلثین رفت کافیست و ضرور نیست
که بآتش باشد و بنابرین پس هرگاه قطره از عصیر در حال غلیان بجامه یا بدن
کسی برخورد هر چند غیر آن نباشد که مباشر عمل شیره پختن باشند که بمجرد
خشکیدن یا ذهاب ثلثین آن پاک میشود و از کلام صاحب معالم بر می‌آید
که آنکه ما گفتیم که خشکیدن این قطره مثلاً باعث پاک شدن است مذهب
اصحاب ما است پس احتیاج بشستن بآب نخواهد بود و بهر حال چون عمده
دلیل نجاست عصیر فتوی اصحاب است پس فتوی ایشان در این امر [illegible]
کافیست پس از اینجا معلوم شد که معیار ذهاب ثلثین است پس هرگاه فرض
کنیم که در جامهٔ مباشر یا بدن او قطره از عصیر جوش آمده برخورد و بعد از
ذهاب ثلثین عصیر هنوز ثلثین قطره نرفته باشد باز نجس است و هرگاه
آن قطره بر جامه یا بدن غیر مباشرین برخورد و خشک شد یا ذهاب ثلثین
نمی‌شود قبل ذهاب ثلثین اصل عصیر پاک خواهد بود — و همچنین
داب در سرکه ساختن باین نحو است که انگور را در ظرفی ریخته می
کوبند افشرند و عصیر مع پوست در ظرف مزبور در جایی گرم میگذارند
تا تلخ و تند شده بعد ترش شده سرکه میشود بعد عصیر سرکه شده از پوست
جدا کرده بمصرف میرسانند بعضی میگویند که در بین اول شراب
میشود بعد سرکه میشود هرگاه چنین باشد پوست مخلوط در حین شراب

شدن نجس میشود بعد از انتقال بسرکه آیا پاک میشود یا نه ب همین آب
انگور بعد جوش آمدن یا خمر شدن سرکه شده حلال است و پاک است و پوست
انگور و تخم که در آن است همه پاک میشوند و همچنین جسم طاهر خارجی هم در آن
بوده پاک می شود مثل نعناع و نمک و آهن و چوب و غیر ذلک خواه از برای
سرکه شدن در آن ریخته باشند یا بدون آن ل عصیر انگور هرگاه بی
آتش بغلیان آید نجس است یا نه ب بلی بهر نحو که بجوش آید نجس میشود هر
هرچند بسبب ریختن خاک باشد در آن ل و هرگاه بعضی از خوشه انگور
در میوه یم خشک شود باعتبار شیرین یا حرارت هوا یا سببی دیگر خوردن آن
چه صورت دارد ب هرگاه معلوم نباشد که در آفتاب بجوش آمده
که حلالست و بی اشکال است و اگر معلوم شود که بجوش آمده است پس اگر
در عرف آنرا مویز میگویند حلالست والله اعلم ل و همچنین هرگاه انگور
را بجارگاه یا بامی بپزند از برای مویز شدن بعد از دو سه روز یا ده روز
کسی از آن بخورد نجس و حرام است یا نه مویز شدن حد خاصی دارد یا نه
ب چنانکه گفتیم هرگاه بجوش آمده است تا مویز نشود حلال نیست و در
مویز اطلاق اهل عرف معتبر است و در شرع حدی از برای آن نیست
ل و حکم که در نیم خشک انگور هست آیا در سایر میوه ها مثل قیسی
والو و سیب نیز هست یا نه ب نه احکام انگور در مثل قیسی و الو
و سیب نیست بلی هرگاه رطب خرما بجوش آید خالی از اشکال نیست

وانرا

وآنرا هم همین که خرما گفته شد بی اشکال میشود والله العالم سوال در بدن انسان
گویا بالذات نجس نیست و چربیتی که هست خصوصاً در حشفه تطهیر
وضو و غسل مضر است یا نه ب مضر نیست سوال هرگاه بجراحت
کسی پس قطع شدن خون و تطهیر خون خاکی یا دوائی بریزند وقت
تطهیر و وضو و غسل هرگاه ازاله آن بدون حرج و خون آمدن ممکن
نباشد آیا از بالای آن آب بریزد پاک میشود و وضو و غسل درست است
یا باید جراحت را جبیره نمود جواب هرگاه آن خاک یا دوا یا خون جوشیده
و متداخل شده تطهیر آن صورتی ندارد پس اگر ممکن باشد بدون
حرجی آن در حمام یا آب گرم که ضرری نرسد ازاله کند و تطهیر و اگر
ممکن نشود بدون ضرری بر روی آن چیزی بچسباند که پاک باشد و جبیره
کند و هرگاه جبیره هم ممکن نباشد تیمم کند سوال هرگاه سوزنی
مثلا یا خاری ببدن برخورد و بگوشت یا پوست فرو رود و آنرا بیرون
کشند آیا سوراخ جای آن در حکم باطن است یا ظاهر که باید آنجا باز
آب وضو و غسل را برساند و هرگاه خار کذا در آنجا بشکند و قدری
از آن در آن جا بماند بیرون آوردن آن لازم است یا نه جواب
این سوالات علامات وسواس است چنین سوراخ باطن و ظاهری
در آن معتبر نیست همان ظاهر را بشوید کافیست و در آن
کاوش نکند و بیرون آوردن خار ضرور نیست و بدون آن هم

وضو و غسل صحیح است **سؤال** هرگاه شخصی در جایی از بدنش که بچشم
دیده نمیشود مظنهٔ جراحتی داشته و دست بران موضع گذاشته خون
آلوده بیند یا اخبار رسی نماید که یقین نجاست آن موضع بهم رسد آیا یقین
بقطع خون آن موضع بچه گونه بهم رسد نه باز بدست گذاشتن و بی خون دیدن
یا باخبار طفلی یا یکزن یا بیشتر یا عدلین یا به یا مظنهٔ قطع خون کفایت میکند
و همچنین در روشنایی عدم قطع خون جراحت معلوم شده بعد یا یک شب فرا رسد
یا بجایی تاریک رود آیا غلبهٔ کفایت در قطع خون مینماید تا تطهیر موضع کند یا نه
و بر فرض کفایه به غلبهٔ ظن هرگاه بعد از تطهیر و ادا و اداء نماز معلوم شود
که خون حین تطهیر منقطع نبوده یا هیچ نداند که کی آمده آیا موضع ملاقی اعم از نماز
تطهیر و اعاده کند یا محمل اینکه شاید این خون بعد از نماز آمده باشد قرار
میتوان داد **جواب** در جایی که علم بنجاست بهم رسد باید قطع بزوال آن شود
هرگاه از سنجی بنحوی از انحا علم برای او حاصل شود که اشکال نیست و بمحض
سکوه سخن یکزن یا دو طفل نمیتوان اکتفا کرد بلکه سخن یک مرد عادل
هم مگر حصول جزم و دور نیست که شهادت عدلین کافی باشد و بهر حال
در زوال عین نجاست حصول جزم ضرورست و ازین جهت است که
جامهٔ آلوده بستر را هرگاه خود این کس شوید و بعد از خشک شدن
بسبب زبری جامه شک کند در زوال عین باید ثانیا بشوید و اینکه
در بعضی اخبار امام عم امر کرده زنی را که زیر جامهٔ خود را بمشک که کل

سرخیت

سرخیت رنگ کند نه از برای این است که علم بزوال خون شرط نیست
بلکه از برای این است که نفرتی که در طبع حاصل میشود بسبب بقای رنگ
نجاست رفع شود و اینها که گفتیم منافات ندارد با اینکه جایز است که جامه
نجس را بگازر بدهیم تطهیر کند و قول او را اعتبار میکنیم در تطهیر بجهت آنکه
در آنجا دلیل هست که قول و فعل مسلم محمول بر صحت است و از جملهٔ اخبار
و طریقهٔ علما عصر بعد عصر ظاهر میشود کفایت آن هر چند آن گازر عادل
نباشد در اینجا هم میگوییم هرگاه کسی سر او زخم شود و خون آید و به دیگری بگوید
بیا سر مرا تطهیر کن و او تطهیر کند اکتفا میکنیم بقول او و فعل او در تطهیر
که مشتمل است بر زوال عین نجاست اینها در وقتیست که ممکن باشد
تحصیل علم بزوال عین و اما در صورت عدم امکان مثل آنکه شب است
یا آن شخص کور است پس در آنجا آنقدر مبالغه باید کرد تا آنکه جزم کند بزوال
آن و اگر ممکن نیست حصول جزم بظن نزدیک بجزم اکتفا میکند و اما اینکه
در مثل خون زخم ممکن نیست جزم بسبب احتمال خون تازه بیرون آمدن
پس آن ضرر ندارد بجهت آنکه مقصود زوال عین سابق و تطهیر آنست
و اصل عدم خروج خون تازه است پس همان قدر که جزم یا ظن نزدیک
بجزم حاصل کرد بزوال همان عین اولی آب را بر موضع جاری کند
کافیست و اگر بعد جزم حاصل شود که آن خون رفع نشده بود
باید ثانیا تطهیر کند و اما اگر احتمال امید که این خون تازه

بیرون آمده بتطهیر سابق ضرر ندارد و وازدانستن طرق زوال عین در
جای که بچشم انموضع را نمی توان دید این است که هرگاه مثلا سر او زخم
و خون آمده دست بران میمالد تا دیگر اثری نشود بدست و اگر خواهد قلیلی
پنبه بران موضع میگذارد و برمیدارد ملاحظه میکند ل هرگاه
گذران و دوران شخصی مخلوط از کسب و هدیه و اخذ وجوه بر بوده و
بتدریج خانه و ما یحتاج خانه از ظرف و فرش و رخت و کتاب و باغ
و سایر اموال تحصیل نموده حال خمس مجموع را بدهد
یا فاضل مؤنه سنه را و فاضل مؤنه سال را چه نحو باید معلوم نمود باعتبار اینکه
اوقات تحصیل ما یحتاج مختلف است مثلا کنده را سر خرمن و برنجرا
در زمستان و همچنین تاریخ تحصیل هر یک را علیحده نگه دارد یا تاریخ
قدرت بر تحصیل را و هرگاه قادر بر تحصیل قوت سالیانه نباشد
مثلا ماه بماه یا شش ماه یا یازده ماهه تحصیل نماید فاضل مؤنه نخواهد
داشت ب آنچه از برای خانه و ما یحتاج خانه است مثل اصل خانه
و فرش و ظرف بقدر احتیاج امثال آن شخص که در خور زی امثال
او است در آن خمسی متعلق نیست و همچنین باغ و ملکی که از برای
گذران معیشت خریده و هم چنین کتابی که محتاج است باو و آنچه
شنیده اید که خمس در فاضل مؤنه است

[illegible]
اگر شخصی در رکعت دوم از سجده یکی را سهو کند و تشهد را نیز سهو کند [illegible] چه صورت دارد
[illegible] و قرائت کند و برکوع رفته و بسجده رفته باشد [illegible]
جواب احتیاط آنست که [illegible] نماز را تمام کند دو سجده سهو [illegible]
این سجده رکعت دوم [illegible]
سوال هرگاه شخصی [illegible] نماز [illegible]
[illegible] چه صورت دارد جواب [illegible]
[illegible] اللهم صل علی محمد و آله [illegible]
سوال اگر شخصی [illegible] جواب [illegible]
سوال اگر شخصی [illegible]
سوال [illegible] چه صورت دارد جواب
سوال هرگاه شخصی [illegible]

وطفل کوچک آمده
مهر شی [illegible] نجسته برود و چیزهای
که سجده کردن در او جایز نداشته باشد و فرشی
از آنکه در خانه مبسوط باشد که تمام اطراف خانه را گرفته باشد و جای کن دو
خانه و بانه چه صورت دارد جواب احوط آنست که نماز را در حال لصحیح
التحو علیه نکند و [illegible] تمام و اعاده نماز را با قبح نماید و طاهر [illegible] ادله تجویز الاهمین است هر گاه
ابته [illegible] والعالم سوال هر گاه [illegible] در زان و در تعریف [illegible] تحسین و در جهای دیگر
[illegible] مطلق حرام است [illegible] که است شده است و مشهور آن است که مذکورات [illegible]
[illegible] سوال هر گاه شخص در حین [illegible] که [illegible] چه مرتبه [illegible] چه صورت دارد جواب
چه صورت دارد [illegible] و [illegible] سوال و هر گاه مسافر بجای رسد که غیر از برف چیز دیگر میسر
در استنا سوال [illegible] جواب [illegible] نشود و در حین وقت تیمم [illegible] چه صورت دارد
[illegible] دو سجده [illegible] که از برف [illegible] از [illegible] در [illegible] یا
نقود [illegible] چه صورت دارد جواب [illegible] و [illegible] وقت کند سوال
و اگر در [illegible] کونند چه صورت دارد [illegible] در حالت صحیح [illegible] از است صحیح
در [illegible] و [illegible] چه صورت دارد جواب احوط آنست صحیح
[illegible] کاه شخص از [illegible] و نیز از آن [illegible] سوال
[illegible] که [illegible] نماند [illegible] چه صورت دارد
[illegible] کنند و [illegible] وقتی [illegible]
[illegible] نقد [illegible]
وقت

وقت [illegible]
که کدام [illegible] و کدام [illegible]
صورت دارد جواب [illegible] از
[illegible] و تیمم [illegible] نماز را [illegible]
سوال اگر [illegible] صورت دارد جواب آنست [illegible] را باید
و [illegible] چه صورت دارد و [illegible] سوال
کنند و [illegible] وقت [illegible] غسل [illegible] باید بکنند
[illegible] در باب غسل جنابت قبل از وقت [illegible] و [illegible] جواب باید [illegible]
و [illegible] ماه رمضان [illegible] در [illegible] اتمام [illegible] اثنای [illegible]
که اگر [illegible] سوال [illegible] از آن [illegible] عمل [illegible] صحیح
اختلاف اقوال و احتمال سوال [illegible] در باب غسل [illegible] در [illegible] صاحب [illegible] تا [illegible]
باشد [illegible] معلوم نباشد جواب [illegible] ضرورت [illegible] ده نشود سوال
[illegible] در باب غسل که [illegible] گرده [illegible] جواب هر گاه [illegible] بودن [illegible] معلوم [illegible] باطل است
سوال در [illegible] عصر [illegible] دارد جواب احوط [illegible] است هر چند
اوقی در [illegible] صحت [illegible] سوال [illegible] غسل
جنابت از [illegible] جواب [illegible]
صحیح است که غسل [illegible] از [illegible] از
[illegible] مانع احتیاط آن
بجا آوردن [illegible]

سوال اگر کسی غسل کند [illegible]

جواب غسل صحیح است [illegible]

سوال غسل جمعه [illegible]

جواب آن است که در روز جمعه [illegible] طلوع آفتاب [illegible]

[illegible] تیمم [illegible]

جواب [illegible]

[illegible]

جواب [illegible]

سوال